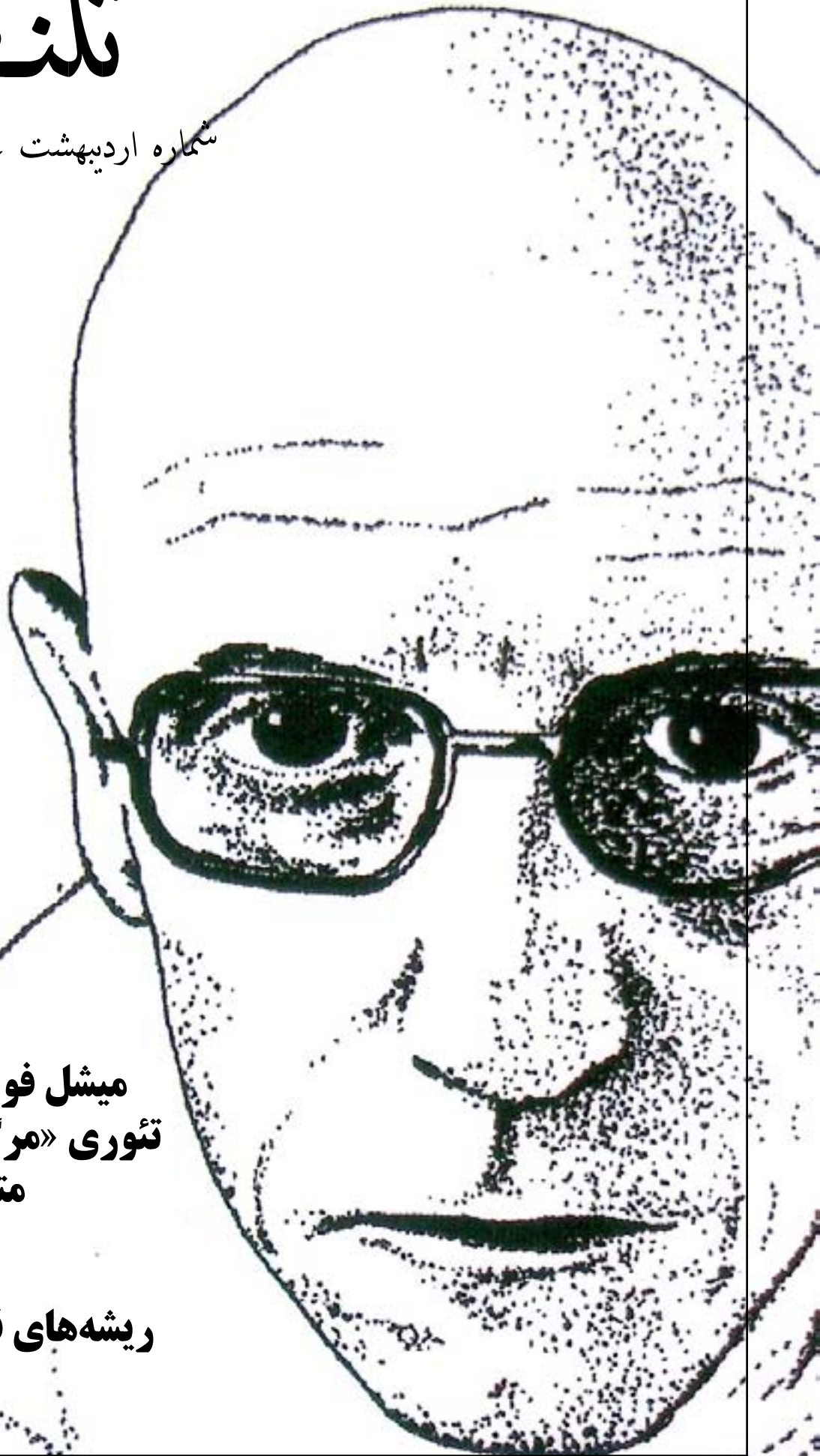


تلنگر

شماره اردیبهشت ۱۳۹۴ - پرونده اجتماعی

میشل فوکو و تعمیم ویرانگر
تئوری «مرگ مؤلف» از جهان
متن به جهان سیاست
مانی فرزام

ریشه‌های قیومیت بریتانیا بر
فلسطین
آدام گارفینکل



هر آنچه سخت است و استوار
دود می شود و به هوا می رود

در این شماره می خوانید:

- + ریشه‌های قیومیت بریتانیا بر فلسطین / آدام گار فینکل
- + انتخاب فتاح به ریاست کمیته امداد، سپاه را تقویت می کند / امانوئل اتولونگی - سعید قاسمی نژاد
- + شیرین عبادی در گفتگو با تقاطع: تحریم سیاسی مقامات ایران بر بهبود وضعیت حقوق بشر موثر است
- + میشل فوکو و تعمیم ویرانگر تئوری «مرگ مؤلف» از جهان متن به جهان سیاست / فرهاد سلیمان نژاد
- + چرا بشار اسد با داعش نمی جنگد؟ / ارین بیکر
- + داعش و موج سوم جهادگرایی / فواز جرجس
- + همه جانشین‌های آیت‌الله / سعید قاسمی نژاد
- + هفت ایراد بر ادعای جان کری در رابطه با زمان هسته‌ای شدن ایران / گری سی. گامبیل
- + کلید آینده‌ای بهتر در دست ما فلسطینیان است / باسم عید
- + چرا فرقه مرگ داعش این قدر جذاب است؟ / پال برمن
- + اقتصاد ایران: کشور پر از بابک زنجانی است؛ تعطیلی واحدهای صنعتی و رکود در بازار مسکن / یوحنا نجدی و سعید قاسمی نژاد

تلنگر

پرونده سیاسی

توضیح:

شماره حاضر شامل یادداشتی هابی آدام گار فینکل و ارین بیکر را می خوانید

صاحب امتیاز:

مرکز مطالعات لیبرالیسم

آدرس اینترنتی تلنگر:

<http://bamdadkhabar.com>/تلنگر

ریشه‌های قیومیت بریتانیا بر فلسطین آدام گارفینکل



مانند سایر مسائل تاریخی، قیومیت بریتانیا بر فلسطین نیز تاریخی متشکل از روندی خطی با یک سرآغاز، میانه و پایان است. از منظر صرفاً حقوقی، آغاز آن ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۳ و پایان آن نیمه شب ۱۴ می ۱۹۴۸ بود؛ بدین ترتیب دوره‌ی میانی این تاریخ، مدت زمانی در حدود ۲۵ سال است.

اما همچنین مثل هر مسأله‌ی تاریخی دیگری نه می‌توان به سادگی تخمین زد که برای پیدا کردن منشا آن تا چه حد باید به عقب برگردیم و نه اینکه برای درک نتایج آن تا چه حد باید تاثیر آن را در زمان حال و احتمالاً فراتر از حال بجوییم. در نهایت چنین تصمیماتی بستگی به اهداف بررسی تاریخی دارند و صرفنظر از عقیده‌ی محققان تاریخی، همه‌ی بررسی‌های تاریخی هدفدارند خواه این هدف شناخته و تبیین شده باشد یا نه. اصرارای. جی. پی تایلر بر این امر که تحلیل‌های تاریخی هدفی به جز قصه‌گویی روشنگرانه ندارند - و با این حرف کل چنین مباحثی را به جای علوم اجتماعی به ادبیات نزدیک‌تر می‌کند - دقیقاً به این دلیل جذاب است که در میان تاریخ نگاران حرفه‌ای دیدگاهی منحصر به فرد است.

باید هم اینطور باشد چراکه بدون داشتن هدفی در ذهن، اطلاعات تبدیل به دانش نمی‌شوند. ارزشمند ی دانش حقیقی به این دلیل است که بسیار کمیاب است؛ حقیقتی است بوسیله‌ی این واقعیت تقریر شده که وقتی بحث به مناقشه‌ی اسرائیل و اعراب می‌رسد، به سختی می‌توان از تاثیر اهداف بر توصیفات جلوگیری کرد. درواقع، تاریخ در روایت‌های متخاصم باهم تبدیل به ابزاری برای تولید ماجراهای فرضی تاریخی شده که نه تنها عموماً در تضاد با یکدیگرند بلکه معمولاً با در نظر گرفتن استانداردهای حرفه‌ای مربوط به قواعد و اصول حاکم بر ادله، تاریخی دروغین می‌سازند. متأسفانه به دلیل وجود منافع متعدد در مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل و زیر مجموعه‌اش فلسطین و اسرائیل، روایت‌های نادرست تا به امروز مقبولیت نسلی گرفته‌اند. این روایت‌ها با چنان اطمینانی به خود طی دهه‌ها منتقل شده‌اند که اسطوره‌زدایی از آن‌ها غیرممکن است.

به هر جهت، رسیدن به دانش حقیقی از تاریخ امکان پذیر است و مسأله‌ی قیومیت بریتانیا بر فلسطین نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما دانش حقیقی همیشه پیچیده است. بازار روشنفکرانه سرشار از فریب‌هاییست که ادعا می‌کنند می‌توانند واقعیت‌های پیچیده را با یک راه حل ساده توضیح دهند: روابط اقتصادی؛ اجبارهای رئالیسم ژئوپولیتیک؛ انواع جبرگرایی فرهنگی؛ نقش «مردان بزرگ»؛ حقه‌های سیاست‌های چریکی؛ و موارد بسیار دیگر. این‌ها همه امیدهایی واهی هستند، با این حال هر مدعا برای ارائه‌ی راه حلی ساده بخشی ضروری از یک کل پیچیده است. بله، پول اهمیت دارد؛ همینطور قدرت و مکان و شخصیت و سیاست و به طور کلی الگوهای ناخودآگاه در ذهن مردم که از گذشته بوسیله‌ی جهت‌گیری‌های نامحسوس زبانی و استعاره‌های تلویحی به آن‌ها رسیده است. بنابراین، قطعاً بستر گسترده‌تری که تاریخ در آن اتفاق می‌افتد اهمیت دارد. در مورد منشا و حیات قیومیت بریتانیا بر فلسطین هم تمامی این فاکتورها نقش توضیحی دارند.

«چرای» قیومیت بریتانیا بر فلسطین

یکی از راه‌های درک مسأله‌ی قیومیت بریتانیا بر فلسطین، پرداختن به موضوع حول این سه سوال چرا؟ چگونه؟ و تاحدی غیرمنتظره کجا؟ است. اگر بپرسیم «چرا» قیومیت بر فلسطین به شکل نوعی تراست بریتانیایی، در کنار سایر قیومیت‌های بریتانیا و فرانسه که با پایان جنگ جهانی در پی آمد، شکل گرفت، بلافاصله به بستر گسترده‌تری متشکل از مخلوط نامحتملی از جریان‌های عادی و غیرعادی می‌رسیم. جریان عادی مربوط به این عمل مرسوم است که از گذشته‌ی خیلی دور رسم بر این بوده که همیشه برنده‌ی جنگ از بازنده، غنایم جنگی به دست می‌آورده که ملک نیز مشمول این غنایم می‌شد.

جریان غیر عادی این است که در زمان جنگ جهانی اول جو متداول در غرب تا بدین حد تغییر کرده بود که وسائط قدیمی امپریالیستی کسب مالکیت، طعم تلخی بر پرزهای چشایی اخلاق نخبگان حاکم، مخصوصاً در بریتانیا و ایالات متحده و به میزان کمتری فرانسه و جاهای دیگر اروپا به جا می‌گذاشت. به همین دلیل نمی‌شد به همان روال معمول رقابت امپریالیستی در جنگ جهانی اول جنگید؛ حداقل تا جایی که به اهداف جنگ مربوط بود لایه‌ای شرافت لیبرال باید وجود می‌داشت.

ورود دنیای نوی آرمانی - ایالات متحده - به درگیری در سال ۱۹۱۷، با جلوداری وودرو ویلسن اخلاق گرا که سخن از «جنگی برای پایان دادن به همه‌ی جنگ‌ها» می‌کرد، لزوم توجیه جدیدی برای مصادره و تعیین دوباره‌ی قلمروهای قدرت بزرگ را برجسته ساخت.



یکی از راه‌های درک مسأله‌ی قیومیت بریتانیا بر فلسطین، پرداختن به موضوع حول این سه سوال چرا؟ چگونه؟ و تاحدی غیرمنتظره کجا؟ است.



این تغییر جو متداول در غرب، ماهیتی ژانوس گونه داشت. بر یک روی آن روحیه‌ی بین‌الملل‌گرایی جدید قرار داشت، بُعدی که به کمک پیشرفت برنامه‌هایی در اواخر قرن نوزدهم روشن شد؛ برنامه‌هایی همانند اتحادیه‌ی بین‌المجالس در سال ۱۸۸۹، جنبش داورى که به دنبال برقرار کردن صلح جهانی از طریق قانون جهانی بود و تاسیس نهادهای حاکمیت بین‌المللی از جمله اتحادیه پست جهانی و سازمان بین‌المللی کار. با به اجرا درآمدن جوهر کلام برداشت ویگ‌های لیبرال از پیشرفت تاریخی، این پیشرفت‌ها در اوایل جنگ جهانی به شکل جنبشی به اوج خود رسید که به تاسیس جامعه‌ی ملل انجامید. لرد بریس در بریتانیای کبیر و ویلیام هووارد تافت با طرح پیشنهادی‌اش در سال ۱۹۱۵ در مورد جامعه‌ای برای برقراری صلح، این تصور را ایجاد کردند که صرفاً مربوط به کشورهای انگلیسی زبان است؛ و در واقع یک انگلیسی زبان دیگر، جان اسموتس از آفریقای جنوبی متعلق به بریتانیا، متن اولیه‌ی پیمان معروف جامعه را نوشت که ماده‌ی ۲۲ آن برای نخستین بار از قیومیت‌ها به عنوان قدم‌هایی نخستین برای خودمختاری مردمانی یاد کرد که تحت فرمانروایی قدرت‌های استعماری زندگی می‌کردند. در فرانسه و جاهای دیگر اروپا، به لطف تجربه‌های جنگ، ایده‌ی جامعه‌ی ملل و مفهوم قیومیت پیشرفت سریعی در میان متخصصین داشت.

آن روی دیگر ژانوس لزوماً به همین ایده‌ی خودمختاری مربوط بود. اخلاق جهانی به مخالفت با مشروعیت اصول امپریالیستی برخاسته بود- حداقل تا جایی که به امپراطوری‌های رو به زوال هوهن تسولرن آلمان، هابسبورگ اتریش-مجارستان و ترکیه‌ی عثمانی مربوط بود. (در آن زمان اکثر دولتمردان بریتانیایی، فرانسوی، پرتغالی، اسپانیایی و بلژیکی به این مسأله آگاه نبودند که چنین تغییری در نهایت تشکیلات استعماری خود آن‌ها را نیز به وقت خود از بین خواهد برد.) دیگر، قدرت مشروع حکومت نمی‌توانست یک فرهنگ قومی-زبانی را به دیگران تحمیل کند. در انتهای قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، این ملی‌گرایی بود که به شیوه‌ی قومی-زبانی، آرمانی مترقی محسوب می‌شد نه بین‌الملل‌گرایی. ناسیونالیزم بر اساس آرمان دولت-ملت استوار بود، یک واژه‌ی استاندارد، بیان‌کننده‌ی این مطلب که حکومت‌ها باید بر اساس اکثریت‌های ملی تعریف شوند.

(این واژه در کاربرد معمول آمریکایی در طول زمان تحریف شده و به عنوان مترادفی برای حکومت و ملت و کشور به کار می‌رود؛ حال آنکه این سه واژه خود همانطور که هر فرهنگ لغتی نشان می‌دهد، سه چیز متفاوت هستند.)

در نتیجه، جامعه‌ی ملل که در سال ۱۹۱۹ با معاهده‌ی ورسای تشکیل شد، یک نظام قیومتی برای پرداختن به نتایج سلب مالکیت و از میان بردن سه امپراطوری مذکور به وجود آورد. (به نظر می‌رسد به ذهن هیچ یک از رهبران ارشد متفقین در آن زمان خطور نکرده بود که از بین بردن ستون‌های اصلی بنیان دولت بزرگ اروپا ممکن است فکر خیلی خوبی نباشد.) قرار بود دولت-ملت‌های جدیدی، عمدتاً برآمده از اتریش-مجارستان و سه دسته قیومیت به وجود آید: دسته الف، برای مردمانی که به کفالتی جزئی نیاز داشتند تا به حد استاندارد برای استقلال ملی برسند. دسته ب، برای آن‌هایی که زمان و کمک بیشتری نیاز داشتند و دسته پ، برای آن‌هایی که به دلایل مختلف صلاحیت رسیدن به استقلال را نداشتند

دسته الف به فرانسه برای سوریه و به بریتانیا برای میان رودان (عراق کنونی) تعلق گرفت؛ مستعمره‌های آفریقایی آلمان بر اساس دسته ب و مستعمره‌های کوچک جزایر اقیانوس آرام بر اساس دسته پ بین فرانسه و بریتانیا تقسیم شد.

اما فلسطین چه شد؟

فلسطین خاص بود. از زمانی که بیانیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷، که طی آن فلسطین به میهن ملی مردم یهود تبدیل شد، به اتفاق آرای متفقین پیروز و هم‌پیمانان آن به قیومیت فلسطین اضافه شد، لازم بود اصل اکثریت ملی کنار گذاشته شود. در سال ۱۹۱۹ فلسطین فاقد مرزهای معین بود-که در این باره بیشتر توضیح داده خواهد شد- اما با این حال معلوم بود که تعداد عرب-زبانان از تعداد یهودیان بسیار بیشتر بود. از آنجایی که قرار بود فلسطین قابلیت جذب یهودیان از سراسر اروپا و دنیا را طبق پروژه‌ی صهیونیستی-جابجایی ملی مردم یهود- داشته باشد، برای بریتانیا، آمریکا و صهیونیست‌ها این امر مفروض بود که به محض رسیدن به اکثریت یهودی، که احتمالاً به حد کافی زمین‌های خصوصی خواهند خرید تا جمعیت اکثریت را حفظ کنند، فلسطین مستقل می‌شود.

در طول جنگ نتیجه‌ی قطعی این نبود که قیومیت بر فلسطین به دست بریتانیا بیافتد. لرد بالفور، وزیر امور خارجه وقت، فکر قیومیت آمریکا را مطرح کرد. پرزیدنت ویلسون دو مرد را به محدوده‌ی جغرافیایی سوریه اعزام کرد تا ببینند اهالی آنجا چه نظری دارند و این دو مرد-هنری چرچیل کینگ و ریچارد آر کرین- طی گزارشی که بعدها به گزارش کمیسیون کینگ-کرین معروف شد اعلام کردند که عرب‌های ساکن سوریه نظر خوبی راجع به هیچ گونه حکومت خارجی ندارند. آن‌ها عقیده داشتند که بریتانیایی‌ها به آن‌ها قول استقلال بعد از جنگ را در قبال قیام علیه عثمانی داده بودند که در نهایت به استیلای ارتش بریتانیا بر منطقه کمک کرد (و به شهرت پی‌تر اوتول برای ایفای نقش تی.ای. لورنس انجامید).

در هر صورت، طرح قیومیت آمریکا خیلی زود قبل از درخواست‌های ارتش بریتانیا و وزارت امور خارجه به کابینه‌ی جنگ مبنی بر پیوستن فلسطین به بریتانیا از بین رفت. ژئوپولیتیک ایجاد راهی از متروپل تا جواهر امپراطوری-هند- نتیجه داد. بعلاوه، کشمکش سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ در سنای ایالات متحده که منجر به بی‌تمایلی ایالات متحده به عضویت در جامعه‌ی ملل شد این ذهنیت را برای اکثر آمریکایی‌ها بوجود آورد که نظام قیومیتی تنها ماسکی برای پنهان کردن امپریالیسم قدیمی بریتانیا و فرانسه است، که تفاوت اساسی چندانی با طرح مخفیانه‌ی ننگین سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ برای تجزیه‌ی امپراطوری عثمانی ندارد-طرحی که در نهایت در پایان جنگ با انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷ و درز طرح و نقشه و همه چیز آن از مسکو به منظر عمومی خیلی مخفیانه باقی ماند

البته اگر امپراطوری عثمانی وارد جنگ جهانی اول نمی‌شد و نمی‌باخت و در پی آن تجزیه نمی‌شد نه فلسطین نه سوریه و نه عراق (که در آن زمان می‌ان‌رودان نامیده می‌شد) تحت قیومیت قرار نمی‌گرفتند. این امر غیرقابل اجتناب نبود؛ احتمال در روابط انسانی واقعیت دارد، وگرنه مطالعه‌ی تاریخ کاری بی‌هدف می‌بود. اما این جریان اتفاق افتاد. در بیشتر قرن نوزدهم، قدرتمندترین و ثروتمندترین عضو کشور بزرگ اروپا، بریتانیای کبیر، با استانبول علیه تعدی‌های روس و اتریش به ترکیه متحد بود. اما نقش متعادل‌کننده‌ی خارجی بریتانیا که به سمت عثمانی متمایل بود بعد از ۱۸۸۲ با اشغال غیررسمی مصر توسط بریتانیا کمرنگ شد. از اینجا به بعد آلمان به ترکیه رو کرد و در تلاش امپراطوری عثمانی برای اصلاحات و مدرنیزاسیون، اولین شریک آن شد. مبادله‌ی آموزشی و مهندسی بین دو امپراطوری گسترش یافت و در این میان همکاری استراتژیک آن‌ها با خط آهن حجاز و خط آهن آتی برلین-بغداد به اوج خود رسید.

خط آهن برلین-بغداد آشکارا به این دلیل طراحی شده بود که عثمانیان بتوانند نیرو و تجهیزات به استان‌های عرب خود در صورت حمله‌ی بریتانیا -که دقیقاً در جنگ جهانی اول اتفاق افتاد- برسانند.

انورپاشا، حاکم غیررسمی امپراطوری، احتمالاً تصمیم درست را در نپوستن به آلمان و اتریش دانسته بود. اما او یک آلمان پرست دوآتشه بود و مطمئن از اینکه اگر قدرت‌های مرکزی جنگ را ببرند، ترکیه‌ی عثمانی برد بزرگی خواهد کرد. می‌تواند مصر را از بریتانیا پس بگیرد. می‌تواند قلمروهایی را که در جنگ‌های سابق به شوروی باخته بود پس بگیرد و روس‌ها را از منطقه‌ی داردانل که آن‌ها با حرص و ولع به آن هجوم آورده بودند عقب براند. بعد از شکست کامل و تجزیه، جنگی با چنان اندازه و قدرت تخریبی که باعث فجایعی کشنده شود حتی به خیال انورپاشا نمی‌رسید، چراکه امپراطوری عثمانی شاهد موفقیت خود در اصلاحات و مدرنیزاسیون و قوی‌تر شدن، بود. هرچند، در خیل انسان‌های با قوه‌ی ضعیف تخیل، انور پاشا یکی از هزاران نفر بود.

البته او با پیوستن به قدرت‌های مرکزی کاملاً در اشتباه هم نبود. امپراطوری عثمانی خوب جنگید و سقوط هم نکرد؛ آن سرنوشت از آن روسیه بود که تزارش اصطلاح «مرد بیمار اروپا» را در مورد امپراطوری عثمانی به شهرت رساند. در واقع در طول جنگ، متفقین نتوانستند شرایط نظامی خود را به ترکیه تحمیل کنند و تلاش نظامی بریتانیا-یونان بعد از معاهده‌ی ورسای برابر ارتش نامنظم ولی بازسازی شده‌ی ترکیه ناکام ماند. بدین ترتیب، معاهده‌ی سال ۱۹۲۳ سور به همراه بخش‌های آتی سایکی-پیکو نامه‌ای مرده قلمداد شد و جای خود را به پیمان مطلوب‌تر (برای ترک‌ها) لوزان در سال ۱۹۲۳ داد. با اینکه این امر نامحتمل به نظر می‌رسد، این پیمان زمان‌بندی قیومیت فلسطین و همچنین به دنبال آن حدود ارضی آن را -که در ادامه به آن خواهیم پرداخت- تحت‌الشعاع قرار داد.

«چگونگی» و «کجایی» قیومیت بریتانیا بر فلسطین

به اندازه‌ی کافی راجع به چرایی قیومیت حرف زدیم؛ حال به چگونگی آن بپردازیم. وقتی فکر قیومیت در طرح بعد از جنگ برای جامعه‌ی ملل جای گرفت. واگذاری و تحدید قیومیت‌ها با متفقین پیروز بود. تنها در ظاهر متفقین به عنوان نمایندگان شورای جامعه‌ی ملل عمل می‌کردند اما در حقیقت حکومت‌های فرانسه و بریتانیا چنین کاری نکردند: آن‌ها قیومیت‌ها را همانطور که مخفیانه با هم توافق کرده بودند به خود واگذار کردند و شباهت این واگذاری‌ها به تجزیه‌ی زمین‌های اعراب عثمانی در پی قرارداد سایکس-پیکو بر عقیده‌ی نامالایم سنا در مورد آن‌ها صحه می‌گذارد. این مسائل به طور رسمی در آوریل ۱۹۲۰ در سان رمو بررسی شد و در دسامبر ۱۹۲۰ طی کنوانسیون انگلو-فرانسوی تنظیم شد. به زبان ساده‌ی تاریخی، این دو جلسه ترجمانی ساده، سراسر است و بی‌چون و چرا از استقرار اراضی از زمان قبل جنگ تا جنگ و بعد از جنگ است.

با اینکه فرانسه و بریتانیا در طول جنگ با هم متحد بودند اما از لحاظ تجاری و استعماری رقیب یکدیگر باقی ماندند. فرانسه شک داشت که بریتانیا سعی در محروم کردن او از جایگاه مسلم معهودش در سوریه دارد؛ جایی که آن‌ها از زمان اولین جنگ‌های صلیبی منافع تاریخی، فرهنگی و تجاری عمده‌ای داشتند. بدبختانه برای فرانسه، نماینده‌ی تجزیه‌ی عثمانی شخصی به نام فیصل بن علی الهاشمی فرزند شریف مکه بود. «سر هنری مک‌ماهون» از حکومت بریتانیا با شریف مکه از سال ۱۹۱۵ مکاتبات مخفیانه‌ی بسیار مهمی داشت.

مکاتبات و نقشه‌ای که به‌مراه داشت به خاندان هاشمی به عنوان نماینده‌ی اصلی اعراب در قبال انقلاب بزرگ عربی قول یک دولت مستقل گسترده درپایان جنگ می‌داد. اینکه قرار بود چیزی که بعدها فلسطین شد و در آن زمان هنوز مرزهای مشخصی نداشت باشد مشمول این دولت باشد یا نه، موضوع بحث‌های گسترده‌ای در داخل و خارج هیات حاکمه بریتانیا شد. (خود مک‌ماهون در سال ۱۹۳۷ نوشت که فلسطین مشمول آن نبوده است.) این جور که به نظر می‌رسد، انقلاب به ژنرال ادموند آلن‌بی در فتح فلسطین کمک کرد (و همینطور شبکه‌ی جاسوسی یهود، معروف به نیلی، که توسط آرون آرونسون سرپرستی می‌شد). زمانیکه فیصل برای ستاندن قول بریتانیا به پدرش، یک تنه و پیش از موعد در سال ۱۹۲۰ در دمشق خود را پادشاه سوریه اعلام کرد، فرانسویان به وجود یک دسیسه مظنون شدند. در همین حال، دولت‌های پس از جنگ فرانسه یکی بعد از دیگری با بسامد نگران کننده‌ای برقرار می‌شدند و سقوط می‌کردند؛ چرخ و فلکی از وزرای امور خارجه و کارمندان ارشد بوجود آمده بود. آری، صرفنظر از حقه بودن یا نبودن، سیاست به زور وارد می‌شود.

در حقیقت هیچ نقشه‌ی مخفیانه‌ای برای بریدن دست فرانسه از سوریه وجود نداشت. در عوض چیزی که وجود داشت بهتی چند بعدی بود که بر وایت‌هال فرود می‌آمد. بریتانیا قیومیت می‌ان‌رودان را در اختیار داشت که بر روی نقشه‌ای در سال ۱۹۲۰ توسط پرسبی کاکس با کمک گرتروود بل نیرومند کشیده شده بود (همه‌ی «مردان بزرگ» مذكر نبودند). کاکس این قیومیت را برای جایی که بعدها عراق نام گرفت از ۳ استان جداگانه‌ی عثمانی سر هم کرد. هر ۳ استان مرداب‌هایی بودند که به شکل اصولی عقب مانده بودند یا طی قرن‌ها بر آن‌ها بد حکومت شده بود. بریتانیا نمی‌دانست با عراق چه کند؛ خزانه‌داری به خاطر جنگ ورشکسته شده بود و مانع از فرمانروایی مستقیم پرهزینه می‌شد و راه فرمانروایی مشخص غیرمستقیمی هم در دست نبود. بعلاوه، این قضیه بین مقامات رسمی در لندن و دهلی، جایی که تقریباً یک وزارت امور خارجه‌ی جداگانه در قدرت بود، محل اختلاف بود.

در مورد فلسطین اوضاع از همیشه پیچیده‌تر بود. فیصل بدون حمایت صریح بریتانیا که موقتاً کل محدوده‌ی جغرافیایی سوریه را تحت فرمان داشت به دمشق رفته بود. ژنرال آلن‌بی سوریه را به سه ناحیه‌ی

مرز شرقی که از پس بیابان رو به عراق بود، ناشناخته و نامعلوم بود و به لحاظ تاریخی تقریباً از زمان حضرت سلیمان که سرزمین موآب هنوز وجود داشت کسی راجع به آن نشنیده بود. فرض بر این بود که بریتانیا حداقل مسئولیت غیرمستقیم بیابان پهناور حدفاصل بین دجله-فرات و رودهای اردن را بپذیرد، اما اینکه دقیقاً چگونه و بر چه مبنای حقوقی و دقیقاً کجا، در زمان سال‌های ۱۹۱۹-۲۰ بر کسی آشکار نبود. چنان که از آرشیوها برمی‌آید، در حلقه‌های رسمی آن زمان بریتانیا از این جریان تحت عنوان مشکل «فصل عربی» یاد می‌شد. مرز شمالی به این دلیل که واحدهای اجرایی عثمانی ناپایدار بودند و قلمروشان درست تعریف نشده بود، تقریباً نامحسوس بود. نخبگان سیاسی و فرهنگی بریتانیا فکر می‌کردند که می‌دانند فلسطین کجاست. در زمان بیانیه‌ی بالفور، فرهنگ عمیق صهیونیستی مسیحی نخبگان انگلیکن، فلسطین را به همان شکلی که در انجیل‌هایشان تصویر شده بود می‌دید، روی نقشه‌ای که معمولاً در صفحه‌ی بعد از جلد کشیده شده بود و پهنه‌ی قبایل بنی‌اسرائیل را نشان می‌داد و لفظاً از «دان تا بئر‌شبع» می‌رسید. بئر‌شبع هنوز همانجا در جنوب بود اما بعد از ۱۹۰۶ دیگر مرزهای جنوبی قلمرو را نشان نمی‌داد. دان کجا بود؟ احتمالاً این مساله می‌بایست باعث کمی خجالت و شرمندگی برخی شخصیت‌های برجسته و مسوول شده باشد که وقتی بحث به اینجا می‌رسید هیچ کس نمی‌دانست دان کجاست.

اینکه در «سان رمو» قیومیت‌ها را واگذار کردند یک مسأله بود و اینکه در معاهده‌ی انگلو-فرانسوی جاهای خالی دوجانبه را پر کردند مسأله‌ای دیگر. اما اینکه بخواهیم برای دولت‌ها (یا دولت‌هایی که بعدها شکل می‌گرفت) مرزبندی کنیم و برای مسائل حکومتی و داخلی، پایه‌ی حقوقی تدوین کنیم باز یک مسأله‌ی دیگر است. در این میان وضعیت نظامی در میدان که عرصه را به دست بریتانیا داد و تقریباً فرانسه را از صحنه خارج کرد، آشوب سیاست فرانسه، اخراج ناگهانی فیصل از دمشق به دست ارتش فرانسه در ۱۹۲۰، اصرار اعراب و صهیونیست‌ها -که در ابتدا از جاه‌طلبی‌های یکدیگر طرفداری می‌کردند و خیلی زود تغییر وضعیت دادند- و تاملات حقوقدانان و حسابداران بریتانیایی، کل مسأله را تبدیل به یک مشکل سلطنتی تبدیل کرد.

برای پرداختن به مسأله‌ی مرزها بین قیومیت بریتانیا بر فلسطین و قیومیت فرانسه بر سوریه کمیسیون مرزی به نام کمیسیون نیوکمپ-پوله در دسامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد. این کمیسیون هدف حمله‌های دقیق «توضیحی» صهیونیست‌ها به رهبری شخصی به نام پنحاس روتنبرگ قرار گرفت که هدفشان عمدتاً مربوط به آب بود. در این حمله‌ها اولین حاکم قیومیت بریتانیا، سر هربرت ساموئل، و وزیر جدید مستعمرات بریتانیا، وینستون چرچیل، حامی صهیونیست‌ها بودند. در نهایت کمیسیون نیوکمپ-پوله مفاد موقتی دسامبر ۱۹۲۰ را که خود نیز تقریباً از

مرز شرقی چه شد؟ بعد از اخراج فیصل از دمشق، بریتانیا با چیزی که بعداً تبدیل به امیرنشین ماوراء‌اردن شد از قبل به عنوان یک نهاد اجرایی جداگانه برخورد می‌کردند. ماوراء‌اردن می‌بایست، دیر یا زود، مرزهایی با سوریه، عراق، و پادشاهی نجد و فلسطین را مشخص می‌کرد. در سال ۱۹۲۱ در اورشلیم، چرچیل آنچه را که چند ماهی بود تکه تکه در ذهن بریتانیا شکل می‌گرفت انجام داد: فیصل به بغداد فرستاده می‌شود تا پادشاه عراق شود و یکی از برادرانش، عبدالله، که بعد از حمله‌ی فرانسویان گریخته بود و اکنون جایی بین عقبه و دمشق در شرق رود اردن سرگردان بود امیر ماوراء‌اردن می‌شود. برای حل مشکل حقوقی فصل عربی مبنی بر نبود مبنایی برای فرمانروایی بریتانیا بر ماوراء‌اردن، چرچیل ماوراء‌اردن را به قیومیت فلسطین تنها با هدف جداسازی آن اضافه کرد و بیان داشت که مواد بیانیه‌ی بالفور در مورد میهن ملی مردم یهود، نواحی شرقی رود اردن را در بر نمی‌گیرد. سپس او ساموئل را مجبور کرد مرز بین فلسطین و ماوراء‌اردن را تقریباً در لحظه‌ی آخر بکشد تا بسته‌ی پیشنهادی بتواند به جامعه‌ی ملل ارائه شود. افسوس، این ملانقطی‌های حقوقی اصرار داشتند که قیومیت‌ها تا زمانیکه مرزشان مشخص نشده نمی‌توانند ارائه شده و به مرحله‌ی عمل برسند.

چیزی که بعدها به کتاب سفید چرچیل معروف شد به جولای ۱۹۲۲ برمی‌گردد. کار کمیسیون نیوکمب-پوله در فوریه‌ی ۱۹۲۲ پایان گرفته بود اما تا مارس ۱۹۲۳ قانونی نشده بود (به همراه چند اخطار دقیقه‌ی آخری مانند قضیه‌ی بانیا، یکی از سه سرچشمه‌ی رود اردن). کل بسته‌ی پیشنهادی تا قبل از امضای عهدنامه‌ی لوزان که در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۳ اتفاق افتاد و به موجب آن قلمروها از امپراطوری فروپاشیده‌ی عثمانی جدا می‌شد نمی‌توانست به جامعه‌ی ملل ارائه شود. بنابراین، زمانیکه قیومیت بریتانیا بر فلسطین به مرحله‌ی اجرا درآمد، ماوراء‌اردن اجمالاً به آن اضافه و به سرعت از آن جدا شده بود تا توجیه حقوقی برای وجود ماوراء‌اردن -نه بعنوان یک قیومیت بلکه به شکل یه نهاد مستقل که نه از لحاظ رسمی اما از هر حیث دیگری ملک بریتانیا بود-

فراهم شود. ماوراء‌اردن در سال ۱۹۴۶ رسماً یک پادشاهی مستقل شد. مرزهای ماوراء‌اردن با سوریه، عراق و آنچه بعد از ۱۹۳۲ پادشاهی عربستان سعودی نام گرفت، همگی بعد از سپتامبر ۱۹۲۳ کشیده شد، اما از آنجایی که ماوراء‌اردن یک قیومیت نبود مسائلیش به جامعه‌ی ملل مربوط نمی‌شد.

دیگران این مطلب را که چه بر سر قیومیت آمد و چگونه ۲۵ سال بعد پایان یافت، شرح خواهند داد. همین بس که چون اعراب از پذیرش قیومیت به دلیل ارجاع به بیانیه‌ی بالفور در میثاق اولیه سر باززدند، آن طیف وسیع از دولتهای تحت امر، طوری عمل کردند که فلسطین منحصرأ در اختیار صهیونیست‌ها باشد. تا زمانیکه بریتانیا به بیانیه‌ی بالفور پایبند باقی ماند، که حداقل تا ۱۹۳۷ و احتمالاً تا ۱۹۳۹ اینطور بود، قیومیت به عنوان فضای رشد نهادی برای دولت اسرائیل عمل کرد. دستگاه حکومتی آن، ارتش، اتحادیه‌ها، بازوی روابط خارجی و غیره در زمان قیومیت ریشه یافتند. تحریم مدیریت قیومیت توسط اعراب از دیدگاه اعراب کاملاً زیان‌بخش بود. قیومیت تنها بخاطر ستیز عرب-یهودی و خشونت‌ها که در ۱۹۳۶ آغاز و در ۱۹۳۹ پایان گرفت و تا بعد از جنگ جهانی دوم به شکل متناوب ادامه یافت، نبود؛ این دلیل نیز در آن دخیل بود که با از دست رفتن هندوستان در سال ۱۹۴۷ اهمیت ژئوپولیتیکی فلسطین برای بریتانیا رنگ باخته بود.

مشکل «چرند داستان»

در مقابل این تاریخ به غایت پیچیده، چریک‌ها، بالاخص صهیونیسم تجدیدنظر طلب تلاش کرده تا این حرف بی‌پایه و اساس تاریخی را به همه بقبولاند که بیانیه‌ی بالفور در سال ۱۹۱۷ با نقشه‌ای همراه بوده که هرآنچه امروزه اسرائیل، کرانه‌ی باختری رود اردن، غزه و اردن است را دربرداشته است. آن‌ها این نقشه را به شما نشان می‌دهند (بدون نیاز به کمک گرفتن از دیگران می‌توانید به راحتی آن را در اینترنت پیدا کنید) با این ادعا که مربوط به سال ۱۹۱۷ است و مرزهایی را نشان می‌دهد که تعدادی از آن‌ها تا اوایل دهه‌ی ۳۰ کشیده نشده و به توافق نرسیده بود. این پایه و اساس دادخواستی است که می‌گوید «اردن فلسطین است» و قصد در رساندن این مطلب دارد که یک حکومت فلسطینی در شرق رود اردن «از قبل وجود دارد» اما حاکمانش فلسطینی نیستند -هدف این پیشنهاد، اعطای تمامی به قول معروف فلسطین غربی به اسرائیل است. حزب لیکود در بخش عمده‌ی حیات خود این سوگیری را داشته و تنها در سال‌های اخیر نظرش را تغییر داده است. در خیلی از کتاب‌ها و کلاس‌ها این دروغ که اردن یک بخش اصلی از قیومیت بریتانیا بر فلسطین بوده و به ناحق در کتاب سفید چرچیل در سال ۱۹۲۲ از آن جدا شده است، هنوز بسیار معمول است. این روایت شکل‌های دیگری از چرند داستان را بیان می‌کند - برای مثال نسخه‌های ساختگی حوادث تاریخی که برای دلایل چریکی شکل گرفته‌اند. در پایان، با اینکه به این قضیه به خوبی پرداخته نشده است، متخصصین می‌دانند که تغییرات بوجود آمده در مرزهای شمالی و شمال شرقی فلسطین بین دسامبر ۱۹۲۰ تا سپتامبر ۱۹۲۳ در تاریخ روابط اسرائیل و سوریه از ۱۹۴۸-۴۹ نقش بسزایی داشته است. این تفاوت‌ها به مشخص کردن مناطق غیرنظامی که بین آتش بس سال ۱۹۴۹ و جنگ جولای ۱۹۶۹ وجود داشت کمک شایانی کرد و مذاکرات صلح در نهایت ناموفق بین اسرائیل و سوریه در سال‌های اخیر را به صورت قابل توجهی شکل داد. بدون شک، در مذاکرات آینده هم -اگر وجود داشته باشد- نقش‌افزین خواهند بود. اگر تاریخی در زمان حال و آینده اثرگذار باشد، تاریخ قیومیت بریتانیا بر فلسطین در راس همه قرار خواهد داشت.

انتخاب فتاح به ریاست کمیته امداد، سپاه را تقویت می‌کند امانوئل اتولونگی - سعید قاسمی نژاد



آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر حکومت ایران، هفته گذشته، پرویز فتاح را به عنوان رییس جدید کمیته امداد امام‌خمینی منصوب کرد. فتاح که پیش از این مدیر "بنیاد تعاون سپاه پاسداران" بود، مدیریت یک سازمان چند میلیارد دلاری را به دست خواهد گرفت که تا کنون، تحت کنترل حزب محافظه‌کار قدیمی ایران یعنی حزب مؤتلفه اسلامی بوده است. این تغییر - که به دلیل هیاهوی پیرامون اعلام چهارچوب توافق هسته‌ای در ابتدای این ماه کاملاً بی‌توجهی روبرو شد - از اهمیت سیاسی زیادی برخوردار است.

"کمیته امداد" بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با دستور مستقیم آیت‌الله خمینی، اولین رهبر حکومت ایران تشکیل شد. هدف این سازمان از قدیم تاکنون این بوده که «آرمان‌های عالی نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه را به وسیله‌ی ریشه‌کنی فقر و حمایت از افراد نیازمند و خودکفا کردن آن‌ها تحقق بخشد». این کمیته، اموال قابل توجهی را کنترل می‌کند و بودجه‌ای به اندازه‌ی یک میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ دریافت کرده است. به علاوه، این کمیته، بودجه‌ای اختیاری از طرف رهبر، کمک‌های مالی داخلی و خارجی، و درآمد حاصل از فعالیت‌های اقتصادی خود از قبیل خرید و فروش زمین و مسکن، معدن، ساخت و ساز و کشاورزی را نیز دریافت می‌کند.

* آدام گارفینکل، سردبیر مجله‌ی امریکن اینترست و نویسنده‌ی اصلی سخنرانی‌های کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا در دولت اول جرج دبلیو بوش بود. او همچنین سردبیر "نشنال اینترست" بوده و در دانشکده‌ی مطالعات پیشرفته‌ی بین‌المللی دانشگاه جانز هاپکینز، دانشگاه پنسیلوانیا، کالج هاروارد و سایر موسسات آموزش عالی نیز تدریس کرده است. او که خود از دانش‌آموختگان موسسه‌ی تحقیقی فارن پالیسی است، هم‌اکنون در هیات مشاوران این موسسه حضور دارد.

توضیح: این مقاله بر اساس درس گفتاری تهیه شده است که نویسنده در تاریخ ۲۵ و ۲۶ اکتبر ۲۰۱۴ در "انسستیتو تاریخ بوچر" در موسسه‌ی تحقیقی "فارن پالیسی" با عنوان «آموزش درباره‌ی اسرائیل و فلسطین» ارائه داده است.



کمیته امداد همچنین از مسلمانان سراسر دنیا از جمله افغانستان، آذربایجان، چین، کومور، بوسنی و هرزگوین، عراق، کوزوو، لبنان، پاکستان، فلسطین، سوریه، سومالی و تاجیکستان حمایت می‌کند



شیرین عبادی در گفتگو با تقاطع: تحریم سیاسی مقامات ایران بر بهبود وضعیت حقوق بشر موثر است



شیرین عبادی: من امیدوارم که این توافق به سرانجام برسد اما شخصا زیاد خوشبین نیستم چون تندروها از هر دو طرف مایل به انجام توافق نیستند.



مرکز مطالعات لیبرالیسم- یوحنا نجدی: با افزایش احتمال توافق هسته‌ای میان جمهوری اسلامی و قدرت‌های جهانی، تأثیر چنین توافقی بر وضعیت حقوق بشر در ایران بحث‌هایی را در شبکه‌های اجتماعی و در میان کنش‌گران و مدافعان حقوق بشر به وجود آورده است. در همین خصوص با شیرین عبادی، وکیل مدافع حقوق بشر و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل صلح سال ۲۰۰۳ به گفتگو نشستیم. خانم عبادی در این گفتگو می‌گوید که تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی کمکی به بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران نمی‌کند اما در مقابل معتقد است با تحریم‌های سیاسی علیه مقامات این حکومت، می‌توان هزینه بی‌توجهی به حقوق بشر در ایران را افزایش داد. وی همچنین تأکید می‌کند که مساله هسته‌ای جمهوری اسلامی را نباید «تمام شده» دانست و هنوز برای قضاوت در این خصوص، زود است. در جریان این گفتگو، آنچه برایم جلب توجه می‌کرد، وسواس و دقت فراوان خانم عبادی در انتخاب کلمات بود؛ آن‌چنان‌که گاه باز می‌گشت و بر روی واژه‌ای، دوباره تأکید می‌کرد.

کمیته امداد امام خمینی به ۴/۴ میلیون ایرانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند یارانه می‌دهد و این افراد جهت امرار معاش به این نهاد متکی هستند. از جمله فعالیت‌های آن، می‌توان به تامین غذا، بورسیه تحصیلی برای دانشجویان نخبه، وام‌های کم‌بهره، و کمک‌هزینه ازدواج برای زوج‌های جوان (شامل هزینه جهیزیه) اشاره کرد. این کمک‌ها منجر به قدرت نفوذ بسیار بالای نظام در اقشار کم‌درآمد جامعه ایران شده است. قدرت نفوذی که رهبر از آن برای بسیج حامیان رژیم استفاده می‌کند.

کمیته امداد هم‌چنین از مسلمانان سراسر دنیا از جمله افغانستان، آذربایجان، چین، کومور، بوسنی و هرزگوین، عراق، کوزوو، لبنان، پاکستان، فلسطین، سوریه، سومالی و تاجیکستان حمایت می‌کند. چنین کمک‌هایی برای رژیم و گروه‌های وابسته به آن در خارج از کشور، وفاداری به ارمغان می‌آورد.

ریاست «فتاح» بر کمیته امداد امام خمینی قدرت نفوذ سپاه پاسداران را هم در داخل و هم در خارج از کشور افزایش می‌دهد. در خانه، سپاه از کمیته استفاده می‌کند تا حمایت انتخاباتی بسیج کند و چالش‌ها را به نفع رژیم کنترل نماید. در سطح بین‌المللی، حضور گسترده و زیرساخت‌های کمیته امداد، قدرت سپاه پاسداران را برای جذب نیرو و فراهم آوردن حمایت محلی در مناطق تحت کنترل ایران - که هر روز در حال گسترش هستند - افزایش می‌دهد.

هدف رهبر از انتصاب فتاح، قدرت بخشیدن به سپاه به عنوان پایگاه سنتی قدرتش در مقابل رییس جمهور عمل‌گرا، حسن روحانی و حامیانش است. با وجود هیجان برآمده از چارچوب توافق هسته‌ای در این ماه، انتصاب «فتاح» نشان می‌دهد که رژیم، قصد سنگر گرفتن پشت جبهه‌های آشنا و نظامی خود را دارد.

* امانوئل اتولنگی و سعید قاسمی‌نژاد به ترتیب «پژوهش‌گر ارشد» و «پژوهش‌گر همکار» در «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» هستند. این مقاله روز ۱۳ اپریل ۲۰۱۵ در وب‌سایت این بنیاد منتشر شده است.

یوحنا نجدی: با تشکر از فرصتی که در اختیارمان قرار داده‌اید؛ به عنوان نخستین پرسش، به نظر شما توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی با غرب چه تاثیری بر وضعیت حقوق بشر در ایران خواهد داشت؟

شیرین عبادی: من امیدوارم که این توافق به سرانجام برسد اما شخصا زیاد خوش‌بین نیستم چون تدریجاً از هر دو طرف مایل به انجام توافق نیستند. در صورتی که توافقی صورت بگیرد، وضعیت اقتصادی کمی بهتر خواهد شد. تکرار می‌کنم که کمی بهتر خواهد شد؛ چون فقر امروز در ایران، فقط ناشی از تحریم نیست بلکه ناشی از فساد اداری، دزدی‌های سطح بالا و رقم‌های زیاد فساد و برنامه‌های غلط اقتصادی است. در نتیجه، نباید منتظر معجزه‌ای بود اما به هر حال توافق می‌تواند وضعیت اقتصادی را کمی بهتر کند.

بهبود وضعیت اقتصادی مسلماً فرصتی ایجاد خواهد کرد برای مردم که به مسائل مهم‌تر یعنی حقوق بشر بیاندیشند. الان متأسفانه می‌بینیم که اکثریت قریب به اتفاق جامعه ایران برای گذران زندگی مجبور هستند که دو یا چندشغله باشند و گرفتاری‌های ناشی از امرار معاش، به کمتر کسی اجازه می‌دهد که به فکر مبارزه با سانسور، آزادی مذهب و آزادی زندانیان سیاسی باشد. بنابراین گشایش اقتصادی، تکرار می‌کنم - اگر پیش آید-، باعث می‌شود تا خواست عمومی برای بهبود وضعیت حقوق بشر افزایش یابد و برخی از مسائلی که الان در اثر گرفتاری‌های اقتصادی مردم درباره‌اش زیاد صحبت نمی‌شود، مورد پیگیری قرار گیرند مثل اینکه چرا این‌قدر خبرنگار در زندان‌ها محبوس هستند.

یوحنا نجدی: برخی معتقدند که هر زمان جمهوری اسلامی با فشار خارجی مواجه می‌شود، به ناچار به نوعی گشایش سیاسی و حقوق بشری در درون کشور تن می‌دهد. این گروه برای تأیید نظر خود از جمله به انتخابات‌های ریاست جمهوری در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۹۲، اشاره می‌کنند که حکومت در شرایطی که با بحران‌های بین‌المللی روبه‌رو بود، به انتخاب چهره‌هایی میانه‌روتر چراغ سبز نشان داد. شما چقدر با این دیدگاه موافقید؟

شیرین عبادی: اساساً باید دید که منظور از فشار خارجی چیست؟ از نظر دیدگاه حکومت ایران، داشتن دشمن خارجی در حقیقت کمک می‌کند تا فضای داخلی کشور، امنیتی‌تر شود. بنابراین وقتی که فشار خارجی هم اضافه می‌شود، آن موقع فضای داخل کشور به نفع حکومت، امنیتی‌تر می‌شود و حکومت خیلی راحت‌تر می‌تواند، دست به سرکوب بزند؛ نمونه‌اش جنگ هشت ساله ایران و عراق بود. این جنگ باعث امنیتی‌تر شدن فضای ایران و اعدام‌های بیشمار زندانیان سیاسی شد؛ به جرات می‌توانم بگویم که اگر جنگ ایران و عراق اتفاق نیفتاده بود، پایه‌های یک حکومت دیکتاتوری در ایران این چنین مستحکم نمی‌شد.

بنابراین وقتی شما از “فشار خارجی” صحبت می‌کنید، باید تفاوت گذاشت که این فشار از چه ناحیه‌ای اعمال می‌شود. به نظر من، اگر این فشار از ناحیه نهادهای بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد و شورای امنیت اعمال شود، تاثیرگذار خواهد بود و باعث بهبود وضعیت حقوق بشر می‌شود. اما اگر این فشار از سوی حکومت‌های خارجی باشد، مثل آمریکا یا اروپا، وضعیت حقوق بشر در ایران را بدتر می‌کند. چون بهانه دست حکومت ایران می‌دهد تا فضا را امنیتی کند.

یوحنا نجدی: شما در صحبت‌های‌تان اشاره کردید که در صورت رفع تدریجی تحریم‌ها و ایجاد نوعی گشایش اقتصادی، برخی از مردم احتمالاً به دغدغه‌های سیاسی و حقوق بشری هم خواهند پرداخت. اما از سوی دیگر، چین از حجم مبادلات اقتصادی بالایی با آمریکا برخوردار است و هم‌زمان یکی از بسته‌ترین کشورها به شمار می‌رود. و یا نمونه‌ی دیگر کره شمالی است که توافق هسته‌ای این کشور با آمریکا در دهه‌ی نود، نه تنها از دستیابی آن به بمب اتمی جلوگیری نکرد بلکه امروز وضعیت حقوق بشر در کره شمالی چه بسا بدتر هم شده است.

شیرین عبادی: مثالی که درباره کره شمالی زدید، مثال بسیار خوبی است. کره شمالی، از منزوی‌ترین کشورها است و سال‌ها است که مورد شدیدترین تحریم‌های اقتصادی از سوی آمریکا و اروپا قرار گرفته است. اما آیا این باعث بهبود وضعیت زندگی مردم کره شمالی شده است؟

یوحنا نجدی: طبیعتاً خیر.

شیرین عبادی: بنابراین پاسخ مشخص است. تحریم‌ها نمی‌تواند وضعیت حقوق بشر را در یک کشور بهبود بخشد اما من همواره در سالیان قبل به یک تحریمی اشاره کرده‌ام با عنوان تحریم سیاسی. تحریم اقتصادی حکومتی مانند جمهوری اسلامی که به حقوق بین‌الملل توجه نمی‌کند؛ مرتکب نقض حقوق بشر می‌شود و در امور داخلی سایر کشورها مثل سوریه هم دخالت می‌کند، کمکی به بهبود وضعیت زندگی مردم این کشور نمی‌کند ضمن این‌که حکومت هم از این فشارها ضعیف نمی‌شود و از پا نمی‌افتد. نمونه‌اش، همین مثال شما درباره کره شمالی است. در این‌گونه شرایط، من به “تحریم سیاسی” اعتقاد دارم. منظور من از “تحریم سیاسی” تحریم‌هایی است که به مردم صدمه نمی‌زند اما می‌تواند موجب تضعیف حکومت شود. از جمله، می‌دانیم که رژیم جمهوری اسلامی تلویزیون‌هایی به چندین زبان غیرفارسی دارد هم‌چون “پرس تی‌وی” که از این تلویزیون‌ها نفرت‌پراکنی می‌کند و اخبار را به نفع خودش، جعل و تحریف می‌کند.

جالب است که بدانید این تلویزیون‌های برون‌مرزی دولت ایران، تماماً روی ست‌لایت‌های اروپایی قرار دارند. صحبت من این است که اگر می‌خواهید دولت ایران را به خاطر بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل، تنبیه کنید، در درجه اول ماهواره‌ها را روی این حکومت ببندید تا بلندگوهای تبلیغاتی آن قطع شوند. اما متأسفانه به این نوع تحریم‌ها اصلاً توجهی نمی‌شود چون نفع کشورهای غربی در این است که دست به چنین معاملاتی بزنند به گونه‌ای که هم‌اکنون، “یوتل‌ست” بزرگ‌ترین مشتری حکومت ایران است و تمام ماهواره‌های دروغ‌پراکن جمهوری اسلامی روی آن برنامه پخش می‌کند. یک‌سوم سهام یوتل‌ست به دولت فرانسه تعلق دارد و دوسوم دیگر آن، خصوصی است. بنابراین، دولت فرانسه خیلی راحت می‌تواند اعمال نفوذ کند و اعلام نماید که ماهواره یوتل‌ست را برای ایران تحریم کنید. اما می‌بینیم که این اتفاق رخ نمی‌دهد و در عوض، اموری را تحریم می‌کند که به مردم ایران صدمه می‌زند و از آن طرف، چون دولت ایران خیلی خوب یاد گرفته که چگونه تحریم‌ها را دور بزند، بنابراین حکومت از این تحریم‌ها تضعیف نشد اما مردم صدمه خوردند.

همواره هدف من این است که روش‌هایی اتخاذ شود که مردم صدمه نخورند اما حکومت، تضعیف شود.

یوحنا نجدی: اگر ممکن است، نمونه‌های بیشتری از "تحریم سیاسی" مورد نظران را فهرست‌وار بیان کنید.

شیرین عبادی: ببینید؛ برای تنبیه حکومتی که احترامی برای ضوابط حقوق بشر و همچنین حقوق بین‌الملل قائل نیست، راه‌های فراوانی وجود دارد که در یک مصاحبه کوتاه نمی‌توان به همه آن‌ها پرداخت. اما اجازه بدهید فقط به یک موردی اشاره کنم.

در حال حاضر، اتحادیه اروپا و آمریکا لیستی از ناقضان حقوق بشر در ایران تهیه و اعلام کرده است که این افراد حق ورود به اروپا را ندارند و اموالشان در اروپا مصادره خواهند شد.

این فهرست خیلی ناقص و کم است و باید گسترش یابد و حتی شامل دولت‌مردان رده بالای حکومت ایران شود. البته ما می‌دانیم که هرکدام از دست‌اندرکاران حکومت در رده‌های مختلف، دو و یا حتی سه شناسنامه و پاسپورت دارند. اما دولت‌ها با چنین روشی می‌توانند نشان دهند که هزینه همکاری با یک حکومت غیردموکراتیک چقدر بالا است. از سوی دیگر، بر خلاف ادعای دولت‌مردان ایرانی مبنی بر بی‌اثر و غیرمهم بودن تحریم‌ها علیه مقامات جمهوری اسلامی، اتفاقاً دروغ می‌گویند چون خیلی هم برای‌شان مهم است. چرا؟ برای این‌که به تازگی روسای سابق "پرس تی‌وی" به اتحادیه اروپا رفتند و شکایت و توافق کردند که اسم‌شان از این لیست خارج شود؛ این مدیران گفته‌اند که "چرا ما مشمول تحریم‌ها شده‌ایم. ما کاری نکرده‌ایم و دخالتی نداشتیم".

این دادخواست نشان می‌دهد که اتفاقاً خیلی هم برای‌شان مهم است و بنابراین روی چنین کارهایی می‌توان مانور داد. مثلاً می‌توانند از سطح وزرا شروع کنند؛ چنین تحریم‌هایی مردم را تضعیف نمی‌کند اما به جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که بی‌اعتنایی به ضوابط حقوق بشر می‌تواند عواقب بدی برای‌شان به همراه داشته باشد.

یوحنا نجدی: برخی در مقابل معتقدند که حقوق بشر، اساساً دغدغه‌ای برای کشورهای غربی به شمار نمی‌رود. مثلاً درخواست‌های متعدد خانم نغمه عابدینی، همسر سعید عابدینی، کشتی ایرانی-امریکایی محبوس در زندان رجایی شهر، از مقامات امریکایی برای پیگیری وضعیت همسرش در جریان مذاکرات هسته‌ای، بی‌نتیجه ماند و اصولاً بحث‌های حقوق بشری در جریان مذاکرات هسته‌ای مطرح نشد. در حالی که حکومت ایران در جریان این مذاکرات به نوعی زیر شدیدترین فشارها از داخل و خارج قرار داشت. نظر شما چیست؟

شیرین عبادی: من تاحدودی با شما موافقم که اصولاً غربی‌ها وقتی درباره حقوق بشر صحبت می‌کنند، در حقیقت منظورشان، احترام به حقوق بشر اتباع خودشان است و نه کشورهای دیگر. نمونه‌اش پناهندگان آواره روی دریاها و یا بی‌اعتنایی به مسلمانان میانمار. کشورهای منافع اقتصادی خودشان را بر منافع حقوق بشری ترجیح می‌دهند اما در عین حال، باید توجه کنیم که بهبود وضعیت حقوق بشر، وظیفه مردم هر کشور است. شما نمی‌توانید از همسایه‌تان بخواهید که به شما کمک کند مگر آن‌که خودتان آستین بالا بزنید و کاری بکنید.

در نتیجه برای وادار کردن دولت‌مردان غربی -که همیشه ژست توجه به حقوق بشر را می‌گیرند- به توجه به وضعیت حقوق بشر در سایر کشورها، یک راه‌حل وجود دارد و آن استفاده از افکار عمومی کشورها و تهییج آن‌ها است. ببینید، در کشورهای اروپایی دموکراتیک، انتخابات به صورت دموکراتیک برگزار می‌شود. اگر مردم کشوری مثل ایران با افکار عمومی و رسانه‌های اروپایی ارتباط برقرار کنند، از طریق آن‌ها می‌توانند صدای خودشان را به مردم جهان برسانند که در کشورشان چه می‌گذرد؛ می‌توانند توجه آن‌ها را به ادعاهای دولت‌مردان‌شان جلب کنند. در چنین شرایطی، فشار افکار عمومی در هنگام انتخابات می‌تواند عامل موثری باشد تا توجه سیاست‌مداران غربی به وضعیت حقوق بشر در کشوری مثل ایران جلب شود.

یوحنا نجدی: اخیراً محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، ادعا کردند که در ایران کسی به خاطر ابراز عقیده‌اش زندانی نیست و چند روز پیش در گفتگو با نشریه "اشپگل" هم گفتند که گزارش‌های آقای احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران، «اعتباری ندارد». مواضع حقوق بشری آقای ظریف را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

شیرین عبادی: بسیار واضح است که آقای ظریف، "صحیح" نمی‌گوید و حرف ایشان، شبیه حرف آقای احمدی‌نژاد است که گفته بود «ما در ایران هم جنس‌گرا نداریم».

همین امروز که من با شما صحبت می‌کنم، یک خبرنگار به نام آقای محمدرضا مرادی، سردبیر روزنامه "بیان اقتصاد"، بازداشت شد و این تنها فرد بازداشت‌شده در ایران محسوب نمی‌شود. امروز این خبر روی وبسایت‌ها آمده و بسیاری از بهترین روزنامه‌نگاران ما در زندان‌ها هستند و یا زندان را تجربه کردند. همین هفته آقای کیوان صمیمی، روزنامه‌نگار و سردبیر ماهنامه "نامه"، بعد از تحمل شش سال حبس از زندان آزاد شد. این‌ها نمونه‌های بارز است. همچنین گزارش‌های "سازمان گزارشگران بدون مرز". این‌ها نشان می‌دهد که آقای ظریف صداقت ندارد.

یوحنا نجدی: به نظر شما، بعد از توافق احتمالی هسته‌ای جمهوری اسلامی با غرب، چقدر احتمال دارد که آقای روحانی، مساله رفع حصر از رهبران جنبش سبز را مورد پیگیری قرار دهد؟

شیرین عبادی: من تکرار می‌کنم که شما مساله توافق هسته‌ای را تمام‌شده ندانید. یعنی برای قضاوت، زود است. صبر کنید ببینید که اصلاً توافقی صورت می‌گیرد یا خیر؟

درباره رهبران جنبش سبز هم باید بگویم که آقایان موسوی و کروبی خودشان ادعا نداشتند که رهبر جنبش سبز هستند بلکه گفتند که ما همراه و همگام جنبش سبز هستیم و همین باعث تقویت جنبش سبز هم می‌شد. این افراد بدون محاکمه و تفهیم اتهام بیش از چهار سال است که در زندان هستند و مشخص شده که زندانی شدن آن‌ها به دستور مستقیم رهبر جمهوری اسلامی بوده است. طبیعی است که بدون موافقت رهبر، رییس جمهور از چنان قدرتی برخوردار نیست که زمینه آزادی آن‌ها را فراهم کند و اگر هم آقای روحانی در این خصوص در هنگام انتخابات وعده‌ای داده باشد، خودش حتماً بهتر می‌دانست که اگر نتواند آقای خامنه‌ای را راضی کند، این امر امکان‌پذیر نیست.

انتخابات ریاست جمهوری بعدی به شدت افزایش می‌یابد. در صورت همراهی با این تحلیل، چشم‌انداز شما از وضعیت حقوق بشر در پایان دو دوره ریاست جمهوری آقای روحانی در سال ۱۴۰۰ خورشیدی چیست؟

شیرین عبادی: شما درباره کشوری صحبت می‌کنید که حوادث در آنجا “لحظه‌ای” است بنابراین نه من و نه هیچ کس دیگری نمی‌تواند تحلیلی برای سال ۱۴۰۰ ارائه کند اما من برای اینکه شما را ناامید نکرده باشم به شما می‌گویم که وضعیت حقوق بشر امروز ایران، دو سال و نیم بعد از ریاست جمهوری آقای روحانی، به نسبت قبل تفاوتی نکرده و بهتر نشده است و این موضوعی است که آقای احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران نیز در گزارش‌های خود اعلام و تایید کرده است.

یوحنا نجدی: شما از آخرین وضعیت خانم نرگس محمدی، هم‌کارتان در کانون مدافعان حقوق بشر اطلاع جدیدی دارید؟

شیرین عبادی: خانم نرگس محمدی، نایب‌رییس و سخنگوی “کانون مدافعان حقوق بشر” است که پیش‌تر به علت فعالیت‌های حقوق بشری‌اش، در یک دادرسی غیرعلنی و غیرعادلانه به شش سال حبس محکوم شده بود. وقتی وی را به زندان اوین بردند، طبق درخواست مامور امنیتی، او را به زندان زنجان تبعید کردند و در آنجا، حال خانم محمدی خیلی بد شد تا حدی که احتمال مرگ وی نیز وجود داشت.

خانم محمدی طبق گواهی پزشکی قانونی و با اخذ وثیقه، از زندان آزاد شد اما هفته قبل پیش از تکمیل درمان، وی را برای اجرای حکم فراخواندند. علت چنین برخوردی هم این بود که حکومت از فعالیت‌های حقوق بشری خانم محمدی دچار وحشت شده بود و از جمله می‌توان به ملاقات وی با خانم کاترین اشتون همراه با مادر ستار بهشتی نام برد. وقتی نرگس محمدی را به زندان می‌برند، وی داروهایش را همراه خودش برد چون جنبه حیاتی دارد اما متأسفانه در زندان، داروها را از وی می‌گیرند. از پنج دارو، سه دارو را به خانم محمدی می‌دهند و دو داروی دیگر را که اتفاقاً داروهای اصلی بودند، به خانم محمدی نمی‌دهند. در نتیجه، بعد از اینکه خانم محمدی یک هفته را بدون این داروها سپری کرد، حالش بدتر شد و بیماری‌اش عود پیدا کرد. ادامه این وضعیت می‌تواند منجر به فلج و یا مرگ خانم محمدی شود چون این بیماری به گونه‌ای است که سیستم عضلانی را فلج می‌کند و ممکن است ریه فرد بیمار فلج شود و نتواند نفس بکشد.

به همین دلیل، نرگس محمدی اعلام کرده در صورتی که هر چه سریع‌تر داروهایش را به وی ندهند، وارد اعتصاب غذا خواهد شد. او همچنین پیغام داده: «اگر قرار است در اثر نداشتن دارو فوت کنم، بهتر است که اعتصاب غذا کنم و از این طریق بمیرم که همه بدانند چه ظلمی در زندان بر سر من و سایر زندانیان می‌رود.»

الان هم بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی و از جمله آقای احمد شهید در تکاپو هستند که به این مساله اعتراض کنند.

یوحنا نجدی: خانم عبادی، اگر موافق باشید من از سه نفر نام ببرم و نظر شما را درباره آن‌ها بپرسم.

شیرین عبادی: بسیار خوب.

یوحنا نجدی: ابتدا از آقای خاتمی شروع می‌کنم؛ به ویژه آن‌که به نظر بسیاری، تبریک نگفتن آقای خاتمی به شما بابت دریافت جایزه صلح نوبل، نمادی از عقب‌نشینی‌ها و محافظه‌کاری ایشان بود.

شیرین عبادی: عقب‌نشینی‌های آقای خاتمی را باید در حوادث قبل‌تر آن جستجو کرد از قبیل ۱۸ تیر. ۱۸ تیر را فراموش کردید؟ تمام!

صادق زیباکلام.

صادق زیباکلام را از نزدیک نمی‌شناسم اما با برخی از نظرهای ایشان که در اخبار درج می‌شود، موافقم.

گوهر عشقی.

پیرزنی داغ‌دیده که چیزی برای از دست دادن ندارد.

میشل فوکو و تعمیم ویرانگر تئوری «مرگ مؤلف» از جهان متن به جهان سیاست فرهاد سلیمان نژاد



همین اسلوب روش‌شناختی بود که توسط فوکو برای تحلیل تاریخ و سیاست نیز مورد استفاده قرار گرفت که ناشی از خلطی است ویرانگر میان ادبیات و تاریخ. هرگز نمی‌توان ساخت متن و ادبیات را با هر چارچوب نظری ممکن با ساخت سیاست و تاریخ مقایسه کرد



میشل فوکو را که از مهم‌ترین مراجع ضد روشنگری در قرن بیستم است، در کنار رولان بارت مبدع نظریه‌ی «مرگ مؤلف» شناخته‌اند. البته بارت پیش از فوکو مقاله‌ی معروف خود در باب مرگ مؤلف را نوشت. لکن تفاوتی بسیار حیاتی و مخاطره‌آمیز میان رهیافت فوکو و بارت از مرگ مؤلف وجود دارد که آن زمینه و بستری است که این دو متفکر بزرگ قرن بیستم در بطن آن نظریه‌ی خود را وا رسیده و تعمیم داده‌اند. بارت عالمی در حوزه‌ی نقد ادبی بود و مرگ مؤلف از دیدگاه او یک روش کارآمد برای واکاوی و تحلیل اثر ادبی محسوب می‌شد.

پیش از بارت فرمالیست‌های روسی مغضوب دستگاه استالین تلاش‌های مجدانه‌ای برای ابداع ساز و کاری علمی و غیر ایدئولوژیک برای درک معنای متن به خرج داده بودند. فی‌الواقع بارت ساختارگرا میراث‌دار فرمالیست‌های بزرگ روس به شمار می‌رود. تلاش بارت بر این بود تا بمنظور مقابله با روش‌های رایج رومانیتیک در باب اصالت مؤلف که درک معنای اثر هنری و ادبی را به شناخت جهان ذهنی مؤلف موقوف می‌ساخت، تمهیدی از برای استقلال اثر هنری اتخاذ کند و اقتدار نویسنده بر متن را از میان بردارد. از این حیث می‌توان بارت را یکی از بیرق‌داران دموکراسی در نقد ادبی به شمار آورد. به عبارتی تلاش به منظور رهایی اثر هنری از سیطره‌ی مؤلف، آن تلاش مبارکی بود که با فرمالیست‌ها آغاز و با ساختارگرایان به اوج رسید. بارت بر آن بود که فهم معنای مفروض در اثر ادبی را به جهان ذهنی خود اثر مبتنی کند نه جهان ذهنی مؤلف. زیرا به تعبیر ژاک دریدا مؤلف در فرآیند خوانش یک اثر عملاً «حضور» ندارد و در «غیاب» به سر می‌برد؛ لذا کند و کاو در جهان ذهنی مؤلف اگر هم امکان‌پذیر باشد، کمکی شایانی به فهم خود اثر نمی‌کند. ضمن این‌که اثر پس از خلق شدن به یک پیکره‌ی مستقل و خودمختار بدل می‌شود. وجه دموکراتیک این رهیافت با توجه به اسلوب و روش‌های شایع رومانیتیک نیازی به واکاوی بیشتر ندارد.

همین اسلوب روش‌شناختی بود که توسط فوکو برای تحلیل تاریخ و سیاست نیز مورد استفاده قرار گرفت که ناشی از خلطی است ویرانگر میان ادبیات و تاریخ. هرگز نمی‌توان ساخت متن و ادبیات را با هر چارچوب نظری ممکن با ساخت سیاست و تاریخ مقایسه کرد و به همین اعتبار روش بررسی این دو ساخت نیز از هر جهت متفاوت است. مرگ مؤلف اگرچه در حوزه‌ی نقد ادبی تبعاتی روشن‌گر، سازنده و دموکراتیک در پی داشت و دریچه‌هایی نوین به روی فهم ما از ادبیات گشود، لکن در فهم ما از فرآیند رشد حیات انسانی و تحولات سیاسی و تاریخی چندان نتایج مفیدی در بر نداشت. فی‌الواقع از این حیث فوکو برخلاف اینکه از «متن‌واره» تلقی کردن و نگرش ساختاری صرف به سیاست حذر داشت و از این حیث او را پس‌اساختارگرا نیز نامیده‌اند، در عمل با حذف نقش «سوژه» از دینامیسم‌های اجتماعی قدرت، به تفسیری متن‌واره و «گفتمانی» از قدرت و تاریخ دامن زد. در رابطه با مخاطرات مهلک نگرش گفتمانی و غیر سوژه‌مدار فوکو، به دفاع شورمندان‌هی وی از انقلاب اسلامی سال ۵۷ یاد می‌کنم. انقلاب ۵۷ که آستانه‌ی سقوط سیاست در ورطه‌ی اقتدارگرایی مذهبی بود، توسط فوکوی «ضد روشنگری» و «ضد مدرنیته» چونان اشاعه‌ی روحی در کالبد جهانی بی‌روح تعبیر و تفسیر شد! البته نظر فوکو در پیش پا افتاده‌ترین حالت ممکن نظری صادق است. آیت‌الله خمینی رهبری روحانی بود و انقلاب ایران نیز دعوی معنویت داشت و چه چیز افسون‌کننده‌تر از از این «رخداد» نادر و منحصربه‌فرد آن هم در جهانی مدرن، عقلانی، صنعتی و عاری از روح که فوکو و دیگر عقل‌ستیزان فلسفه‌ی معاصر پیمان عداوت با آن بسته بودند! فی‌الواقع انقلاب ۵۷ با طنینی متفاوت فوکوی منتقد عقلانیت را مسحور خود ساخت. البته وی مدتی پس از نثار داشتن تمجیدهای پست‌مدرنش به انقلاب ایران، متوجه ابعاد پلشت ماجرا شد و به نشانه‌ی اعتراض نیز نامه‌ای به نخست‌وزیر موقت نوشت. همین مکاتبه‌ی وی با مقام نخست‌وزیری، از یک سو نشانه‌ی عدم شناخت وی از انقلاب و جامعه‌ی ایران است و از سوی دیگر به فقر ادراک فوکو از ساز و کار قدرت در ساختار سیاسی برآمده از انقلاب ایران دلالت دارد و این برای فیلسوفی که خود را تحلیل‌گر ساختار قدرت می‌دانست خطایی است بسیار مهلک و غیر قابل گذشت. در حقیقت در شرایط انضمامی سیاست و بر اساس نیروهای حاضر در عرصه‌ی قدرت، فوکو قاصر بود از فهم این واقعیت پیش پا افتاده که سرمنشاء اصلی قدرت در ساختار سیاسی انقلابی ایران آیت‌الله خمینی است نه مهدی بازرگان که همه‌ی قدرتش به نفیری بسته بود که هر آینه ممکن بود از جانب قم و بعدها جماران بر آید.

چرا بشار اسد با داعش نمی‌جنگد؟ ارین بیکر



یک بازرگان سوری که ارتباط بسیار نزدیکی با دولت سوریه دارد می‌گوید که رژیم بشار اسد، برای مدتی طولانی، رویکردی عمل‌گرایانه به «دولت اسلامی شام و عراق» (داعش) داشته است. حتی از همان نخستین روزهای پیدایش این گروه، رژیم از پالایشگاه‌های نفتی تحت کنترل داعش، سوخت می‌خرید و در تمام این مدت، این رابطه حفظ شد. او اضافه می‌کند: «اگر بخواهیم صادق باشیم باید بگوییم که رژیم -از روی ضرورت- همیشه در حال معامله با داعش بوده است.»



بازرگان سوری نزدیک به دولت می‌گوید که رژیم اسد معتقد است که وقتی بتواند بیشتر اپوزیسیون را خاموش کند، بعد می‌تواند به آسانی داعش را شکست دهد.



هر حال از آنجا که فوکو به نقش فاعلی سوژه در رخداد حوادث و معادلات قدرت باوری نداشت و انسان را اسیر ساختارهای ایدئولوژیک و به تعبیری گفتمان‌های قدرت می‌دانست، چندان نسبت به نقش تعیین‌کننده‌ی زعامت کاریزماتیک آیت‌الله خمینی وقعی ننهاد و اعتراض او نیز خطاب به نخست‌وزیر بود. احتمالاً او از تشخیص تفاوت بنیادین میان قدرت توتالیتر و قدرت دموکراتیک قاصر بود: تازه اگر از اساس وی به چنین تفاوتی قائل بوده باشد که من چنین نمی‌اندیشم! نقد فوکو به مدرنیته و سیاست مدرن نشان می‌دهد که برای او غایت سیاست و قدرت، استیلا و سیطره است و در این میانه تنها تکنولوژی‌های اعمال قدرت تغییر کرده است و فرق ماهوی چندانی میان دموکراسی و موناشرشی نیست. از این حیث فوکو را باید میراث‌دار مارکسیست‌هایی چون آنتونیو گرامشی به شمار آورد. مصاحبه‌هایی که فوکو طی روزهای نخست انقلاب با برخی از چهره‌های سیاسی و روحانی انجام داد، بیشتر معطوف به صورت‌بندی گفتمان‌های انتزاعی قدرت بود؛ تو گویی که انگار گفتمان‌ها مرجعیتی برای انسان‌ها و سوژه‌ها دارند، مستقل از آنها شکل می‌گیرند، قوام می‌یابند و در نهایت نیز از بین می‌روند. آری! فوکو درکی مکانیکی، ساختاری، انتزاعی و به قول خودش «گفتمانی» از قدرت داشت. طرح این پرسش که چه عوامل ارادی و سوبژکتیو در تحولات گفتمانی نقش دارند، با پاسخ متقن و صریحی از سوی فوکو مواجه نخواهد بود. مرگ سوژه و مرگ انسان چارچوب نظری است که منطق انتزاعی و ساختارگرایانه‌ی فوکو با تکیه بدان به پرسش مطروحه پاسخ خواهد گفت. راز «فقدان آلترناتیو» در اندیشه‌ی سیاسی فوکو نیز احتمالاً همین باید باشد.

فوکو در تبیین این چارچوب نظری متأثر از دو فیلسوفی است که هر دو به جنبش ضد روشنگری آلمان تعلق دارند. منظورم نیچه و هگل است که تشریح مبسوط نسبت موجود میان فوکو و نیچه و هگل را به فرصتی دیگر موكول می‌کنم. الغرض نظریه‌ی مرگ مؤلف به همان میزان که در ساحت نقد ادبی مفید به فایده بود، در تحلیل سیاسی و تاریخی آستن مخاطرات مهلك بسیاری است. در نهایت همسو با نیچه می‌توان گفت که هر آنچه در ساحت فرهنگ اسباب بالندگی است، در سیاست سبب‌ساز انحطاط و ویرانی است.

این تاجر سنی‌مذهب نزدیک به دولت اسد ترجیح می‌دهد از ترس پیامدهای اظهاراتش هم از سوی حامیان داعش و هم از سوی رژیم، نانشناس باقی بماند. او به سراسر سوریه کالا می‌فروشد و از این رو، رانندگان در ارتباط منظم با طرفداران و یا اعضای داعش در شهر رقه به عنوان مقر اصلی این گروه در سوریه و نیز در دیرالزور هستند.

وی سرویس موبایل در شهر رقه را مثال خوبی از وجود تجارت میان داعش و حکومت و صاحبان صنایع می‌داند. جایی که هر دو اپراتور موبایل سوریه هنوز در شهر رقه فعال هستند: «هر دو اپراتور، مهندسان خود را برای تعمیرات دکل‌های مخابراتی به رقه می‌فرستند.»

به علاوه، ارسال منظم مواد غذایی به این شهر نیز برقرار است: «داعش مالیات مختصری از هر کامیون حامل مواد خوراکی دریافت می‌کند و بابت آن رسیدی با مهر داعش به راننده‌ها می‌دهند. همه چیز کاملاً سازمان‌یافته است.»

این بازرگان راننده‌ای دارد که در منطقه‌ی تحت کنترل داعش در نزدیکی دیرالزور زندگی می‌کند: «راننده‌ام همیشه از این می‌گوید که چقدر شهر محل زندگی‌اش امن است. می‌گوید می‌تواند در خانه‌اش را قفل نکرده رها کند. داعش زنان را مجبور به رعایت حجاب، و استعمال دخانیات را در خیابان‌ها ممنوع کرده است. مردها هم اجازه پوشیدن شلوار جین ندارند. اما در عوض هیچ خبری از رشوه نیست و آرامش و امنیت برقرار است. اصلاً آن‌طوری که در تلویزیون‌ها نشان داده می‌شود که هر روز مثلاً در خیابان‌ها کشتار باشد نیست.»

او اضافه می‌کند که داعش دست‌مزدهای خیلی خوبی هم پرداخت می‌کند. هرچند که کمی کمتر از دست‌مزدهای پیش از جنگ است اما برای اقتصاد یک کشور جنگ‌زده، رقم بسیاری خوبی به حساب می‌آید. مهندسان نفت و گاز ماهانه معادل ۲۵۰۰ دلار حقوق دریافت می‌کنند. پزشک‌ها ۱۵۰۰ دلار. غیر سوری‌ها نیز یک کمک‌هزینه زندگی دریافت می‌کنند که شامل یک بسته‌ی مالی می‌شود که کار کردن برای داعش را برای‌شان مقرون به صرفه می‌کند.

بازرگان سوری با بیان این‌که «اسد داعش را مشکل اصلی خود نمی‌بیند» می‌افزاید: «رژیم از ارتش آزاد سوریه و جبهه النصره واهمه دارد نه از داعش. این دو، هدف‌شان را برکناری اسد اعلام کرده‌اند. اما داعش این را نمی‌گوید. آن‌ها هیچ‌وقت مستقیماً دمشق را تهدید نکرده‌اند.»

او خاطر نشان می‌کند که حملات ارتش نیز به مواضع داعش خیلی حداقلی بوده است: «اگر رژیم اسد برای خلاص شدن از دست داعش جدی بود، باید تا کنون رقه را بمباران می‌کرد. در حالی که آن‌ها به جای رقه، شهرهایی را بمباران می‌کنند که ارتش آزاد در آن‌ها قوی است.»

با این حال، این بازرگان اعتقاد ندارد که میان حکومت سوریه و داعش، ارتباط رسمی وجود دارد و آن را یک رابطه‌ی عمل‌گرایانه می‌داند: «هرچه داعش قوی‌تر شود، بیشتر به درد دولت می‌خورد. داعش، امریکا را عصبی می‌کند و امریکا در نهایت، رژیم اسد را حفاظی در مقابل خطر داعش خواهد دید.»

یک دیپلمات بلندپایه غربی که متخصص جنگ داخلی سوریه است با این تعبیر موافق است که داعش برای اسد یک سرمایه است. او می‌گوید: «رژیم هر کاری از دستش بر بیاید برای بی‌اعتبار کردن اپوزیسیون انجام می‌دهد. حتی اگر این کار، کمک به تقویت داعش باشد. آن‌ها می‌دانند که اگر نهایتاً انتخاب میان پرچم سیاه داعش و رژیم دمشق باشد، جامعه بین‌الملل، دمشق را ترجیح خواهد داد.»

این استراتژی تا کنون خیلی خوب جواب داده است: «این‌گونه که پیش می‌رود، حتی به سال هم نخواهد کشید و تنها طی چند ماه، اپوزیسیون میانه‌رو آن‌قدر ضعیف می‌شود که دیگر عامل تعیین‌کننده‌ای نخواهد بود. بنابر این ظرف چند ماه رژیم قادر خواهد بود تا به هدف استراتژیکش که وادار کردن دنیا به انتخاب بین داعش و خودش است، برسد.»

این دیپلمات می‌گوید که نادیده گرفتن بحران بین رژیم اسد و مخالفانش و تمرکز کردن تنها روی معضل داعش، می‌تواند در کوتاه‌مدت، مشکلات را حل کند اما مشکلات بیشتری در راه خواهند بود: «این‌ها مواد لازم برای تشدید تضادهای کنونی هستند. سنی‌هایی که روزبه‌روز بیشتر از اسد بی‌زار می‌شوند نه به دلایل ایدئولوژیک که از روی ناچاری و با هدف برانداختن او به داعش خواهند پیوست.»

و این همه ماجرا هم نیست. چنین وضعیتی، مرزهای کنونی این جنگ را تغییر خواهد داد و آن را به جنگ همه سنی‌ها تبدیل خواهد کرد. «این یک دستورالعمل واضح است برای این‌که جنگ فعلی به جاهایی بسیار فراتر از مرزهای کنونی‌اش کشیده شود.»

هرچند بازرگان سوری نزدیک به دولت می‌گوید که رژیم اسد معتقد است که وقتی بتواند بیشتر اپوزیسیون را خاموش کند، بعد می‌تواند به آسانی داعش را شکست دهد.

به گفته‌ی او، آن‌چه اسد پیش از آن نیاز دارد این است که جامعه‌ی بین‌الملل، مشروعیتش را به عنوان رییس جمهوری سوریه به رسمیت بشناسد: «وقتی که جنگ با مخالفان به پایان رسید اسد با کمک حزب‌الله و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مشکل داعش را حل خواهد کرد.»

داعش و موج سوم جهادگرایی نویسنده: فواز جرجس ترجمه: رضا عرب



داعش نشانه‌ی شکست سیاست خاورمیانه، و فرسایش و مشروعیت زدایی از نهادهای دولتی و گسترش جنگ‌های داخلی در سوریه و عراق است.



«همان‌طور که موارد لنین، ناصر و خمینی نشان می‌دهند، شکست دادن یا محدود کردن تلاش‌های آن‌ها برای ایجاد یک انقلاب جهانی مانع نمی‌شود تا دیگران از آن‌ها تقلید نکنند. درستی این مسأله را به خوبی در مورد بن لادن می‌توان مشاهده کرد. با اینکه او و هم‌پیمانانش در طالبان به طور کامل شکست داده شدند، ممکن است شخص دیگری با الهام از فعالیت‌های آن‌ها به راه‌شان ادامه دهد.»

مارک ان. کاتز - «اسامه بن لادن به عنوان یک رهبر انقلابی فراملی» - فوریه ۲۰۰۲

برای درک به اصطلاح دولت اسلامی (که به عنوان ISIS یا ISIL یا داعش نیز شناخته می‌شود) و فتوحات ارضی ناگهانی آن در سوریه و عراق، باید این سازمان را زمینه‌ی وسیع جنبش جهانی جهادگرایان قرار دهیم. با رديابی ریشه‌های اجتماعی داعش و مقایسه‌ی آن با دو موج جهادی اولیه در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ می‌توان میزان استمرار و تغییر [در این گروه] را تخمین زد و دلایل وحشیگری این گروه را توضیح داد.

علی‌رغم اینکه داعش از نظر ایدئولوژی و جهانبینی ادامه‌ی جنبش جهادی جهانی است، از نظر اجتماعی در یک بستر عراقی خاص ریشه دارد، و در حدی کمتر، ریشه در جنگ سوریه دارد که تقریباً برای چهار سال در جریان است. در حالیکه سازمان مرکزی القاعده از یک اتحاد بین سلفی‌های بشدت محافظه کار عربستان و اسلام‌گراهای رادیکال مصری شکل گرفت، داعش از اتحاد شوم بین انشعاب عراقی القاعده و رژیم شکست خورده بعثی صدام حسین پدیدار شد و نشلن داده که ترکیبی مرگبار است.

میراث تلخ

علل افراطگرایی مہارنشدنی داعش را می‌توان در ریشه‌های القاعده‌ی عراق (AQI) جستجو کرد. القاعده‌ی عراق توسط ابومصعب الزرقاوی پایه گذاری شد. او در سال ۲۰۰۶ توسط آمریکایی‌ها کشته شد. حمله‌ی آمریکا به عراق و اشغال آن سبب چندپارگی جامعه عراق شد. جامعه‌ای که از قبل به خاطر دهه‌ها جنگ و تحریم اقتصادی زخمی و تحلیل شده بود. تخریب نهادهای عراقی توسط آمریکا، خصوصاً نابود کردن ارتش و حزب بعث، خلأی ایجاد کرد که زمینه ساز یک جنگ قدرت تمام عیار شد. این خود به بازیگران غیردولتی از جمله القاعده مجال داد تا به فضای شکننده‌ی ملی نفوذ کنند.

شرارت داعش بازتاب میراث تلخی از دهه‌ها حکومت رژیم بعث است که شالوده اجتماعی عراق را در هم شکست و زخم‌های عمیقی بر جای گذاشت. شکست خونین رژیم بعث توسط آمریکا و جنگ قومی بعد از آن، عراق را در یک بحران پایدار گرفتار کرد. بحرانی که به نارضایتی سنی‌ها به دلیل کاهش قدرت‌شان در مقایسه با قدرت گرفتن شیعیان و نفوذ روزافزون ایرانی‌ها دامن می‌زد.

سنی‌های عراق مدتی بود که نسبت به تبعیض و به حاشیه‌رانده‌شدگی اعتراض می‌کردند، ولی اعتراض‌های‌شان از جانب بغداد و واشینگتن با بی‌توجهی مواجه شد. این موضوع، مدخلی برای داعش باز کرد تا وارد شود و از نارضایتی آن‌ها استفاده کند. داستان مشابهی از رنجش سنی‌ها نیز در سوریه اتفاق افتاد. جاییکه اقلیت فرقه علوی حاکم است. هزاران سنی ناراضی عراقی و سوری زیر پرچم داعش می‌جنگند با اینکه بسیاری از آن‌ها با ایدئولوژی اسلامی افراطی آن‌ها موافق نیستند. در حالیکه اوبکر البغدادی به عنوان رهبر داعش خود را خلیفه جدید معرفی کرده است، در واقع او گروه خود را به شورش‌های مسلحانه محلی در عراق و سوریه پیوند زده است. با این کار او پشتوانه‌ای برای خود در می‌ان شورش‌های سنی به وجود آورده است.

داعش نشانه‌ی شکست سیاست خاورمیانه، و فرسایش و مشروعیت زدایی از نهادهای دولتی و گسترش جنگ‌های داخلی در سوریه و عراق است. این گروه جای خالی یک اقتدار مشروع را پر کرده است. بغدادی در کمتر از ۵ سال چنان جنبش اجتماعی به راه انداخت که رهبران القاعده مرکزی یعنی اسامه بن لادن و ایمن الظواهری در طول دو دهه قادر به انجام آن نبودند.

برخلاف سازمان مادر که چندملیتی و بدون مرز بود، داعش لنگرگاه خود را در قلب مشرق زمین یافته است. این امر با سوءاستفاده از هرج و مرج در سوریه‌ی جنگ زده و سیاست‌های انحصارطلبانه و فرقه‌گرایی نوری المالکی نخست وزیر سابق عراق می‌سر شد. داعش بیشتر همچون طالبان در افغانستان در دهه ۹۰ و نه مثل القاعده مرکزی، در حال گسترش زیرساخت اولیه از دولت و حکمرانی در مناطق اشغال شده‌ی سوریه و عراق است. این گروه در حال حاضر قلمروئی به بزرگی بریتانیا را کنترل می‌کند. گسترش نظامی سریع داعش ریشه در توانایی آن نه تنها در ترساندن دشمنان، بلکه در جلب همکاری جوامع سنی محلی از طریق حمایت و امتیازدهی دارد. از آن جمله می‌توان به دادن امتیازهای اقتصادی مانند محافظت از قاچاق کالا و یا سهمی از مبادله نفت و قاچاق در شرق سوریه اشاره کرد.

جنگ قومی

القاعده‌ی عراق از شکافی که بین سنی و شیعه بعد سقوط رژیم صدام توسط آمریکا ایجاد شده بود سوءاستفاده کرد تا پایگاهی اجتماعی از نو در عراق بسازد. این گروه موجی از بمب گذاری‌های انتحاری علیه شیعیان به راه انداخت. هدف زرقاوی شروع یک جنگ تمام عیار قومی بود تا جایگاه القاعده‌ی عراق را به عنوان قهرمان سنی‌های جنگ زده تثبیت کند. او درخواست‌های مکرر مرشدانِ خود، بن لادن و ظواهری برای قطع کشتار یکجانبه شیعیان و تمرکز بر حمله به شهروندان و نیروهای غربی را نادیده گرفت.

با اینکه جهادی‌های سلفی عموماً با تبلیغات ضدشیعی تغذیه می‌شوند، القاعده‌ی مرکزی تلاش خود را بر روی جنگ با دشمن دوردست یعنی آمریکا و همپیمانان اروپایی‌اش متمرکز کرده بود. در مقابل، القاعده‌ی عراق و جانشین آن داعش تاکنون اساساً بر شیعیان و دشمن نزدیک (رژیم‌های سوریه و عراق و همچنین همه رژیم‌های سکولار و طرفدار غرب در دنیای اسلام) تمرکز کرده‌اند. بغدادی، همچون زرقاوی پیش از او، جهانبینی نسل کشی دارد. بر اساس این جهان بینی شیعیان کافر و ستون پنجمی در قلب جهان اسلام هستند که یا باید تغییر مذهب دهند یا نابود شوند. جنگ با آمریکا و اروپا هدفی ثانویه می‌باشد و باید تا زمان دستیابی به آزادی در خانه به تعویق بیفتد. در تابستان ۲۰۱۴ که اوج حمله اسرائیل به غزه بود، شبه نظامیان در رسانه‌های اجتماعی داعش را به خاطر کشتن مسلمانان به جای کمک به فلسطینی‌ها مورد انتقاد قرار دادند. پاسخ داعش این بود که جنگ علیه شیعیان در اولویت قرار است. بغدادی به خوبی از شکاف در حال افزایش سنی و شیعه در خاورمیانه استفاده کرده است. شکافی که توسط جنگ سرد جدید در منطقه میان عربستان تحت تسلط سنی‌ها و ایران تحت تسلط شیعیان هر روز عمیق‌تر می‌شود. او گروه خود را به عنوان عرب‌های سنی مذهب مورد تبعیض معرفی می‌کند. افرادی که پیشتاز شورش علیه رژیم‌های قوم‌گرا در بغداد، دمشق و ورای آن هستند. او یک ارتش سنی با بیش از ۳۰۰۰۰ جنگجو (۱۸۰۰۰ نفر عضو اصلی به علاوه گروه‌های هم پیمان) گردآوری کرده است. در مقابل القاعده حتی در اوج قدرت خود در اواخر دهه ۹۰ تنها ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ جنگجو داشت. این حقیقتی است که محدودیت‌های جهاد بین المللی و تعداد اندک طرفدارانش را در مقایسه با جهاد محلی و مبارزه با «دشمن نزدیک» به شیوه داعش را نشان می‌دهد.

اعداد به تنهایی قادر به توضیح گسترش سریع نظامی داعش در عراق و سوریه نیستند. وقتی بغدادی رهبری گروه در حال افول القاعده‌ی عراق را در ۲۰۱۰ به دست گرفت، شبکه نظامی آن را بازسازی کرد. او با استخدام افسرهای باتجربه‌ی ارتش ازهم پاشیده صدام حسین خصوصاً افراد گارد جمهوری، داعش را به یک نیروی جنگی حرفه‌ای تبدیل کرد. از سال ۲۰۱۱ که جنگ داخلی در سوریه شروع شد، داعش به واسطه جنگ با سوریه قدرتمندتر هم شده است. چند منبع آگاه عراقی گزارش داده‌اند که بغدادی از همفکری یک شورای نظامی ۸ تا ۱۳ نفره بهره می‌برد که همگی قبلاً افسرهای ارتش صدام حسین بوده‌اند.

وحشی‌گیری منطقی

از یک نظر، داعش یک نیروی جنگی موثر است. اما نامش مرادف با شرارت، قتل عام، سر بردن و قساوت شده است. این گروه علاوه بر شیعیان، دست به پاکسازی مذهبی و قومی یزیدی‌ها و کردها زده است. اینگونه وحشیگری‌ها ممکن است به نظر غیرعقلانی برسد اما برای داعش یک انتخاب منطقی است.

چرا که دشمنان را از بین برده و همپیمانان بالقوه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. قساوت داعش همچنین ریشه در ماهیت روستایی موج سوم جهادگرایی دارد. کادر داعش از یکسری افراد روستایی تشکیل شده که فاقد آندوخته‌های دینی و عقلانی هستند. این در حالست که سردمداران دو موج قبلی از نخبگان اجتماعی و پیروان نیز از فارغ التحصیلان دانشگاهی طبقه متوسط تشکیل می‌شدند. این مشخصات اجتماعی به داعش کمک می‌کند در میان جوامع سنی فقیر و محروم عراق، سوریه، لبنان و جاهای دیگر پیشرفت کند.

داعش به دکترین جنگ تمام عیار بدون هیچ محدودیتی پایبند است. از هرگونه مسالحه و حکمیّت، حتی با رقبای اسلام‌گرای سنی، روی گردان است. برخلاف القاعده مرکزی، داعش برای توجیه فعالیت‌های خود به الهیات متکی نیست. ابومحمد العدنانی که قائم مقام و دست راست بغدادی در پاسخ به درخواست سال گذشته شبه نظامیان اسلام گرای سوریه که خواهان توسل به شریعت برای پایان دادن به اختلافات گروهی بودند گفت: «تنها قانونی که من به آن پایبندم قانون جنگل است». در نظر ایدئولوگ‌های اصلی جهادگرایی سلفی چنین اظهاراتی کفرآمیز قلمداد می‌شوند. برای مثال ابومحمد المقدسی (پیشوای اردنی زرقاوی و بسیاری دیگر از جهادگرایان در سراسر دنیا) این اظهارات را سبب لکه‌دار شدن جنبش جهادی جهانی می‌خواند.

موج جدید

دامنه و شدت قساوت داعشی‌ها که ریشه در تاریخ خونبار اخیر عراق دارد بسیار فراتر از دو موج اول جهادی دهه‌های اخیر رفته است. شاگردان سید قطب (اسلام گرای رادیکال مصری که به عنوان نظریه‌پرداز کلیدی جهادگرایی مدرن شناخته می‌شود) موج اول را شکل دادند. رژیم‌های عرب سکولار که طرفدار غرب بودند «دشمن نزدیک» خوانده شدند و هدف اصلی آن‌ها بودند. اولین فعالیت بزرگ آن‌ها ترور انور سادات (رئیس جمهور مصر) در سال ۱۹۸۱ بود.

این موج اول شامل فعالین شبه نظامی و مذهبی از نسل ظواهری بود. آن‌ها در تلاش برای به دست آوردن مشروعیت دینی برای فعالیت‌های خود علیه حاکمان «مرتد» و «از دین برگشته» مثل سادات و سرویس‌های امنیتی آن‌ها اعلامیه منتشر می‌کردند. اما به طور متوسط، آن‌ها حد و حدودی برای استفاده از خشونت سیاسی قائل بودند. از آنجا که ظواهری به اهمیت نظر مصری‌ها و به طور کلی عرب‌ها واقف بود در طول سال‌ها توان قابل ملاحظه‌ای صرف کرد تا شرایطی را که منجر به قتل دو کودک در مصر و سودان شده بود توضیح دهد. او دائماً اصرار داشت که گروهش یعنی اسلام‌گراهای جهادی مصری، شهروندان عادی را مورد هدف قرار نداده‌اند.

موج اول در اواخر دهه ۹۰ فروکش کرد. در طول دهه ۸۰ شبه نظامیان بسیاری برای مبارزه با اشغال شوروی به افغانستان سفر کردند. همین امر زمینه ساز موج جهادی دوم شد. بعد از عقب نشینی شوروی‌ها از افغانستان بن لادن به عنوان رهبر موج جدید ظاهر شد. تمرکز گروه به سمت «دشمن دور» یعنی غرب (آمریکا و به درجات کمتر اروپا) تغییر کرد. بن لادن فعالیت‌های خود را به عنوان نوعی از دفاع شخصی توجیه می‌کرد تا حمایت سایرین را جلب کند. او حمله ۱۱ سپتامبر القاعده علیه آمریکا را به عنوان یک «جهاد دفاعی» تصویر کرد یا به شکل ساده‌تر، آن را تلافی سلطه آمریکا بر کشورهای اسلامی می‌دانست. در مقابل، بغدادی به اینکه جهان در مورد او و فعالیت‌هایش چه می‌اندیشد کوچک‌ترین اهمیتی نمی‌دهد.

در واقع داعش تلاش ویژه‌ای می‌کند تا میزان قساوتش را در ویدئوهای اینترنتی خود نشان دهد. از آنجاییکه تاکید داعش بیشتر بر فعالیت‌های خشن است تا الهیات، می‌توان دریافت که این گروه هیچ ایده‌ای برای حفظ پیروانش پیشنهاد نکرده است. بغدادی عنوان خلیفه را پله پله به دست نیاورد بلکه طبق یک دستور شخصی خود را خلیفه نامید که مقایر با قوانین و رسوم اسلامی است.

جالب است بدانیم که بغدادی مدرک دکتری از دانشگاه اسلامی بغداد با تمرکز بر فرهنگ، تاریخ، شریعت و فقه اسلام دارد. این نشان می‌دهد که نسبت به رهبران قبلی و فعلی القاعده یعنی بن لادن (یک مهندس) و ظواهری (یک پزشک) که چنین مدارکی نداشتند بیشتر در اندوخته‌های دینی غرق است. با این حال او به جای ایدئولوگ‌های اسلامی، افسران سابق ارتش بعث را دور خود جمع کرده است و حتی یک مانیفست که بیانگر ادعای او برای خلافت و یا رهبری جنبش جهادی جهانی باشد منتشر نکرده است. وحشیگری داعش در حدی است که واعظان بنیادگرای ارشد را نیز متأثر کرده و باعث شده تا این فعالیت‌ها را محکوم کنند. البته به دنبال حملات هوایی آمریکا به این گروه در سوریه و عراق عده‌ای از این واعظان در انتقادات خود نرم‌تر شده‌اند و حتی یک ایدئولوگ این حملات را «تجاوز صلیبیون» خواند.

بن لادن گفته است: «وقتی مردم یک اسب قوی و یک اسب ضعیف را می‌بینند طبیعی است که اسب قوی را دوست خواهند داشت». شعار بغدادی یعنی «دستیابی به پیروزی از طریق ترس و تروریسم» نیز پیغام مشابهی به دوستان و دشمنان می‌دهد. پیغامی با این مضمون که داعش اسب برنده است. شواهد زیادی نشان می‌دهد که در طول ماه‌های اخیر صدها و شاید هزاران نفر از دشمنان اسلام‌گرای قبلی داعش از جمله اعضای گروه‌های جبهه نصرت و جبهه اسلامی اعلام وفاداری به بغدادی کرده‌اند.

در حال حاضر داعش رهبری عملیاتی جنبش جهادی جهانی را به طور پیش فرض برعهده دارد و القاعده مرکزی را به عنوان نهاد مادر تحت الشعاع قرار داده است. بغدادی دور اول را از پیشوای سابق خود ظواهری پیشی گرفت و پیروز شد. ظواهری تلاش کرده بود تا یکی از نیروهایش یعنی ابو محمد الجولانی که رهبر جبهه نصرت است را به رهبری جنبش برساند که منجر به یک جنگ داخلی درون گروهی در جهادگرایان شد.

تدابیر جذب نیرو

با این حال، دولت به اصطلاح اسلامی بسیار ضعیف‌تر از چیزی است که بغدادی دوست دارد ما تصور کنیم. واعظان جهادی ارشد و رهبران نهادهای اسلام‌گرای اصلی تقاضای او برای همپیمان شدن را نپذیرفته‌اند. همچنین اندیشمندان اسلامی از جمله روحانیون بلند پایه سلفی ادعای خلافت او را پوچ و توخالی نامیده‌اند. در حقیقت بسیاری از همین اندیشمندان مشهور سلفی، داعش را هم عرض افراطی‌های خوارچ در زمان پیامبر دانسته‌اند. داعش همچنین منافع حیاتی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را تهدید می‌کند و همین عاملی است که سبب شده این میزان از همکاری با آمریکا برای جنگ با این گروه شکل گیرد. با این وجود، کمپین تبلیغاتی مجرب داعش این گروه را به جوانان سنی ناراضی سراسر جهان به عنوان یک جنبش قدرتمند پیشتانز که قادر به تضمین پیروزی و رهایی است معرفی می‌کند.

این گروه برای آن‌ها یک جهان بینی اوتوپیایی و یک پروژه سیاسی به ارمغان می‌آورد. نیروهای جوان از وحشیگری داعش منزجر نمی‌شوند. اتفاقاً همین روش ارباب و تهدیدی که داعش علیه دشمنان اسلام به کار می‌برد چیزی است که برای آن‌ها را جذب می‌کند.

سوءاستفاده‌های داعش در میدان جنگ، تصرف مناطق وسیعی از سوریه و عراق و ادعای خلافت آن، بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده است و همین عامل تسهیل جذب نیرو است. شواهد نشان می‌دهد که حملات هوایی آمریکا جذب نیروهای خارجی به سوریه را کاهش نداده است. واشینگتن پست گزارش داد که بیش از ۱۰۰۰ جنگجوی خارجی هر ماه وارد سوریه می‌شوند. مقامات اطلاعاتی آمریکا اعلام می‌کنند که تلاش‌های سایر کشورها خصوصاً ترکیه برای قطع جریان جذب نیرو (که بسیاری از آن‌ها از کشورهای اروپایی هستند) با شکست مواجه شده است. جنگجویان داعش همچنین نقش مریبان چچنی در توسعه ظرفیت‌های نظامی این گروه را برجسته کرده‌اند. گزارش شده که برخی یک مدرسه روسی در الرقه راه انداخته‌اند تا کودکان‌شان را برای جهاد در خانه آماده کنند.

مسلمانان ساکن در کشورهای غربی به داعش و سایر گروه‌های افراطی ملحق می‌شوند چراکه می‌خواهند جزئی از یک جامعه متحد با هویتی قدرتمند باشند. تصویر داعش از احیای یک خلافت ایده‌آل این حس را در آن‌ها بر می‌انگیزد که در حال انجام یک مأموریت الهی هستند. حاکمان فاسد عرب و سرکوب قیام‌های بهار عربی انگیزه‌های بیشتری برای جذب نیرو ایجاد کرده‌اند. مردان جوان بسیاری از اروپای غربی و سایر مناطق به سرزمین‌های جهادی مهاجرت می‌کنند چون دفاع از هم‌کیشان ستم‌دیده را وظیفه خود می‌دانند. اما بسیاری از آنان که به جبهه داعش ملحق می‌شوند خود در حال وحشی‌گری و آزار شهروندان بی‌گناه سایر ادیان هستند.

قلب‌ها و مغزها

اکنون که آمریکا و اروپا برای جنگ با داعش متحد شده‌اند این گروه ممکن است به دنبال جلب حمایت گروه‌هایی از حوزه عمومی خاورمیانه باشد که با دخالت غرب در امور داخلی اعراب مخالفند. البته چنین اتفاقی هنوز رخ نداده است. بغدادی نسبت به بن لادن و ظواهری در روند دشمن تراشی موفق‌تر بوده است. او در فراهم کردن یک حوزه انتخابی گسترده شکست خورده و تنها یک پایگاه قومی رادیکال و محدود دارد. هیچ راه سریع یا آسانی برای رهایی خاورمیانه از شر داعش وجود ندارد چرا که این گروه جلوه‌ی سقوط نهادهای دولتی و گسترش جنگ‌های فرقه‌ای در این منطقه است. داعش مخلوق یک دهه انباشت نفرت از قطب‌بندی‌ها و بسیج‌های اجتماعی و ایدئولوژیک است. داعش به عنوان یک بازیگر غیردولتی جنبش متفاوتی در سیاست‌های خاورمیانه به نمایش می‌گذارد که از نظر کیفی با القاعده مرکزی متفاوت است.

کلید تضعیف داعش در همکاری نزدیک با جوامع محلی سنی نهفته است. این رویکرد پایین به بالا نیازمند سرمایه گذاری هنگفت مادی و معنوی است. موثرترین وسیله برای تخریب داعش بدست آوردن قلب‌ها و مغزهای جوامع محلی و از بین بردن پایگاه اجتماعی آن است. با در نظر گرفتن میزان بحران در قلب جهان عرب حرف زدن از این ایده آسان و عمل کردن به آن مشکل است. هنوز مشخص نیست که آیا حیدر العبادی نخست وزیر جدید عراق خواهد توانست سنی‌های بدگمان را جذب کرده و این جمعیت‌های متخاصم را کنار هم جمع کند. اعتمادسازی مجدد زمان‌بر و دشوار است که هر دو به نفع داعش است.

همه جانشین‌های آیت‌الله سعید قاسمی نژاد



صادق لاریجانی همه شروط رهبری را دارد: روحانی به غایت عالی‌رتبه است، در صدر دستگاه قضا نشسته است که برای کله‌پا کردن رقبا جای مناسبی است



طی سالیان اخیر رهبر جمهوری اسلامی ققنوس وار به کرات کشته شده و دگرباره به حیات بازگشته است، البته به دست رسانه‌ها و منتقدان. هر از گاهی خبر فوت ولی امر مسلمین جهان منتشر می‌شود و پس از مدتی با آفتابی شدن مرحوم مغفور، خبر، تکذیب می‌شود. در میان منتشرکنندگان خبر از هر دسته و طایفه‌ای می‌توان سراغ گرفت: از مخالفین وطنی نظام تا روزنامه‌های بین‌المللی فرنگی. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای اما به راستی یک بار در آستانه لقاءالله بود؛ دست راستش را ودیعه گذاشت و از عالم برزخ بازگشت. از قضا، هم مخالفین و هم موافقینش مدعی‌اند که در جوانی تار می‌زده است. اگر هم این‌طور بوده است بعد از معامله با عزرائیل و به ودیعه گذاشتن یک دست،

علاوه بر این، به همان اندازه مهم است که یک راه‌حل دیپلماتیک برای ختم جنگ داخلی در سوریه ارائه شود. چرا که همین مسأله باعث اوج گرفتن داعش بعد از مغلوب شدن القاعده در عراق شد. مرکز فرماندهی داعش در سوریه است. شهر شمالی الرقه مرکز خلافت داعش که محل اصلی درآمدهای نفتی، مالیات و فعالیت‌های جنایتکارانه است. بر اساس گزارش‌های مقامات اطلاعاتی آمریکا دوسوم جنگ‌جوه‌های داعش در سوریه مستقر هستند.

مهندسی یک شرایط با ثبات در کوتاه مدت یا میان مدت در سوریه نیازمند یک معجزه سیاسی است. علت این امر نیز از هم گسیختگی سوریه و تقسیم قدرت بین رقبای نظامی و قلمروهاست. همچنین جنگ‌های نیابتی بزرگی که در منطقه در جریان است به این مشکل دامن می‌زند. تا زمان دست یافتن به یک توافق بین‌المللی و محلی برای پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه، داعش به پیشروی خود در استان‌ها و شهرهای این کشور ادامه خواهد داد.

با این حال حتی داعش ترسناک نیز نقطه ضعفی دارد. زمانی ماشین کشتار بغدادی از کار بیفتد، از او هیچ ایده، نظریه یا میراث فکری برجای نخواهد ماند. مهم‌ترین نقطه ضعف داعش به عنوان یک جنبش اجتماعی، فقر نظری آن است. لذا تنها می‌تواند در محیطی از آکنده از یاس، در فقدان دولت و جنگ دوام بیاورد. اگر امکان تغییر این شرایط اجتماعی فراهم شود، قدرت و جذابیت داعش رو به زوال خواهد رفت. با این حال خون‌ریزی‌های این گروه زخم‌های عمیقی بر خودآگاه اعراب و جوانان مسلمان بر جای خواهد گذاشت.

* منتشر شده در شماره دسامبر ۲۰۱۴ ژورنال تاریخ امروز (Current History). فواز جرجس (Fawaz A. Gerges)، استاد لبنانی-آمریکایی "سیاست خاورمیانه" در مدرسه اقتصاد لندن (LSE) است. تخصص او خاورمیانه، القاعده، و سیاست خارجه آمریکا در قبال منطقه است. وی نویسنده‌ی کتاب «ظهور و سقوط القاعده» (انتشارات آکسفورد، ۲۰۱۱) است. آخرین کتاب او «خاورمیانه‌ی جدید: اعتراض و انقلاب در دنیای عرب» در سال ۲۰۱۴ توسط انتشارات کمبریج منتشر شد.

فقیه کاخ مرمر توفیق اجباری پیدا کرد تا شریعتمدار باشد و دست به تار نبرد. جدای از آن واقعه، رهبر ۷۶ ساله‌ی نظام که در سرایشی قرار دارد همچون بسیاری هم‌سن و سالان، گرفتار مشکل پروستات است. اگرچه عمر در دست خداست اما گفته می‌شود که مشکل پروستات معظم‌له جدی است و دامت برکاته گرفتار سرطان است. در نتیجه خداوند تبارک و تعالی ممکن است مجبور باشد حضرتش را زودتر از برنامه از پیش تعیین شده به بارگاه الهی احضار کند.

شکست منجمین و اختربینان در پیش‌بینی زمان عروج ملکوتی مقام عظمای ولایت به آسمان هفتم نمی‌بایست از اهمیت سفر بین قاره‌ای نماینده خدا بر روی زمین، که از قضا از علاقه‌مندان پر و پا قرص موشک‌های بالستیک است، از ارض سفلی به عرش اعلی در چشمان ما بکاهد. در ایران آریایی-اسلامی زیر نظر روحانیون، ولی‌فقیه عمود خیمه‌ای است که بر پول نفت و تا حدودی برای پول نفت بنا شده است؛ هر که به عمود خیمه نزدیک‌تر است بهره‌مندتر است. تغییر عمود خیمه به معنای تغییرات بنیادین در توزیع قدرت و ثروت میان خودی‌ها است. اگرچه ممکن است در وضع نخودی‌ها و غیرخودی‌ها تغییرات چندانی حاصل نشود، اما برای جماعت پیاده، دیدن فیلمی اکشن که در آن دنیای سواره‌ها کم و بیش زیر و رو می‌شود لاقلاً هیجان‌انگیز است.

بیهوده نیست که مدت‌هاست که چهره‌ها و جناح‌های مختلف مشغول نبردی خونین اما کم‌سر و صدا بر سر جانشینی رهبر کنونی نظام هستند. هاشمی رفسنجانی که دوست‌دارانش پیش‌تر او را سردار سازندگی و این روزها استوانه نظام می‌خوانند، مایل است تختی را که دود دهه پیش در یک اشتباه محاسباتی به خامنه‌ای بفرما زد، پس از کفن کردن معظم‌له از یار محبوب پس بگیرد. حضرت استوانه اما چند سالی از مقام عظمای ولایت که‌نسال‌تر است و البته زیر فشار سنگین مخالفان. به نماز جمعه راهش نمی‌دهند، ریاست خبرگان را از کف داد و وقتی به سیاق همیشگی جهت خدمت به ملک و ملت و اسلان و انقلاب ایثار کرد و دوباره خود را کاندیدای ریاست کرد باقی آیات دست رد بر سینه‌اش زدند. به حکم طبیعت و علم آمار، شانس این‌که حضرت استوانه پیش از مقام عظمای ولایت به دیدار امام راحل بشتابد شاید بیشتر باشد. در همان حوالی، حسن خمینی که می‌کوشد مجتهدی «کول» و باب طبع جوانان سست‌ایمان باشد، می‌خواهد در کاخی که ارث پدری‌اش می‌داند جاگیر شود. مرحوم پدرش، سید احمد خمینی، دست یاری به هاشمی و خامنه‌ای داد تا زیر پای فقیه عالی‌قدر -لقبی خنده‌دار که طرفداران آیت‌الله منتظری در دهه اول انقلاب به او داده بودند و با منش خاکی و به دور از تکلف آن مرحوم هم‌خوان نبود- را خالی کنند و مملکت را پس از امام راحل بین خود تقسیم کنند. جایزه‌اش این بود که افتخار یافت پیش از دو شریک دیگر به دیدار پدر سفرکرده برود. بسته را سعید امامی پست کرد اما اینکه چه کسی هزینه پست پیش‌تاز کردن مرحوم را پرداخت هنوز روشن نیست. زامبی‌های نشست‌ه در خبرگان رهبری بعید است نوه آن پیر سفرکرده را برای استمرار سلسله «خمینیان» به تخت بنشانند. این سو و آن سو در محافل خصوصی شنیده می‌شود که حسن روحانی نیز گوشه‌چشمی دارد که ریاست جمهوری را به سکوی پرشی برای فردای پساخامنه‌ای بدل کند؛ با استانداردهای نظام مقدس چنین پرشی برای کلیددار امنیتی اما شاید کمی بیش از حد بلندپروازانه باشد. اگر چه آدمی اگر از نیمه خواب و بیدار در بیابان در پی هودج پرنده بودن و روضه‌خوانی به دبیری شورای عالی امنیت ملی و ریاست جمهوری رسیده باشد حق دارد همه چیز را ممکن ببیند. پرفروغ شدن ستاره حاج قاسم سلیمانی هم بی‌ربط به دعوای جانشینی نیست. در ایران مدتی است که از قاسم سلیمانی همچون ستاره‌های موسیقی و هنرپیشه‌های هالیوود و بالیوود در اوج محبوبیت استقبال می‌شود. سردار ماخوذ به حیا است والا امت همیشه در صحنه نه از گروهی‌های کنسرت‌های فرنگی چیزی کم دارند و نه در ریا و چاپلوسی، اهل کم‌فروشی هستند.

عکس‌هایش در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود و طرفداران قربان صدقه «سردار» می‌روند. در نظر بسیاری اگر به دیگر سرداران سپاه به خاطر کشتار و شکنجه «ایرانی‌ها» انتقاداتی وارد است، سردار فرنگی‌کار مربوطه، عرب‌ها و یهودی‌ها را می‌کشد که از نظر جمع قابل‌توجهی از هم‌وطنان نه تنها عیب و ایرادی ندارد که فضیلتی هم محسوب می‌شود. در سوی دیگر، مجتبی خامنه‌ای که بنا بر حدیث متواتر، افسار امنیتی‌ها و نظامی‌ها در بیت را -تا جایی که افسار زدن به نظامی‌ها و امنیتی‌ها امکان‌پذیر است- در دست دارد مشغول تدریس دروس خارج است و پیغام می‌فرستد که بر خلاف پدر تاج‌دارش در هنگام تاج‌گذاری، پیش‌شرط‌های مذهبی برای تکیه زدن بر تشکچه‌ی رهبری را دارد. چه کسی می‌داند اگر رفسنجانی و خامنه‌ای روزی تصمیم به تقسیم عصر پساخمینی گرفتند شاید سلیمانی و مجتبی خامنه‌ای هم بتوانند تصمیم به تقسیم عصر پساخامنه‌ای بگیرند.

هاشمی شاهرودی شاید برای بسیاری مطلوب‌ترین گزینه رهبری در عصر اعتدال باشد: مردی در میانه؛ به قدر کافی پیر اما نه فرتوت، نه اصلاح‌طلب و نه تندرو، می‌اندازد و وسط‌باز. این همه اما اگر اعتدال سرابی زودگذر و مصنوعی باشد شاید چنان سرمایه‌ای هم نباشد. مخالفینش در حال تحقیق و تفحص درباره فساد اقتصادی‌اش هستند و رسانه‌ها مجاز شده‌اند با ایما و اشاره پایش را وسط بکشند. این‌که در مملکت امام زمان سران سه قوه، بیت‌المال را در جیب خود بگذارند امر غریبی نیست، این‌که قوه قضاییه پی‌گیر قضیه باشد و رسانه‌ها از متهم عالی‌رتبه نام ببرند، گیرم به ایما و اشاره، جای تعجب دارد.

تعجب اما رخت می‌بندد وقتی در نظر بگیریم که پرونده را دستگاه قضای صادق لاریجانی پیگیری می‌کند، مردی که خود چشم به تخت سلطنت دارد. پرونده فساد اقتصادی‌اش تا اینجا به قیمت ریاست مجلس خبرگان برایش تمام شده است. نشانه‌ای از اینکه ستاره بختش رو به افول است و احتمالاً باید نان و ماست خودش را بخورد. در سوی دیگر مجلس تحت نظر علی لاریجانی با دو فوریت به دنبال تحقیق و تفحص درباره مقامات دوتابعیتی است. ترکش اول طرح البته به سوی مقامات دولت روحانی روانه شده است،

ترکش دوم اما شاید صورت هاشمی شاهرودی را که روزگاری با شدت و حدت تاکید کرده بود عراقی است و نه ایرانی، زخمی کند. به نظر می‌رسد لاریجانی‌ها شمشیر را برای رییس سابق مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق از رو بسته‌اند. بسیاری از مقامات ایرانی از جمله لاریجانی‌ها زاده‌ی عراقند اما به فارسی و در ایران قسم و آیه خوردن که من ایرانی نیستم و عراقی هستم از عقل سلیم به دور است.

صادق لاریجانی همه شروط رهبری را دارد: روحانی به غایت عالی‌رتبه است، در صدر دستگاه قضا نشست‌ه است که برای کله‌پا کردن رقبا جای مناسبی است چنان‌که با دار و دسته احمدی‌نژاد کرد و اینک با یک پرونده فساد اقتصادی دیگر برای هاشمی شاهرودی پیام می‌فرستد. خودش حتی اگر خورشید منظومه تندروها نباشد اما محبوب قلوب آن‌هاست. محافظه‌کاری تام و تمام است از خانواده‌ای روحانی و بدنه روحانیت او را می‌پذیرد. پدرزنش آیت‌الله وحید خراسانی، که دوست‌دارانش او را نهنگ حوزه‌های علمیه نام نهاده‌اند، تمثال بی‌مثال سنت است؛ مرتجعی که گه‌گاه گوشه‌کنایه‌ای هم به ولی‌فقیه می‌زند اما از حدود مربوطه خارج نمی‌شود و سرش گرم دفاع از خاندان عصمت و طهارت است، فرمولی مناسب برای دست و پا کردن طرفدارانی نه چندان کم‌شمار در هر سو در بیابانی که ملت لنگه‌کفشی پاره‌پوره را هم نعمتی می‌دانند.

هفت ایراد بر ادعای جان کری در رابطه با زمان هسته‌ای شدن ایران گری سی. گامبیل

جان کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده، دائماً اعلام می‌کند که به درازا کشاندن مذاکرات هسته‌ای بین گروه ۱+۵ و ایران، «زمان گریز» جمهوری اسلامی را به عقب خواهد انداخت. «زمان گریز» بدین معناست که اگر ایران بخواهد خیلی سریع به بمب اتم دست یابد با چه سرعتی می‌تواند مواد غنی‌شده کافی برای ساخت یک بمب هسته‌ای را بدست آورد. [به تعبیر کری چنین توافقی] می‌تواند زمان گریز جمهوری اسلامی را از «حدود دو ماه» به «حداقل یک سال» به تعویق اندازد. در حالیکه سران ایالات متحده درباره جزئیات مذاکرات خاموشی گزیده‌اند، زمانیکه جان کری بخواهد در رابطه با چنین توافقی حمایت کنگره را جلب کند چنین فرضیاتی به روشنی نقطه‌قوتی برای او خواهد بود.

جان کری اعداد و ارقامش را با چنین محاسبه‌ای به دست آورده است: که ایران چه مدت زمانی نیاز دارد تا میزان اورانیوم با درجه تسلیحاتی لازم برای ساختن یک بمب اتم (۲۵ کیلوگرم) را تولید کند. او این ارقام را با توجه به نوع و تعداد سانتریفوژهای تازه راه اندازی شده (۱۸۴۵۸ از نسل اول IR-۱ و ۱۰۰۸ عدد IR-۲) و سانتریفوژهای در حال کار (۱۰۱۸۰ از نسل IR-۲) موجود در دو نیروگاه ایران ۲ و میزان کمتر از پنج درصد اورانیوم با غنای پایین به عنوان ماده خام اولیه محاسبه می‌کند. این متغیرها را تا جایی که لازم است دست کاری کنید تا آن طرف معادله را تا حد یک سال بالا بیاورید، یک نظام بازرسی نامحدود هم اضافه کنید تا مطمئن شوید ایران تقلب نمی‌کند و بفرمایید... ده ماه اضافه شد. اما... نه دقیقاً. هزاران «اما» و «اگر» و «بعلاوه» نشان می‌دهند که این ادعای جان کری بی‌معناست.



زمان گریز موثر ایران ۵ - برای غنی کردن میزان کافی اورانیوم با درجه تسلیحاتی برای اطمینان از دستیابی به کلاهک هسته ای - بستگی به میزان اراده و تصمیم ایران دارد.



آقا صادق برادری بالنسبه معتدل دارد تا اعتدالیون را پشت خود به صف کند. آقا جوادشان هم اگرچه گه‌گاه بیشتر به دلک‌های سیرک می‌ماند و میل غریبی به زمین‌خواری دارد اما انگلیسی را خوب حرف می‌زند و برای گپ و گفت با فرنگی‌ها مناسب است. یک بار چارلی رز به جواد گفت که شما را کندی‌های ایران می‌خوانند، از چهره جواد لاریجانی می‌شود خواند که سخت مشعوف شده است. صادق لاریجانی قواعد بازی را خوب بلد است و سهم سپاه را هم بی‌کم و کاست می‌دهد. چه کسی می‌داند، شاید او وقتی در آینه نگاه می‌کند از خود می‌پرسد: مقام‌های ولایت، امروز صبحانه چه میل دارند؟

* سعید قاسمی‌نژاد مدرس و دانشجوی دکترای فایننس در سیتی یونیورسیتی نیویورک و پژوهش‌گر بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در واشنگتن است.

** این یادداشت پیش‌تر در «خبرنامه گویا» منتشر شده است.

با اینکه زمان گریز اسمی ۳، تابع ساده‌ای از ظرفیت کلی غنی سازی بعلاوه ذخیره موجود، ساده‌ترین راه برای محاسبه توان یک کشور برای تولید سلاح هسته ای است، اما در دنیای واقعی معنی دقیقی ندارد. تولید اورانیوم با درجه تسلیحاتی لازم برای ساخت بمب - که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به آن «میزان قابل توجه» می‌گوید- موفقیت بزرگی نخواهد بود. چرا که ایران نمی‌تواند آن را بر روی کلاهک (با فرض اینکه سلاحی تولید کرده باشد) سوار کند بدون اینکه ابتدا آزمایشی هسته‌ای انجام دهد (هنوز کسی باور نکرده که ایران موفق به شکافت اتم شده است). این در حالیست که انجام آزمایش هسته‌ای بدون داشتن ذخیره کافی برای ساختن حداقل یک سلاح هسته‌ای تنها به دنیا نشان می‌دهد که ایران مقاصد تهاجمی دارد بدون اینکه اول از بازدارندگی هسته‌ای برخوردار شده باشد. مسلماً تلاش ایران برای تولید میزان قابل توجهی اورانیوم با درجه تسلیحاتی برای یک بمب، یک تهدید [جهانی] از نظر تکثیر سلاحهای کشتار جمعی به شمار می‌آید، اما برای ایران کار بی‌هدفیست (مگر اینکه هدف ایران تحریک عامدانه مداخله نظامی باشد).

زمان گریز موثر ایران ۵ - برای غنی کردن میزان کافی اورانیوم با درجه تسلیحاتی برای اطمینان از دستیابی به کلاهک هسته ای - بستگی به میزان اراده و تصمیم ایران دارد.

دستیابی به مقدار اورانیوم با درجه تسلیحاتی برای دو بمب جهت به دست آوردن بازدارندگی نسبی هسته‌ای تنها هنگامی کافی است که ابتدا آزمایش هسته‌ای موفقیت آمیز باشد. با این همه چنین چیزی نیز آنچنان قطعی نیست (آن چنان که کره شمالی دو آزمایش متوالی ناموفق داشته است، البته با بمب‌های پلوتونیومی). حتی سه بمب هم با توجه به پیشینه ناموفق ایران در دور اول برنامه هسته‌ای آن کشور با شانس کمی روبروست.

این تمایز از آنجا اهمیت بسزایی دارد که استراتژی دولت اوپاما برای پذیرش یک توافق غیرمطلوب از این تصور غلط نشات می‌گیرد که ایران تنها هشت ماه تا دستیابی به بمب اتم فاصله دارد. ایران طوری تصویر می‌شود که به نظر آنچنان در برنامه‌اش جلوسست که عقب راندنش امکان پذیر نیست. به عقیده جان کری اگر زیاد فشار بیاوریم، ممکن است ایران «در رسیدن به سلاح هسته‌ای شتاب بیشتری کند».۶. در حقیقت شاید خیلی دیر نباشد که جامعه جهانی منکر شانس ایران برای موفقیت در زمان گریزی در آینده شود.

«از کار انداختن» نامطمئن

در محاسبات جان کری در مورد زمان گریز بعد از توافق چنین فرض شده که ایران تا یکسال بعد از بیرون کردن همه بازرسان و شتاب دادن به برنامه هسته ای‌اش، سانتریفوژ جدیدی وارد عملیات نمی‌کند. از کار انداختن سانتریفوژهای مازاد بر اساس توافق [احتمالی] ممکن است بتواند این امر را تضمین کند، اما ایران همیشه بر حرف خود مبنی بر مخالفت با تخریب کامل سانتریفوژهایش پافشاری کرده است. در مقابل کاخ سفید پیشنهاد می‌کند سانتریفوژهای اضافی و تجهیزات مربوطه قطع شوند و به انباری تحت نظارت آژانس انرژی هسته‌ای انتقال یابند، و به گونه‌ای از کار بیافتند که امکان راه اندازی سریع آن‌ها وجود نداشته نباشد (اما بدون از بین بردن اجزایی که بخش حیاتی سانتریفوژها هستند).۷.

با اینکه دانشمندان هسته‌ای آمریکا راه‌های فنی مختلفی را برای کوتاه کردن زمان راه اندازی مجدد سانتریفوژها مطالعه کرده‌اند، «از کار اندازی» [سانتریفوژها] دانش دقیقی نیست. تا به حال تنها نمونه عملی در کره شمالی رخ داد که بنا به گفته موسسه علوم و امنیت بین‌المللی «کره توانست سریع‌تر از انتظار، بسیاری از مراحل راه اندازی مجدد را طی کند»۸. در مورد ایران، تحلیل گران در موسسه علوم و امنیت بین‌المللی نتوانسته‌اند حتی به طور فرضی یک فرآیند از کار اندازی در نظر بگیرند که راه اندازی مجدد آن بیش از شش ماه زمان ببرد.۹. با در نظر گرفتن اینکه احتمالاً ایران بلافاصله پرسنلی برای راه اندازی مجدد آموزش خواهد داد، نمی‌توان مطمئن بود که چنین سرعت گیرهای فنی بتواند مانع ظرفیت غنی سازی ایران در صورت کنار گذاشتن سانتریفوژهای اضافه شوند.

ذخیره نامعلوم

حتی یک برنامه از کاراندازی تاسیسات با کارایی بالا هم کافی نخواهد بود مگر اینکه جامعه جهانی مقدار دقیق سانتریفوژهای ایران را بداند، بویژه آن تعداد سانتریفوژی که فراتر از ۱۹۴۶۶ سانتریفوژ نصب شده در نطنز و فردو وجود دارد. حدود هزار سانتریفوژ ۲m-IR در نطنز وجود دارد که در مرحله اجرا نیستند و میانگین بازده غنی سازی آن‌ها سه تا پنج برابر بیشتر از IR-۱ است.۱۰. اولی هاینونن، نماینده سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اخیراً اعلام کرده است که ممکن است ایران هزاران سانتریفوژ ۲m-IR اضافی یا اجزایی برای فراهم کردن آن داشته باشد که خارج از تاسیسات اعلام شده نگهداری می‌شود.۱۱.

همانگونه که «لی اسمیت» هشدار داده ۱۲، به نظر نمی‌رسد که دولت اوپاما برنامه بازرسی کاملی برای اطمینان از عدم وجود ذخیره سانتریفوژهای اعلام نشده داشته باشد. با توجه به عدم تمایل دولت برای تحقیق کامل در مورد سلاح‌های هسته‌ای پیشین ۱۳، هرگونه تغییر رویه در این برنامه بعید به نظر می‌رسد.

محدودیت‌های کاهش ذخیره اورانیوم با غنای پایین

با اینکه دولت اوپاما ابتدا تعداد سانتریفوژها را به IR-۱۵۰۰ محدود کرده بود، اما گفته می‌شود که به ایران اجازه داده است که در حدود ۴۰۰۰ تا ۶۵۰۰ سانتریفوژ IR-۱ را بر اساس توافق آتی در اختیار داشته باشد و حتی این احتمال نیز هست که این تعداد بیشتر شود.۱۵. با این تعداد سانتریفوژهای در حال کار تنها دو راه برای رسیدن به زمان گریز یکساله وجود دارد.

اولین راه، پایین آوردن میزان «اورانیوم با غنای پایین» است که ایران می‌تواند در هر مرتبه به دست آورد. بر اساس تعریف فرانک فون هیچل و الکس گلاسر، «اورانیوم با غنای پایین» اساساً «کار غنی سازی ذخیره شده» است.۱۶. کاهش ذخایر «اورانیوم با غنای پایین» تا کمتر از ۱۰۰۰ کیلوگرم (که مورد نیاز برای تولید یک واحد «میزان قابل توجه» است) باعث طولانی‌تر شدن زمان گریز می‌شود؛ به این علت که ایران را وادار می‌کند برای رسیدن به اورانیوم با درجه تسلیحاتی دست به غنی سازی مقادیری اورانیوم طبیعی بزند. براساس محاسبات موسسه علوم و امنیت بین‌المللی مقدار IR-۱ و ۵۰۰ کیلوگرم «اورانیوم با غنای پایین» برابر با زمان گریز یکساله خواهد بود.

برای نیل به این هدف، مقامات ایالات متحده از ایران خواسته‌اند تا یا اورانیوم با غنای پایینش را که به صورت معمول توسط سانتریفوژها تولید می‌شود به شکل اکسید تبدیل کند (که بعید به نظر می‌رسد چراکه می‌توان در عرض چند ماه این فرآیند را معکوس کرد) و یا آن را در ازای میله‌های سوخت برای نیروگاه بوشهر که به راحتی قابل تسلیح نیست ۱۷ به روسیه بفرستد ۱۸.

مشکل راهکار «تعداد سانتریفوژ بالا اما تولید اورانیوم با غنای پایین» این است که برای ثابت نگه داشتن زمان گریز باید ایران را وادار کرد که پیوسته موادی که در اختیار دارد را یا تحویل دهد یا از نو فرآوری کند. اما اگر این کار را نکرد چه؟ به گفته دیوید آلبرایت ۱۹، مدیر موسسه علوم و امنیت بین‌المللی، اگر ایران بخواهد به زمان گریز دست یابد، می‌تواند خیلی راحت برای مثال ادعا کند که مشکلی در نیروگاه تبدیل بوجود آمده یا انتقال اورانیوم با غنای پایین را به تعویق اندازد. زمانیکه به دنیا ثابت شود زمان گریز نزدیک است، ایران بیش از حد توافق اورانیوم با غنای پایین خواهد داشت. اما اگر برنامه «تعداد سانتریفوژ کم» را پیاده کنیم غافلگیر نخواهیم شد، چرا که در آنصورت ایران برای کوتاه کردن زمان گریزش مجبور به نصب سانتریفوژ بیشتر خواهد بود و نمی‌تواند به راحتی ادعا کند مشکل صنعتی برایش پیش آمده است.

ایران می‌تواند همچنین از تسلیم اورانیوم با غنای پایین خودداری کند، در حالیکه از سایر جهات کاملاً طبق توافق آتی عمل می‌کند، تا وسیله‌ای برای گرفتن امتیاز بیشتر از غرب به دست آورد، با این حساب که هیچ کسی، در مقابل این خودداری از تسلیم اورانیوم، جنگی راه نخواهد انداخت.

بعلاوه، داشتن تعداد زیادی سانتریفوژ، ساختن مخفیانه سانتریفوژهای بیشتر و پنهان ساختن تولیدات غیرقانونی را برای ایران راحت‌تر خواهد کرد ۲۰، خصوصاً اگر دولت اوپاما تصمیم گروه ۱+۵ مبنی بر جلوگیری از انجام تحقیق و توسعه برای پیشرفت سانتریفوژ را نادیده بگیرد. ایران موفق به ساخت سانتریفوژهای پیشرفته‌ای با ظرفیت غنی سازی بیشتر از IR-۲ شده است. برای مثال سانتریفوژ IR-۸ ظرفیت واحد کار جداکننده سالانه‌ای بین ۷ تا ۱۶ بار بیشتر از IR-۱ دارد ۲۱. چون تعداد بسیار کمتری سانتریفوژ برای تولید محصول موردنیاز است، پس این سانتریفوژهای پیشرفته به ساخت تاسیسات مخفیانه‌ذغنی سازی خواهند انجامید.

محدودیت‌های کاهش واحد کار جداکننده

بدشأنسی دولت اوپاما اینجاست که ایران بر در اختیار داشتن چنان تعداد زیادی سانتریفوژ اصرار می‌کند که کاهش میزان "اورانیوم با غنای پایین" هیچ تاثیری در طولانی کردن مدت زمان گریز آن نخواهد داشت. در ماه‌های اخیر مقامات آمریکا به پیشنهادی از سوی ایران روی خوش نشان داده‌اند: پیشنهاد کاهش خروجی خالص سانتریفوژها که با واحدهای کار جداکننده اندازه گیری می‌شوند. بسیاری از سازمان‌های غیردولتی از جمله انجمن کنترل تسلیحات آمریکا و گروه بین‌المللی بحران در سال گذشته پیشنهاد کاهش واحد کار جداکننده را توصیه کردند ۲۲.

ایران از ابتدا با این پیشنهاد جلو آمده بود که کاهش واحد کار جدا کننده از طریق کاهش دور سانتریفوژ انجام گیرد. اما این فرآیند به راحتی قابل بازگشت است ۲۳.

اما در عوض، مقامات آمریکا پیشنهاد کاهش واحد کار جدا کننده را از طریق کاهش میزان گاز اورانیوم هگزافلوراید داده‌اند که به سانتریفوژ تزریق می‌شود ۲۴. اما این مسئله بستگی به این دارد که ایران با آغاز یک زمان گریز به چه سرعتی می‌تواند اورانیوم هگزافلوراید تولید کند و اینکه چه برنامه‌ای "ازکار اندازی" تجهیزات جدیدی برای کاهش این فرآیند مورد نیاز خواهد بود. مکانیزم‌های پیچیده برای محدود کردن موجودی گاز، آن اطمینانی که از کار انداختن سانتریفوژهایی که این سوخت را مصرف می‌کنند به‌مراه دارند را به ما خواهد داد.

نیروگاه غنی سازی اشتباه

هر چقدر هم کاهش تعداد سانتریفوژها و واحد کار جداکننده و ذخیره اورانیوم با غنای پایین به زعم دولت اوپاما به طولانی کردن زمان گریز ایران بیانجامد، در رابطه با زمان گریز مورد بحث معنایی نخواهد داشت. بعید است ایران در نیروگاه نظنز که همه غنی سازی بعد از توافق آنجا انجام خواهد شد، به تولید مواد شکاف پذیر برای بمب دست بزند. به این علت که در صورت تحریک آشکار جامعه جهانی، آن محل در مقابل حمله هوایی مقاومت نخواهد کرد ۲۵.

زمان گریز مورد بحث تنها در نیروگاه کوچکتر ایران در فردو می‌تواند به موفقیت دست یابد که به اندازه کافی در اعماق زمین ساخته شده تا بتواند در مقابل حمله احتمالی اسرائیل و شاید حتی آمریکا دوام بیاورد. البته این راه برای دستیابی به بمب بسیار بیشتر از زمان گریز مورد اجماع در نظنز طول خواهد کشید. چراکه ایران قول داده به محض رسیدن به توافق هرگونه غنی سازی صنعتی در فردو را به حالت تعلیق درآورد. بنابراین در آن صورت مجبور خواهد بود اول سانتریفوژها را دوباره راه اندازی کند. حتی با این وجود هم خروجی فردو از خروجی نظنز بسیار کمتر خواهد بود.

بنا به گفته آلبرایت، ۳۰۰۰ سانتریفوژ IR-۱ در فردو حدود یک سال نیاز خواهند داشت تا اورنیوم لازم برای بمب را با استفاده از اورانیوم طبیعی تهیه کنند. در صورتیکه اورانیوم با غنای پایین به اندازه کافی موجود باشد (که همانطور که در بالا ذکر شد یک مشکل همین خواهد بود) یا اگر سانتریفوژهای پیشرفته تری راه اندازی شده باشد (ایضاً) ۲۶ این زمان «بسیار» کمتر خواهد بود. اما وقتی آن سانتریفوژها در اعماق امن زمین در حال چرخیدن هستند، زمان اهمیت چندانی ندارد.

سوال جالب‌تر این است که چه مدت زمانی طول خواهد کشید که غنی سازی در فردو از نو آغاز شود و یا حداقل چه زمانی طول خواهد کشید تا سانتریفوژها و سایر تجهیزات حیاتی را به آن قلعه زیرزمینی انتقال دهند. این زمانی خواهد بود که عملیات در مقابل حمله بیرونی از همیشه آسیب پذیرتر خواهد بود.

طبیعتاً ایران تلاش خواهد کرد تا این مدت زمان حتی الامکان کوتاه باشد. ایران از تخریب، از بین بردن تجهیزات یا حتی بستن تاسیسات زیرزمینی فردو سرباز زده است و با پافشاری اذعان می‌کند که فردو باید به عنوان مکانی برای تحقیق و توسعه و پشتیبانی نظنز پابرجا بماند ۲۷. بعد از اصرار اولیه بر تعطیلی کامل فردو، دولت اوپاما قبول کرده است ایران بایست تنها غنی سازی را در فردو متوقف کند و بنا به گفته‌های یکی از سران دولت، شرایط (دقیقاً تعریف نشده‌ای) را بپذیرد که «توانایی از سرگیری سریع غنی سازی در آنجا را محدود کند» ۲۸.

اما زمانبندی مرحله اول گریز در نیروگاه فردو به راحتی قابل بیان کردن نیست چه رسد به اینکه بتوانیم آن را محدود کنیم. این مسئله نشان دهنده وجود فاکتورهای متعددی مانند تعداد و صلاحیت تکنیسین‌ها و دانشمندان ایرانی، میزان آموزش آن‌ها، وجود تجهیزات مربوطه و غیره است، که هم‌این موارد حتماً در سال‌های آینده پیشرفت خواهند کرد. بعلاوه فعالیت‌های ایران در مرحله حساس گریز در فردو احتمالاً به عنوان یک «عمل خصمانه محرک جنگ» از طرف جامعه جهانی قلمداد خواهد شد.

با اینکه به راحتی می‌توان از دستیابی به بمب هنگام انتقال تسهیلات به فردو جلوگیری به عمل آورد، اما صرف جابه جایی تجهیزات که خلاف معاهده است به مداخله قطعی نظامی نخواهد انجامید. مطمئن باشید که روحانیون ایران همزمان هزاران زن و کودک را به عنوان سپر انسانی به محل تاسیسات خواهند آورد. فردو -که نامش را از یکی از روستاهای اطراف گرفته که در طول جنگ ایران و عراق بالاترین تعداد شهید را داشته ۲۹- مکان بسیار مناسبی برای این بدکاری نظام خواهد بود.

با اینکه جزئیات شرایط در فردو نامعلوم است ۳۰، روشن است که براساس توافق احتمالی آتی این نیروگاه همچنان به فعالیت خود ادامه خواهد داد؛ البته با لحاظ کردن مواردی برای جلوگیری از ادامه غنی سازی صنعتی. همچنین جایگاهش به عنوان نماد مقاومت ایرانی به صورت رسمی حفظ خواهد شد.

زمان همه چیز نیست

در نهایت، استدلال جان کری درباب زمان گریز هسته‌ای و به طور کلی سیاست ضد تکثیر سلاحهای ایران در دولت اوباما، بر اساس این فرض شایع و نه چندان بدیهی بنا شده که «توافق خوب» توافقی است که طی آن به زمان کافی برای متوقف کردن زمان گریز هسته‌ای در آینده دست یافت.

در این مورد که اگر ایران از نو اقدام به غنی سازی اورانیوم برای دستیابی به بمب کرد، داشتن زمان کافی برای متوقف کردنش بهتر از نداشتن زمان است، حق با جان کری است ۳۱. اما چقدر بهتر است؟ اگر کار به از بین بردن تاسیسات غنیسازای ایران بکشد، آمریکا و/یا اسرائیل فقط چند هفته زمان برای آن لازم دارند.

البته دخالت نظامی هم صد در صد با موفقیت همراه خواهد بود. بنا بر عقل سلیم، مشکل «زمان گریز» کوتاه این است که جایی برای بازگرداندن صلحآمیز شرایط قبلی (که همه موافقند راه حل مطمئن تری از بمب است) باقی نمی‌گذارد. به گفته آلبرایت، «اگر ایران تصمیم به ساختن سلاح بگیرد، تنها جواب موجود مداخله نظامی خواهد بود» ۳۲.

بسیار خوب. حال چرا ما باید انتظار داشته باشیم که راه حل دیپلماتیک در میان این زمان گریز امکان پذیر باشد؟ این فرض که می‌توان تهران را مجبور کرد که پس از شتافتن در جهت ساختن بمب نظرش را عوض کند در تضاد با همه چیزهای دیگر است که راجع به رژیم ایران می‌دانیم - چنین فرضی احتمالاً ناشی از عادت کردن متخصصین ضد تکثیر به دیکتاتورهای غیرقابل پیش بینی مثل کیم جونگ ایل و معمر قذافی است.

مهم این است که نظر ایران را قبل از شروع به گریز عوض کنیم. آیا این فرض که دخالت سریع نظامی تنها پاسخ واشنگتن خواهد بود، نقش موثرتری در بازداشتن ایران از رسیدن به گریز خواهد داشت؟ تا اینکه انتظار داشته باشیم که جامعه جهانی آن قدر زمان خواهد داشت که راجع به چگونگی پاسخ گویی و چانه زدن بر سر امتیازات لازم پس از گریز با ایران مذاکره کند؟

نتیجه

با اینکه بعد از شکست مذاکره کنندگان برای رسیدن به توافق قبل از ضرب‌الاجل آمریکا در ماه نوامبر، جان کری دیگر قولی مبنی بر زمان گریز یک‌ساله نمی‌دهد، اما این بحث همچنان در مرکز توجه تیم مذاکره‌کننده آمریکا قرار دارد ۳۳.

چرا بر عددی پافشاری می‌کنند که هیچ معنایی ندارد؟ به گفته گری سیمور - هماهنگ کننده سابق کاخ سفید در امور کنترل تسلیحات و سلاح‌های کشتار جمعی در دوره اول ریاست جمهوری اوباما- زیرا زمان گریز مشخص «همان چیزی است که آن‌ها برای جلب نظر کنگره و متحدان آمریکا در رابطه با توافق نیاز خواهند داشت» ۳۴. در این مرحله از بازی، خط قرمزهای دولت اوباما در مذاکرات بیشتر مربوط به سیاست‌های داخلی آمریکا است نه جلوگیری از جمهوری اسلامی در رسیدن به سلاح هسته‌ای.

با اینکه تا اینجا تلاش دولت اوباما در نشان دادن مذاکرات هسته‌ای ایران، به شکل این سوال که «چقدر ایران در حال حاضر و در آینده تحت توافق هسته‌ای از «نقطه بدون بازگشت» دور خواهد بود» موفق بوده است (و منتقدینی که می‌گویند یک سال کافی نخواهد بود هم بیشتر به این قضیه کمک می‌کنند)، اما کاخ سفید به وجود فاکتورهای دیگری در متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران اذعان دارد. فاکتورهایی از قبیل وضعیت انبار زیرزمینی غنی سازی که با هدف رسیدن به گریز ساخته شده، توانایی بازرسان در تخمین انبارهای ایران و موانع بر سر راه تحقیق و توسعه. در نهایت، به نظر نمی‌رسد کنگره و متحدین آمریکا پس از آگاهی از چند و چون توافق هسته‌ای احتمالی خیلی تحت تاثیر قرار گیرند.

پانویس‌ها:

(۱) محدودیت‌های مورد نظر آمریکا در مذاکرات هسته‌ای ایران. نیویورک تایمز. ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴

(۲) بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در سپتامبر ۲۰۱۴، ایران هم‌اکنون دارای ۱۵۴۲۰ سانتریفوژ آی آر ۱ و ۱۰۰۸ سانتریفوژ آی آر ۲ در نطنز؛ ۳۲۸ سانتریفوژ از انواع مختلف در نیروگاه غنی‌سازی اورانیوم متصل به نطنز؛ و ۲۷۱۰ سانتریفوژ آی آر ۱ در فردو است.

(۳) اصطلاح «زمان گریز» برای اولین بار در این متن در «مذاکرات هسته‌ای ایران» در گروه بین‌المللی بحران، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۴ استفاده شد.

۴ سازمان بین‌المللی انرژی اتمی «میزان قابل توجه» را به این شکل معنا می‌کند: مقدار تقریبی مواد هسته‌ای که بر اساس آن نتوان امکان ساخت وسایل منفجره هسته‌ای را نادیده گرفت.

(۵) من این اصطلاح را (با کمی دخل و تصرف) از گرگ تیلمان و رابرت رایت قرض گرفته‌ام. تیلمان و رایت زمان گریز موثر را اینگونه معنا می‌کنند: «مدت زمان لازم برای تولید سلاح قابل تحویل» و همچنین ساخت اجزا و وسیله حمل بمب شکافت‌ناپذیر.

۶) مصاحبه جان کری با کندي كراوليدر مورد توافق ايران، خبرنگار سي ان ان. وزارت كشور ايالات متحده، نوامبر ۲۰۱۳. جان كرى در مصاحبه‌اش با خبرنگاران در وين در نوامبر ۲۰۱۴ گفت: قبل از تماس ديپلماتيك دولت اوباما با تهران در سال ۲۰۱۳، برنامه هسته‌اي ايران با سرعت تمام به سوي ذخيره‌هاي انبوه‌تر، ظرفيت غني سازي اورانيوم بيشتر، ساخت سلاح‌هاي پلاتونيومي و زمان گريز کوتاه‌تر مي‌شتافت.

۷) ايران بر اين باور است كه منع وي از داشتن اجزاي مهمي كه به راحتی قابل جايگزيني باشد به معنای تخريب سانترفوژ است.

۸) پنج سازشي كه در توافق با ايران بايد از آنها اجتناب كرد. «موسسه علوم و امنيت بين‌المللي» ديويد آلبرايث اولي هاینونن و آندره آ استيكر، ۳ ژوئن ۲۰۱۴

۹) اظهارات در مقابل كميته روابط خارجي سنای آمريكا، ديويد آلبرايث. ۳ دسامبر ۲۰۱۴

۱۰) سانترفوژهاي پيشرفت ايران، ديويد آلبرايث و كريستينا والروند، موسسه علوم و امنيت بين‌المللي، ۱۸ اكتوبر ۲۰۱۱. زدن به هدف: چند سانترفوژ ايراني؟، آريانا طباطبائي، بولتن دانشمندان اتمی، ۲۷ اكتوبر ۲۰۱۴.

۱۱) مدير سابق سازمان انرژي اتمی: تهديد هسته‌اي ايران پنج بار بزرگ‌تر است، اينترنشنال بيزنس تايمز، ۹ نوامبر ۲۰۱۴

۱۲) اگر بازرسان آژانس از وضعيت قبل از توافق ايران اطلاعي نداشته باشند، هرگونه بازرسي و اطلاعات بعد از توافق وقت تلف كردن خواهد بود و هر توافق نامه‌اي كه از ژنو بيرون بياید حتى ارزش آن كاغذي كه بر رويش چاپ مي‌شود را نخواهد داشت. ويكلي‌استاندارد.

۱۳) توافق هسته‌اي با ايران: قول يا خطر؟، گري. سي. گامبيل، موسسه تحقيقاتي فارن پاليسي، ژوئن ۲۰۱۴

۱۴) محدوديت‌هاي مورد نظر آمريكا در مذاكرات هسته‌اي ايران. نيويورك تايمز. ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴

۱۵) گزارش‌هاي حاكي از اجازه آمريكا به ايران براي داشتن سانترفوژ بيشتر، لوس‌آنجلس تايمز، ۲۰ اكتوبر ۲۰۱۴. زدن به هدف: چند سانترفوژ ايراني؟، آريانه طباطبائي، بولتن دانشمندان اتمی، ۲۷ اكتوبر ۲۰۱۴. مقامات ايران: درخواست‌هاي آمريكا در عمان و بازگشت به نقطه اول، آر ش كرمی، المانيتور، ۱۶ نوامبر ۲۰۱۴. اسراییل: توافق آمريكا به ايران اجازه داشتن ۶۵۰۰ سانترفیوژ می‌دهد. تنها چند ماه تا بمب راه است، تايمز اسراییل، ۳۱ ژانويه ۲۰۱۵ (از قول مقامات اسراییلی كه به صورت ناشناس كه با شبكه ۱۰ خبر اسراییل مصاحبه کرده‌اند).

۱۶) ارزش پنهان محدوديت‌هاي بيشتر بر ذخيره يو. اف ۶ ايران، فرانك فون هيپل و الكس گلازر، برنامه علم و امنيت جهانی، دانشگاه پرینستون، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴.

۱۷) توافق ازمايشی ايران و آمريكا بر فرمول کاهش برنامه هسته‌اي اسوشيتدپرس، ۲ ژانويه ۲۰۱۵.

۱۸) نقش روسيه در گسترش احتمالی مذاكرات ايران، نيويورك تايمز، ۳ نوامبر ۲۰۱۴.

۱۹) پنج سازشي كه در توافق با ايران بايد از آنها اجتناب كرد. «موسسه علوم و امنيت بين‌المللي» ديويد آلبرايث اولي هاینونن و آندره آ استيكر، ۳ ژوئن ۲۰۱۴

۲۰) اصول راهبردي ۱+۵ در مذاكرات ايران، موسسه علوم و امنيت بين‌المللي. ديويد آلبرايث اولي هاینونن و آندره آ استيكر، ۲۲ ژوئيه ۲۰۱۴

۲۱) نکته فنی: درك سانترفوژ آی-آر۸، ديويد آلبرايث. موسسه علوم و امنيت بين‌المللي

۲۲) حل معمای هسته‌اي ايران: به سوي توافق هسته‌اي واقع‌گرايانه و تاثيرگذار، انجمن كنترل تسليحات آمريكا، ژوئن ۲۰۱۴. ايران و ۱+۵: رسيدن به جواب مثبت. گروه بين‌المللي بحران. ۲۷ آگوست ۲۰۱۴.

۲۳) بنا بر گزارش مركز گموندنر موسسه يهودی امنيت ملی: «ايران تنها به اندازه فشار دادن كليد از بمب دور می‌ماند.» رجوع كنيد به «واحدكار جداكننده و توافق نهايي با ايران» موسسه يهودی امنيت ملی، ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۴. رابرت جوزف، معاون سابق وزارت كنترل سلاح و امنيت بين‌المللي در دولت جورج بوش ذكر می‌كند كه «چنين توافقي به تهران اجازه خواهد تا ظرفيت ذخيره براي غني‌سازي اورانيوم بيشتر از مقدار واحد كار جداكننده مجاز داشته باشد». رابرت جوزف، راه پيش روی ايران هسته‌اي، نشنال ريويو آنلاين، ۷ آگوست ۲۰۱۴.

۲۴) بحث بر سر سازش‌هاي مذاكرات هسته‌اي بين ايران و آمريكا، اسوشيتدپرس ۳ فوریه ۲۰۱۵.

۲۵) آن بالا در آسمان، اكونوميست، ۲۵ فوریه ۲۰۱۲.

۲۶) نقد مقاله اخير بولتن دانشمندان اتمی در مورد نيروگاه هسته‌اي فردو، ديويد البرايث و پل برانان، موسسه علوم و امنيت بين‌المللي، ۳۰ نوامبر ۲۰۰۹. وقتی در سال ۲۰۰۹ وجود نيروگاه فردومعلوم شد مقامات دولتي در گزارش كاخ سفيد اعلام كردند كه فردو قادر به توليد مواد لازم براي توليد يك يا دو بمب در سال است، نشست خبری، كاخ سفيد، ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۹. ايوان اولريش و ايوانكا بارزاشكا از فدراسيون دانشمندان آمريكا در اواخر سال ۲۰۰۹ چنين تخمين زدند كه حدود ۴ سال زمان لازم است تا ۳۰۰۰ سانترفیوژ نوع آی-آر ۱ بتواند اورانيوم با درجه تسليحاتي را با استفاده از اورانيوم طبيعي توليد كند. با اين حال اين تخمين با توجه به محاسبه ظرفيت آی-آر ۱، حدود ۰/۴۴ واحد كار جدا كننده برآورد شده است.

کلید آینده‌ای بهتر در دست ما فلسطینیان است

نویسنده: باسَم عید
ترجمه: اشکان صفایی

من یک فلسطینی سرافراز هستم که در یک اردوگاه پناهندگان رشد کردم و خانواده‌ای بزرگ برای خود ساختم. من خواهان صلح و شکوفایی مردم خود هستم. من می‌خواهم که نقطه پایانی بر خرابی و نکبت گذاشته شود.

پس از ۶۶ سال سرشار از اشتباه و فرصت‌سوزی، هم‌اکنون زمان آن رسیده که ما، فلسطینیان، شرایط صلح را فراهم آورده و برای آینده‌ای بهتر تلاش کنیم. حال زمان آن است که ما از گول زدن خود در این زمینه که "می‌توانیم اسرائیل را نابود کنیم" یا یهودیان را به دریا بریزیم، دست برداریم. دیگر زمان آن رسیده که ما گوش دادن به مسلمانان رادیکال و حکومت‌های عربی که ما را بازیچه جنگ بیهوده، ویرانگر و غیراخلاقی خود کرده‌اند، متوقف کنیم

• شرایط غم‌انگیز ما

بگذارید واقع‌بین باشیم؛ ما فلسطینیان شرایط چندان خوبی نداریم.

در غزه، مدارس ما توسط مسلمانان بنیادگرایی اداره می‌شوند که کودکان را مغزشویی می‌کنند، و حماس نیز از غیرنظامیان ما به عنوان سپر انسانی در جنگی محتوم به شکست با اسرائیل استفاده می‌کند. حماس با توسل به خشونت، بر سر قدرت مانده است و هرآنچه در توان دارد به کار می‌گیرد تا اطمینان حاصل کند که پول (کمک‌های بین‌المللی) به جای آنکه برای بهبود زندگی فلسطینیان به کار گرفته شود، صرف زرادخانه آن سازمان می‌شود. پرزیدنت محمود عباس نیز، در همان حال که همواره هرگونه یورش اسرائیل به حماس را به سرعت محکوم می‌کند، خود کاملاً فاقد توانایی لازم برای متوقف کردن اقدامات تحریک‌آمیز حماس علیه اسرائیل است.

در کرانه باختری رود اردن نیز، در حالی که محمود عباس نتوانسته است جلوی ادامه ساخت و سازها در شهرک‌های اسرائیلی نشین را بگیرد، شرکت‌های اسرائیلی بهترین موقعیت‌های شغلی را (برای فلسطینیان) ارائه می‌دهند،

ر. ک «ارزیابی فنی نیروگاه هسته‌ای فردو»، ایوان اولریش و ایوانکا برزاشکا، بولتن دانشمندان اتمی، ۲۳ نوامبر ۲۰۰۹. مطالعات بعدی نشان می‌دهند که آی-آر ۱ در فردو به میانگین ۰/۵۵ واحد کار جداکننده در سال می‌رسند. ر. ک «تحلیل موسسه علوم و امنیت بین‌المللی از گزارش آژانس اتمی» دیوید آلبرات، کریستینا والرود و آندره آ استیکر. موسسه علوم و امنیت بین‌المللی، ۲۰ فوریه ۲۰۱۴. رابرت. جی. گولدستون چنین محاسبه کرده است که فردو در ۲ سال می‌تواند میزان قابل توجه اورانیوم تولید کند، با اینکه میزان قابل توجه به نظر وی از میزان قابل توجه مورد نظر دیوید آلبرات بیشتر است - در حدود ۱۳۰۰ کیلوگرم. «مذاکرات با ایران، گریز و فرار»، بولتن دانشمندان اتمی، ۱۰ فوریه ۲۰۱۵.

(۲۷) هموار کردن بن بست‌ها بر سر راه نیروگاه هسته‌ای زیرزمینی، رویترز، ۹ ژوئیه ۲۰۱۴.

(۲۸) مقام دیگری اظهار داشته است این شرایط شامل از کار انداختن سیستمی است که به سانتریفوژها سوخت اورانیوم با غنای پایین می‌رساند که بنا بر نظر وی به راه‌اندازی مجدد آن بین هفته‌ها تا ماه‌ها طول می‌کشد. رجوع کنید «کم شدن مطالبات از ایران، بیشتر شدن مذاکره‌کنندگان هسته‌ای. نیویورک تایمز، ۲۷ فوریه ۲۰۱۳.

(۲۹) ناحیه □ مقدس نیروگاه اتمی فردو در ایران. علی هاشم. المانیتور، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۳

(۳۰) ایران، نزدیکی ۶ قدرت به توافق مذاکرات هسته‌ای، اسوشیتدپرس ۲ ژانویه ۲۰۱۵.

(۳۱) اوپاما، کری و لو استحکام روابط اسرائیل و آمریکا را یادآور می‌شوند، وب‌سایت کاخ سفید، ۶ مارس ۲۰۱۴.

(۳۲) اظهارات در مقابل کمیته □ روابط خارجی سنای آمریکا، دیوید آلبرایت. ۳ دسامبر ۲۰۱۴

(۳۳) گزارش‌های متعددی بر این مسئله صحه می‌گذارند. ر. ک. «آیا مذاکرات هسته‌ای ایران به بن بست رسیده‌اند؟» وال استریت ژورنال، ۱۲ فوریه ۲۰۱۴. به گفته □ گروه بین‌المللی بحران که با مقامات تعدد آمریکایی و اروپایی مصاحبه کرده است زمان گریز یکساله □ ایران خط قرمزی برای ۱+۵ باقی خواهد ماند. «مذاکرات هسته‌ای ایران: پس روی مه»، گروه بین‌المللی بحران، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۴.

(۳۴) محدودیت‌های مورد نظر آمریکا در مذاکرات هسته‌ای ایران. نیویورک‌تایمز. ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴.

*گری سی. گامبیل، یکی از نویسندگان نشنال پست، موسسه □ تحقیقی فارن پالیسی، جروزالم پست، فارن پالیسی و نشنال اینترست است. او پژوهشگر شیلمن-گینزبروگ در فوروم خاورمیانه و سردبیر سابق بولتن اطلاعاتی خاورمیانه، و "میدل ایست مانیتور" بوده است. این یادداشت در ماه فوریه ۲۰۱۵، و پیش از نگارش متن اخیر چارچوب‌های "برنامه جامع اقدام مشترک" میان جمهوری اسلامی و شش قدرت جهانی در لوزان سوییس نوشته شده است.

و فعالان بی‌دی.اس (گروهی از فعالان ضداسرائیلی که خواهان تحریم همه‌جانبه اسرائیل، از تحریم تجاری تا تحریم دانشگاهی، علمی و فرهنگی این کشور هستند. مترجم) نهایت تلاش خود را می‌کنند که این مشاغل را نیز از ما فلسطینیان بگیرند (با تحریم و به تعطیلی کشاندن شرکت‌های اسرائیلی. مترجم). محمود عباس رهبر یک حکومت دیکتاتوری فاسد است که کمک‌های بین‌المللی را بیش از آنکه برای توسعه اقتصاد فلسطین به کار گیرد، آنها را در جهت تحکیم حکومت خود هزینه می‌کند.

در شرق اورشلیم، عدم اطمینان به تشکیلات خودگردان فلسطینی به حدی گسترده است که اکثریت فلسطینیان ترجیح می‌دهند در سایه حکومت اسرائیل زندگی کنند، و این در حالی است که به نظر می‌رسد هنوز برخی از ما پتانسیل این را نداریم که با یهودیان در صلح زندگی کنیم.

واقعیاتی درباره اسرائیل

برخلاف آنچه ما با خود می‌اندیشیم، اسرائیل ماندنی است (نابود نمی‌شود). مهم‌تر از آن، این کشور حق دارد که برپا باشد. اسرائیل کشور یهودیان است، اما در همین حال، کشور اعراب شهروند اسرائیل است که از همه اعراب ساکن کشورهای عرب بهتر زندگی می‌کنند. ما باید این واقعیت‌ها را بپذیریم و به جلو حرکت کنیم. یهودی‌ستیزی که حماس، فتح و فعالان بی‌دی.اس مبلغ آن هستند، پاسخگوی نیاز ما فلسطینیان نیست.

راه حل درست آن است که ما با صلح و دموکراسی در کنار اسرائیل زندگی کنیم. ما موقعیت‌های بسیاری را برای رسیدن به این راه حل از دست داده‌ایم؛ ما این موقعیت را در سال ۱۹۴۷ و زمانی از دست دادیم که رژیم‌های عرب ما را ترغیب کردند که تقسیم‌بندی ارائه‌شده از سوی سازمان ملل متحد را رد کنیم (بر اساس آن تقسیم‌بندی، ”سرزمین مقدس“ به سه بخش تقسیم می‌شد: دو بخش مساوی برای یهودیان و اعراب می‌بود و اورشلیم نیز تحت قیمومیت بین‌المللی قرار می‌گرفت. مترجم)؛ ما این موقعیت را بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ که از تشکیل یک کشور فلسطینی در کنار اسرائیل سر باز زدیم، از دست دادیم؛ و ما پس از آن نیز هر بار که پیشنهادهای ارائه شده بر اساس دو کشور برای دو ملت را رد کردیم، این موقعیت را از دست دادیم. در همین حال، ما می‌دانیم که اسرائیلی‌ها طالب زندگی در صلح هستند و اکثریت مطلق جمعیت اسرائیل، مهربان و همسایگانی خوب هستند. ما می‌دانیم که خشونت از سوی فلسطینی‌ها موجب می‌گردد که مردم اسرائیل هم امید خود به صلح را از دست بدهند و دولت‌هایی راست‌گراتر را برگزینند. ما می‌دانیم که مصر به آن دلیل که قبول کرد موجودیت اسرائیل را بپذیرد و به خشونت علیه این کشور پایان دهد، توانست به یک پیمان صلح بسیار مطلوب با اسرائیل دست یابد. ما می‌دانیم که رهیافت نرم در برابر اسرائیل جواب می‌دهد، اما همچنان به خشونت و لفاظی‌های افراطی علیه این کشور ادامه می‌دهیم

. اسرائیل هرگز ورود گسترده فلسطینیان به خاک خود را، که موجب تغییر هویت یهودی این کشور می‌شود، نخواهد پذیرفت. این بدان معنا است که پافشاری بر ”حق بازگشت“ میلیون‌ها پناهنده به اسرائیل، تنها یک توهم صرف است

. علاوه بر این، روستاهایی که ما به پناهندگان فلسطینی وعده می‌دهیم که روزی دوباره به آنها باز خواهند گشت، دیگر وجود خارجی ندارند. ما تنها خود را فریب می‌دهیم.

رهیافتی نوین

به منظور رسیدن به صلح با اسرائیل، ما باید روش خود را تغییر دهیم. ما باید بپذیریم که موضوع ”حق بازگشت“، از طریق پرداخت غرامت به پناهندگان فلسطینی حل خواهد شد؛ موضوعی که به آنها اجازه خواهد داد که پایه‌های یک زندگی جدید را در کشورهای عرب و یا کشور مستقل فلسطین بنا کنند. ما باید بپذیریم که امنیت اسرائیل یک نکته کلیدی در هرگونه راه حلی است. ما باید بپذیریم که شرق اورشلیم ممکن است اجباراً بخشی از اسرائیل باقی بماند.

معهدا، مهم‌ترین تغییری که باید در نحوه عملکرد ما ایجاد شود، لزوم تشکیل یک حکومت منتخب دموکراتیک و سکولار است که پاسخگوی نیازهای مردم ما باشد؛ و برای رسیدن به این منظور، ما به یاری جامعه جهانی نیاز داریم. همانطور که پیش از این نیز در ماه اوت سال ۲۰۰۸ (در مقاله‌ای در وال‌استریت جورنال) به همراه ناتان شارانسکی، از مخالفان حکومت کمونیستی شوروی سابق و نویسنده کتاب ”پرونده‌ای برای دموکراسی“، نوشته بودم، بدون دموکراسی صلحی نیز در کار نخواهد بود. تا زمانی که به اصطلاح رهبر فلسطینیان قادر است که کمک‌های بین‌المللی را در جهت تحکیم شبکه دوستان فاسد خود به کار بندد، فلسطینیان نیز به او اعتماد نخواهند کرد و در پی جایگزین خواهند بود؛ جایگزینی که مع‌الأسف حماس است.

همانگونه که من به همراه شارانسکی در سال ۲۰۰۸ نوشته بودیم، این استدلال اسرائیل و جامعه جهانی که تقویت یک رهبر فاسد غیرمنتخب، تضمین کننده این موضوع است که او ”می‌تواند با حماس مبارزه کند و صلح نهایی با اسرائیل را پیش ببرد“، عملی نیست. تقریباً هفت سال پس از نوشتن آن مقاله، حال این موضوع حتی روشن‌تر است که این راهکار راه به جایی نخواهد بود. پرزیدنت عباس هیچ اعتباری میان فلسطینیان ندارد، و حتی اگر خواهان پیمان صلح نیز باشد (که آن نیز محل شک است)، متقاعد کردن فلسطینیان به چنین پیمانی از توان او خارج است.

آنچه ما فلسطینیان به آن نیازمندیم، یک جامعه مدنی قدرتمند و نهادهای دموکراتیک قوی است؛ در عین حال باید نقطه پایانی بر تضييع حقوق انسانی فلسطینیان، از جمله توسط خود فلسطینیان و دیگر اعراب، گذاشته شود. یاری‌رسانان خوش نیت بین‌المللی نیز باید اطمینان حاصل کنند که کمک‌های مالی آنان در راستای رسیدن به این هدف هزینه می‌شود؛ و نه در جهت تقویت حماس یا فتح. شکی نیست که برای رسیدن به این اهداف کار بسیاری باید انجام شود؛ اما حداقل ما باید روند جاری را که موجب لغزش بیشتر جامعه فلسطینی در چاله حکومت‌های فاسد و خشن چه در نوار غزه و چه در کرانه باختری رود اردن می‌شود، معکوس کنیم. از قضا، این تنها در شرق اورشلیم و زیر سلطه اسرائیل است که اکثر فلسطینیان احساس می‌کنند که به حد کافی توسط سیاستمداران خود نمایندگی می‌شوند.

امیدی به آینده

علیرغم وضع نامساعد کنونی، من باور دارم که اگر ما آنچه را برای رسیدن به صلح ضروری است انجام دهیم، آینده‌ای درخشان در انتظار ما خواهد بود. ما می‌توانیم یک حکومت دموکراتیک و سکولار داشته باشیم

چرا فرقه مرگِ داعش این قدر جذاب است؟ پال برمن ترجمه: رضا عرب



شرحی پیرامون سیدقطب، بن لادن، جمیل بغال، شریف کواشی، آمدی کولیبالی، حیات بومیدین و آن‌هایی که هنوز نیامده‌اند

چرا افرادی که از نظر بالینی مجنون نیستند خود را درگیر عملیات قتل و خودکشی می‌کنند؟ پاسخ جامعه‌شناسانه به این سوال نوعی حقارت در طبیعت انسان را پیش‌فرض می‌گیرد. به این صورت که تحت شرایطی خاص، حتی کمترین میزان بدشانسی و تحقیر برای فرد می‌تواند به اندازه‌ای ویران‌گر باشد که عمیق‌ترین انگاره‌های اخلاقی را از میان بردارد. من ترجیح می‌دهم به تاریخچه افکار متوسل شوم. افراد تحت تاثیر سیستم‌های اعتقادی بدنهاد، خود را به ورطه قتل و خودکشی می‌کشانند.



اسلام‌گرایان، به عنوان یک جنبش سیاسی، در طول چندین دهه به مکاتب فکری و گرایش‌های بسیار متفاوتی تقسیم شده‌اند که البته از هر جنبش بین‌المللی بزرگی قابل انتظار است. این تقسیم‌بندی گاه‌ها در راستای فرقه‌ای یعنی شیعه و سنی و گاهی بر اساس مفهوم اضطرار بوده است



که در جهت منافع ما عمل کند. ما می‌توانیم در کنار اسرائیل و یهودیان در صلح و دوستی زندگی کنیم، و همچنین می‌توانیم از دستاوردهای اقتصادی اسرائیل و ارزش‌های دموکراتیک آن بهره‌مند گردیم. اینکه یک دشمن قدیمی را به یک دوست مبدل کنیم، در ید قدرت ما است. ما انتخابی پیش رو داریم و می‌توانیم از این انتخاب در جهت پیشبرد مردم خویش به سوی آینده‌ای بهتر استفاده کنیم.

توضیح مترجم: "باسم عید"، بنیان‌گذار و مدیر پیشین "گروه ناظران حقوق انسانی فلسطینیان" مستقر در اورشلیم است. این گروه که از سال ۱۹۹۶ فعال است، در زمینه ثبت موارد نقض حقوق انسانی فلسطینیان توسط دولت اسرائیل، تشکیلات خودگردان فلسطینی (در کرانه باختری رود اردن) و دولت حماس (در نوار غزه) فعالیت می‌کند. باسم عید همچنین از فعالان صلح و مخالف سرسخت عملیات تروریستی علیه اسرائیل است. وی در سال‌های اخیر چندین مقاله در زمینه راهکارهای رسیدن به صلح میان فلسطینیان و اسرائیل منتشر کرده است. این مقاله، ترجمه جدیدترین نوشته این فعال فلسطینی است که در وبسایت "تایمز آو ایزرائل" منتشر شده است.

سیستم‌هایی که به نظر می‌رسد به عمیق‌ترین و عاجل‌ترین مشکلات بشر می‌پردازد. و این کار را از طریق قیام آشکار علیه مهم‌ترین انگاره‌های اخلاقی انجام می‌دهند. مکاتبی از این دست منجر به جنون عوامل‌شان می‌شوند و این جنون نه از نوع بالینی که از نوع هرروزه است. و این قدرت مجنون کردن، دقیقاً از همان عمق یا عمق ظاهری سرچشمه می‌گیرد که سایرین قادر به درک آن نیستند.

جنبش اسلام‌گرایی (در شکل کنونی آن) حدوداً در سال ۱۹۳۰ با پیدایش گروه اخوان‌المسلمین در مصر آغاز شد. این گروه مذهبی تندرو فعالیت‌های خود را وقف تشویق به پرهیزگاری کرده بود. و پرهیزگاری تنها چیزی است که در مورد اسلام‌گرایان امروزه مورد توجه برخی است. هدف این جنبش، مبارزه با استعمار در مصر و رستاخیز آرمانی خلافت اسلامی بود و بیشتر از همه به مبارزه با صهیونیسم می‌پرداخت که همین عامل سبب شد به یک پدیده سیاسی بزرگ تبدیل شود. هنوز هم جنبه مبارزه با استعمار، تنها چیزی است که مورد توجه مردم است. با این وجود، این جنبش یک بُعد فلسفی نیز دارد.

تئوری‌پردازهای اسلام‌گرا به وجود نوعی هویت ناب انسانی معتقد بودند. در نگاه آن‌ها این همان شکلی از هستی انسان است که از لابه‌لای سطور قرآن برداشت می‌شود و زندگی باید بر اساس دستورات خداوند به صورت حزن‌انگیز و زاهدانه فعلیت یابد. این تئوری‌پردازها تصریح می‌کردند که هویت ناب اسلامی (در شکل کامل قرآنی آن) مورد تهاجم فرهنگی غرب قرار گرفته است و عواقب مخربی دارد. آن‌ها تاکید می‌کردند که این تهاجم فرهنگی، توطئه صلیبیون مسیحی و صهیونیست‌ها برای نابودی اسلام است. آن‌ها معتقد بودند که به وسیله تبلیغ و جهاد قادر خواهند بود این توطئه شیطنانی را خنثی کنند و یک جامعه اسلامی کامل، مشابه مدینه در قرن هفتم میلادی بسازند. اما از همه مهم‌تر، این تئوری‌پردازان اظهار می‌کردند که این عمل به اسلام‌گرایان اجازه می‌دهد تا هویت ناب انسانی را دوباره به شکل سابق در آورده و معمای روان‌شناسی مدرن را منحل کنند.

اسلام‌گرایان، به عنوان یک جنبش سیاسی، در طول چندین دهه به مکاتب فکری و گرایش‌های بسیار متفاوتی تقسیم شده‌اند که البته از هر جنبش بین‌المللی بزرگی قابل انتظار است. این تقسیم‌بندی گاه‌ها در راستای فرقه‌ای یعنی شیعه و سنی و گاهی بر اساس مفهوم اضطراب بوده است. و این فرقه‌ها خواهان نابودی یکدیگر هستند به گونه‌ای که بسیاری بر این باورند که یک جنبش واحد سیاسی وجود ندارد. اخوان‌المسلمین در مصر خیلی پیش‌تر تبدیل به یک فرقه میانه‌رو شد. (شیخ یوسف القرضاوی که رهبر معنوی اخوان‌المسلمین است و به عنوان یک "میانه‌رو" در نظر گرفته می‌شود چند سال پیش زمانی که این گروه در مصر در قدرت بود اظهار کرد که قطع عضوهای تنبیهی قرآنی باید دوباره احیا شوند اما وقتی تقریباً ۵ سال گذشت و نه به‌طور بلافاصله.) و داعش که در سوریه و عراق شکل گرفت جایگزین تندرو آن است (که با انتشار و تبلیغ ویدئوهای سر بریدن تلاش می‌کند درس عبرتی به جهان دهد). اما تندرو یا کندرو بودن این گروه‌ها تنها ملاحظات تاکتیکی هستند. در نهایت تمام اسلام‌گرایان چه میانه‌رو و چه تندرو شبیه هم هستند و بر این عقیده‌اند که در آینده انقلابی پیش رو، خلافت قدیمی دوباره برقرار خواهد شد. هرچند طبیعتاً این تکامل از نظر برخی فرقه‌ها آهسته و از نظر بقیه پرشتاب باید باشد. با این همه، همگان در نقد فلسفی از خود بیگانگی مدرن هم‌نظرند. یا این ایده‌های اسلام‌گرا بازتاب رجعتی به گذشته‌اند؟ فوکو چنین نظری داشت. او این فرصت را داشت که از ابتدا نظاره گر انقلاب اسلامی ایران باشد و گمان کرد که شاهد حادثه‌ای مشابه شورش‌های هزاره‌گرایانه توماس مونتر و ساونارولا در اوایل عصر جدید است.

که تا حدودی نیز درست است. با این حال به نظرم مفیدتر آن است که این جنبش را نوعی قیام تمامیت‌خواهانه از نوع قرن بیستمی در نظر بگیریم. چیزی شبیه به استالینیست‌ها، فاشیست‌ها و نازی‌ها که گاهی تحت تاثیر مستقیم این جریان‌ها نیز هستند. تاثیر فاشیسم کاتولیک خصوصاً نوع فرانسوی آن بر اسلام‌گرایان قابل ملاحظه است. برای مثال سلطنت کاتولیک دانشمند اهل ویشی، الکسیس کارل، که رویای زنده کردن شکوه قرون وسطایی را در سر می‌پروراند. (در ضمن او از اتاق‌های گاز به عنوان راهی برای خلاصی از شر انسان‌های دون شأن حمایت می‌کرد، حتی زمانی که در دانشگاه راکفلر نیویورک مشغول به کار بود) دغدغه کارل نیز از بین بردن از خود بیگانگی مدرن بود. عجیب است که فوکو هیچ اشاره‌ای به این تاثیر فرانسوی نکرد.

جنون اسلام‌گرایان در مورد توطئه شیطنانی قوم یهود که در «پروتکل بزرگان صهیون» توصیف شده است به سادگی یکی دیگر از تاثیرات اروپا را نشان می‌دهد. جالب است که در ادبیات اسلام‌گرایان این پروتکل به همان اندازه مهم در نظر گرفته می‌شود که در بین نازی‌ها برجسته بود. هایدگر این پروتکل را مبین یک توطئه شیطنانی جدی می‌دانست و سید قطب که در حقیقت هایدگر اسلام‌گرایان است نیز چنین دیدگاهی داشت. برادر سید قطب به نام محمد، استاد بن‌لادن بود. و بن‌لادن خودش در افغانستان رهبر یک جهادی الجزیره‌ای به نام جمال بغال بود که او نیز به نوبه‌ی خود، زمانی که شریف کواشی (یکی از جهادی‌های پاریس) در زندان پاریس بود، به معلم او تبدیل شد.

و اسلام‌گرایان نیز مانند همتایان تمامیت خواه اروپایی خود این انگیزه‌ها و الهامات متفاوت را با پذیرفتن یک فرقه مرگ همپیوند می‌کنند. این عامل آن‌ها را بر سر دوراهی ترسناک نهیلیسم و جاودانگی قرار می‌دهد. با وجود اینکه اسلام‌گرایان تا به حال ظرفیت‌های صنعتی نازی‌ها را نداشته‌اند، در پاسخ به این پرسش از همه پیشی گرفته‌اند. اسلام‌گرایان حتی اعلام علنی نسل‌کشی به عنوان یک اصل را افتخار می‌دانند. این کاملاً در مورد سازمان‌های اصلی از جمله حماس و القرضاوی به عنوان یک مهره اصلی صدق می‌کند. هم‌چنین در مورد داعش و تعصب تکفیری آن برای سلاخی یزیدی‌ها و شیعیان و سایر افراد نیز صادق است. در مورد افزایش خودکشی نیز اسلام‌گرایان مسلماً شگفت‌آورترین جنبش سیاسی در تاریخ جهان هستند. با این وجود، خودکشی به مثابه عنصری از بنیادگرایی سیاسی تنها مختص آنان نیست و خوانندگان آثار داستایوفسکی به خوبی این را می‌دانند.

پس چرا افرادی که از نظر بالینی مجنون نیستند خود را درگیر چنین جنونی می‌کنند؟ چرا حتی در صلح‌آمیزترین و ثروتمندترین کشورهای دنیا نیز چنین می‌کنند؟ پاسخ این است که رویاهای آخرالزمانی، کیش فکری نفرت و قتل، و آرزوی مرگ، پایه‌های فرهنگ مدرن هستند. آن‌ها ثبت نام می‌کنند چرا که ناراضی‌اند و شورش فرجام‌خواهانه علیه اخلاقیات روزمره، راضی‌شان می‌کند. ایده اسلام‌گرایی خصوصاً در شکل افراطی آن، همه آرامشی را که یک فرد جوان ناراضی می‌خواهد، عرضه می‌کند. پاسخی برای ناراضیاتی پیشنهاد می‌کند. خودبیگانگی را معلول یک توطئه می‌داند. با نصریح بر شیطان یهود، لذت نفرت و قتل را توجیه می‌کند. و یک آینده درخشان را وعده می‌دهد. به علاوه، لذت پوشیدن نوعی جامه رمانتیک همواره نکته‌ای برجسته در تمایل به تمامیت‌خواهی بوده است. به جای پیراهن‌های سیاه مردان موسولینی و لباس قهوه‌ای شبه‌نظامیان نازی، دولت اسلامی یونیفرم سیاه را برگزیده است. همان یونیفرمی که برادران کواشی برای یافتن آن و پوشیدنش هنگام قتل‌عام کاریکاتورریست‌های "چارلی هبدو" حسابی به زحمت افتادند.

اقتصاد ایران: کشور پر از بابک زنجانی است! تعطیلی واحدهای صنعتی و رکود در بازار مسکن یوحنا نجدی و سعید قاسمی نژاد



مرکز مطالعات لیبرالیسم - یوحنا نجدی و سعید قاسمی نژاد:
اقتصاد ایران در نیمه دوم فروردین ماه اگرچه همچنان تحت
تاثیر توافق هسته‌ای اولیه جمهوری اسلامی با قدرتهای
غربی قرار داشت اما شماری از کارشناسان و حتی مقام‌های
مسئول به مردم و فعالان اقتصادی یادآوری کردند که تمام
مشکلات اقتصادی کشور را نمی‌توان به تحریم‌های جهانی علیه
ایران مرتبط دانست. افزایش بهای دلار و یورو، افت چشمگیر
شاخص بورس، رکود در بازار مسکن و همچنین جدیدترین
افشاگری‌ها در خصوص میزان فساد اقتصادی در جمهوری
اسلامی نیز از دیگر خبرهای مهم نیمه دوم نخستین ماه سال
۱۳۹۴ به شمار می‌روند.



”وزیر نیرو” دولت حسن
روحانی با هشدار نسبت به
کمبود شدید آب و برق گفت
که «اگر مصرف مدیریت نشود
و مردم همکاری نداشته باشند
امکان قطعی برق و جیره‌بندی
آب برای تابستان وجود دارد».



همچنین، جهاد، جادوی خودکشی را عرضه می‌کند. نوعی از خودکشی که پاداش آن پس از مرگ،
همنشینی با ۷۲ حوری بهشتی باشد از نظر جنسی به صورت حیرت‌آوری جذاب است. اما جهاد،
دعوت به خودکشی را به وسیله‌ی مقوله دیگری که به هیچ عنوان دروغی و مضحک نیست نیز انجام
می‌دهد. و این شهرت و شکوه پس از مرگ بین هم‌زمان جهادی شخص در دوره قبل از شهادت
اوست. روزنامه «لوموند» گزارش داد که در یکی از زندان‌های فوق امنیتی فرانسه وقتی خبر حملات
پاریس به درون سلول‌ها رسید بعضی از زندانیان تا دو روز فریاد «الله اکبر» به نشانه پیروزی سر
می‌دادند. خبری که اگر برادران کواشی و شریک‌شان کولیبالی (که خود شاگرد بغال و او نیز شاگرد
بن‌لادن بوده است) زنده می‌ماندند و می‌شنیدند، اشک شوق از چشم‌شان جاری می‌کرد. بی‌شک آن‌ها
می‌دانستند که این‌گونه خواهد شد. به همین دلیل هم انجامش دادند.

* این مطلب در ۲۸ ژانویه ۲۰۱۵ در مجله تبلت منتشر شده است. پال برمن (Paul Berman)
نویسدهکتاب‌های «داستان دو اتوپیا»، کتاب پرفروش «ترور و لیبرالیسم»، و «قدرت و آرمان‌گرایان»
است.

«همه مشکلات اقتصادی ایران به تحریم‌ها مربوط نیست»

نایب رییس "کمیسیون ویژه اقتصادی مجلس شورای اسلامی" روز ۲۷ فروردین ماه گفت که توافق هسته‌ای حکومت ایران با غرب، تنها ۲۰ درصد به عرصه‌های مختلف اقتصاد ایران کمک می‌کند چون «۸۰ درصد مشکلات مربوط به ساختار درونی اقتصاد است».

به گزارش خبرگزاری "ایسنا"، محمدرضا پورابراهیمی که در نشست در کرمان سخن می‌گفت، چالش اصلی اقتصاد ایران را "تصدی‌گری دولت در اقتصاد" دانست و یادآورد شد: «در ۴۵ سال گذشته سالی بدون تورم دو رقمی در کشورمان نداشته‌ایم و این بیماری اقتصاد ایران است».

وی با بیان اینکه «ناکارآمدی شرکت‌ها و مشکلات داخلی ربطی به خارج از کشور ندارد»، افزود که «برخی در کشور ما سوء مدیریت و ناکارآمدی خود را پشت تحریم‌ها پنهان می‌کنند».

آقای پورابراهیمی از جمله به "قاچاق سالانه بین ۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار کالا" اشاره کرد و گفت که «ارزش آن بیش از فروش نفت است».

"وزیر امور اقتصادی و دارایی" نیز روز ۱۶ فروردین ماه در واکنش به ابراز امیدواری سریع شماری از فعالان اقتصادی نسبت به آینده اقتصادی کشور بعد از توافق هسته‌ای ایران با غرب تاکید کرد که «همه مشکلات اقتصادی با رفع تحریم‌ها حل نمی‌شود». علی طیب‌نیا برطرف شدن همه مشکلات کشور بعد از توافق هسته‌ای را "ساده‌انگارانه" دانست و افزود: «اگر چه با حذف تحریم‌ها شرایط مناسب‌تری برای اقتصاد ما فراهم می‌شود، اما این به آن معنا نیست که ما از وضعیت رکودی و تورمی که سال‌های طولانی و به صورت مزمن با ما همراه بوده است، رهایی پیدا خواهیم کرد».

مرتضی ایمانی‌راد، "اقتصاددان" نیز در یادداشتی در وبسایت "بامداد" تاکید کرد که تنها "کمتر از پنجاه درصد" مشکلات اقتصادی ایران به تحریم‌ها وابسته است و حتی «با فرض حذف یک‌باره تحریم‌ها، مشکلات اقتصادی کشور پابرجا باقی خواهد ماند و در حوزه‌هایی ممکن است بدتر هم شود».

این استاد اقتصاد سازمان مدیریت صنعتی، "مسائل کلیدی اقتصاد ایران" را مواردی به غیر از تحریم‌ها مانند "عدم شفافیت قانونی" و "عدم شفافیت آماری" دانست و افزود که «تلاش همه مدیران سیاسی و سیاست‌گذاران برای درست کردن اقتصاد» نیز یکی دیگر از مشکلات کلان ایران است، چون «تلاش افراد سیاسی منجر به اعمال ایده‌ها و سلیقه‌های شخصی می‌شود». در همین حال، "صندوق بین‌المللی پول" در تازه‌ترین گزارش خود از چشم‌انداز کوتاه‌مدت و بلندمدت اقتصاد جهان، رشد اقتصادی ایران برای سال جاری میلادی (۲۰۱۵) را شش دهم درصد ارزیابی و پیش‌بینی کرد که این رقم برای سال آینده میلادی به ۳/۱ درصد خواهد رسید. در این گزارش که روز ۲۵ فروردین‌ماه منتشر شد، رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۴، سه درصد اعلام شده است.

"صندوق بین‌المللی پول" هم‌چنین نرخ تورم سال گذشته ایران را ۵/۱۵ درصد برآورد کرده و پیش‌بینی نموده که این رقم در سال جاری میلادی به ۵/۱۶ درصد افزایش خواهد یافت.

این نهاد معتبر بین‌المللی، نرخ بی‌کاری ایران در سال گذشته میلادی را نیز حدود ۳/۱۲ درصد اعلام و پیش‌بینی کرده است که این رقم در سال میلادی جاری به ۲/۱۳ درصد افزایش پیدا کند.

تعطیلی و ناکارآمدی هزاران واحدهای صنعتی

شماری از مقام‌های مسوول در جمهوری اسلامی از زمین‌گیر شدن بسیاری از واحدهای صنعتی کشور خبر داده‌اند.

روز ۲۶ فروردین، محمدعلی ابریشمی، معاون "وزیر صنعت و تجارت" و "مدیرعامل صنایع کوچک و شرکت شهرک‌های صنعتی"، از غیر فعال بودن ۶۲۰۰ واحد صنعتی در سطح کشور خبر داد و گفت که حدود سه درصد از واحدهای صنعتی فعال در کشور نیز با ظرفیت کمتر از ۵۰ درصد فعالیت می‌کنند.

آقای ابریشمی ابراز امیدواری کرد که به دنبال توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی با قدرت‌های غربی، "شرایط بهتری" برای واحدهای اقتصادی کشور فراهم شود.

"وزیر صنعت، معدن و تجارت" دولت حسن روحانی نیز روز ۲۲ فروردین از کمبود تولید ۱۵۰ تن لاستیک در کشور خبر داد.

محمدرضا نعمت‌زاده که در شهر شیراز و در بازدید از کارخانه لاستیک "دنا" با خبرگزاری "ایسنا" سخن می‌گفت، خاطرنشان کرد که کمبود لاستیک در کشور به حدی است که «حتی برخی از خودروهای تولید داخل نیز با لاستیک‌های وارداتی به بازار عرضه می‌شوند». از سوی دیگر، "معاون برنامه‌ریزی صنایع کوچک" نیز روز ۲۶ فروردین ماه با تایید متوقف شدن فعالیت ۶۲۰۰ واحد صنعتی کوچک در کشور، گفت که به این ترتیب، ۱۲۰ هزار شغل از بین رفته است.

فرشاد مقیمی در سخنانی در بجنورد اظهار داشت که ۷۰ درصد از واحدهای صنعتی فعال نیز «مهارت‌های لازم را ندارند».

بحران آب جدی‌تر شد

"وزیر نیرو" دولت حسن روحانی با هشدار نسبت به کمبود شدید آب و برق گفت که «اگر مصرف مدیریت نشود و مردم همکاری نداشته باشند امکان قطعی برق و جیره‌بندی آب برای تابستان وجود دارد».

حمید چیت‌چیان با اشاره به "کاهش ۲۰ درصدی" حجم و ذخیره آب در سدها و نیروگاه‌های برق‌آبی کشور در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، تصریح کرد که «اکثر استان‌های کشور با بحران کمبود آب در سد و مخازن نیروگاه‌های برق‌آبی روبرو هستند».

به گفته وی، ۱۱ استان در وضعیت تنش آبی، ۱۳ استان در تنش آبی شدید و ۷ استان در وضع کم آبی قرار دارند و «هیچ استانی وضع قابل تحمل یا نرمال ندارد».

خبرگزاری «مهر» نیز روز ۲۲ فروردین ماه از قول «یک مقام مسوول در وزارت نیرو» نوشت که کمبود ذخایر آبی تهران نسبت به شرایط عادی، در حدود «۲۸۰ میلیون مترمکعب» است.

خسرو ارتقایی با بیان این‌که «در شرایط عادی باید ذخیره سدهای تهران به حدود ۷۰۰ میلیون متر مکعب می‌رسید» خاطرنشان کرد که ذخیره کنونی این سدها «حتی به این رقم نزدیک هم نیست».

در همین حال، گزارش‌های مختلفی از کمبود منابع آبی در استان‌های مختلف کشور نیز منتشر شده است.

از جمله، علی بصیرپور، «معاون بهره‌برداری شرکت آب منطقه‌ای اصفهان» روز ۱۸ فروردین ماه گفت که «اصفهان هم‌چنان در تنش آبی قرار دارد».

وی ذخیره کنونی سد زاینده‌رود را حدود ۴۰۰ میلیون مترمکعب اعلام کرد و از بخش صنعت خواست که در مصرف آب، بیشتر صرفه‌جویی کند.

یک روز پیش‌تر نیز خبرگزاری «مهر» از قول مدیرعامل «شرکت سهامی آب منطقه‌ای بوشهر» نوشت که «کمیت و کیفیت منابع آب در استان بوشهر نامطلوب است» به گونه‌ای که از سال گذشته تاکنون، «بیان منفی آب و روند خشکسالی‌ها در این استان همچنان ادامه دارد». شاپور رجایی، اوضاع آب این استان را «بحرانی» توصیف کرد و گفت به همین دلیل، «اتاق فکر بحران منابع آب در این استان تشکیل خواهد شد».

بر اساس اعلام مقام‌های دولتی، استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی و رضوی، سمنان، کردستان، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان و مازندران در گروه مناطق درگیر با «تنش آبی» قرار دارند و استان‌های بوشهر، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، فارس، کرمان، هرمزگان و یزد نیز با کمبود آب مواجه هستند.

«تا سه سال آینده اتفاق خاصی در نفت ایران رخ نمی‌دهد»

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، در گزارش ماهانه خود که روز ۲۷ فروردین‌ماه منتشر شد، اعلام کرد که در ماه گذشته تولید روزانه نفت ایران با بیش از ده هزار بشکه کاهش به رقم دو میلیون و ۷۷۳ هزار بشکه در روز رسید.

این در حالی است که بر اساس این گزارش، تولید نفت دو کشور عربستان و عراق طی ماه گذشته، به ترتیب روزانه نزدیک به ۳۵۰ و ۳۲۰ هزار بشکه افزایش یافته است.

از سوی دیگر، صندوق بین‌المللی پول در یکی از جدیدترین گزارش‌های خود پیش‌بینی کرد که قیمت جهانی نفت تا سال ۲۰۱۹ میلادی به بیش از ۷۰ دلار خواهد رسید و پس از آن، تا سال ۲۰۱۹، بین ۷۳ تا ۹۳ دلار نوسان خواهد کرد.

کاهش چشم‌گیر بهای نفت باعث شده تا دولت جمهوری اسلامی سناریوهای بدبینانه‌ای را نیز برای کاهش منابع مالی خود در نظر گیرد.

محمدباقر نوبخت، رییس «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی» شام‌گاه ۲۵ فروردین در سخنانی در یک همایش، از تدوین بودجه سایه در دولت خبر داد و گفت: «برای سال جاری، متناسب با نوسان قیمت نفت و احتمال لغو کامل تحریم‌ها چند بودجه سایه نوشته شده است.»

به گفته وی، در چهار سناریوی دولت در قالب پیش‌نویس بودجه امسال، قیمت نفت بشکه‌ای ۴۰، ۵۰، ۶۰ و ۷۲ دلار پیش‌بینی شده است.

از سوی دیگر، وزیر نفت جمهوری اسلامی مدعی شده است که دو کشور از مجموع چهار کشور طرفدار عربستان و کاهش قیمت نفت، اخیراً «پشت سیاست‌های عربستان را خالی کردند» و به این ترتیب، «تعداد طرفداران جمهوری اسلامی ایران در سازمان اوپک به ۱۰ کشور افزایش یافته است».

بیژن زنگنه گفته است که این دو «کشور عربی» در حال حاضر «از نظر پیشین خود بازگشتند و خواستار کاهش سقف تولید نفت اوپک شده‌اند». این در حالی است که فاتح بیرو، «اقتصاددان ارشد آژانس بین‌المللی انرژی» در اظهارنظری گفته است که حتی در صورت توافق نهایی هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های جهانی نیز «دست‌کم تا ۳ سال آینده افزایش قابل توجهی در عرضه نفت ایران رخ نخواهد داد».

وی که از ماه سپتامبر ۲۰۱۵ ریاست این آژانس را برعهده خواهد گرفت، می‌گوید که «میادین بزرگ نفتی ایران به دلیل تحریم‌ها در بهترین حالت نگهداری نشده‌اند» و از این رو، «بلافاصله بعد از توافق هسته‌ای نیز رشد بزرگی در تولید نفت ایران ایجاد خواهد شد».

بر اساس جدیدترین گزارش سازمان اوپک، نفت ایران در ماه مارس با یک دلار و ۹۹ سنت کاهش در هر بشکه به طور متوسط بشکه‌ای ۵۱ دلار و ۲۷ سنت معامله شد. متوسط بهای نفت ایران در ماه فوریه امسال، ۵۳ دلار و ۲۶ سنت در هر بشکه اعلام شده بود.

رانت دو میلیارد دلاری؛ اصرار از مجلس و انکار از دولت

شماری از چهره‌های اقتصادی مجلس شورای اسلامی، روز ۱۸ فروردین، در نامه‌ای به رییس جمهوری اسلامی فاش کردند که ۲ میلیارد از ۶ میلیارد دلاری که رهبر جمهوری اسلامی به دولت اجازه داده بود تا برای مهار آب‌های مرزی از صندوق توسعه ملی برداشت کند، به واردات کالاهای اساسی نظیر ذرت، جو و کنجاله اختصاص داده شده است. امضاکنندگان این نامه، واردات این کالاها به شکل «انحصاری» توسط دو شرکت دولتی «فراورده‌های دامی جاهد» و «شرکت جهاد تحقیقات آب و انرژی» را «رانتی برای دولت و با ارز دولتی» دانستند و از حسن روحانی خواستند تا سریعاً دستور توقف این روند را صادر کند و بدین ترتیب، «کار تجارت را به مردم و در موارد مجاز قانونی، به شرکت‌های دولتی مسوول تامین کالاهای استراتژیک بسپارد».

احمد توکلی، یکی از امضاکنندگان این نامه شامگاه ۲۵ فروردین، در برنامه گفتگوی ویژه خبری شبکه دو تلویزیون دولتی ایران با انتقاد از حسن روحانی گفت: «رانت اینجا پیدا شد که دولت تصمیم گرفت ارزی را که برای مهار آب‌های مرزی اختصاص داده شده بود، به افزایش ارزی یا ذخیره سازی کالاهای اساسی اختصاص دهد... در نتیجه تصمیم گرفتند پول را به دو شرکت که سهام آن صد در صد دولتی باشد، بدهند.»

در بخش دیگری از این برنامه، عبدالمهدی بخشنده، «معاون برنامه‌ریزی وزارت جهاد کشاورزی» با دفاع از این تصمیم دولت گفت که بر اساس دستور رهبر جمهوری اسلامی، «دولت اجازه دارد سالیانه ۲ میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی بردارد.»

وی افزود که طبق این تصمیم علی‌خامنه‌ای، «دولت این مبلغ را به عنوان قرض بر می‌دارد و باید در یک تنفس دو ساله در ۶ یا ۷ قسط به صندوق توسعه ملی برگرداند.»

گفته می‌شود که قرار است در هفته اول اردیبهشت‌ماه، جلسه ویژه‌ای در این خصوص در هیأت دولت تشکیل شود. حسن روحانی تاکنون به این موضوع واکنشی نشان نداده است.

مسکن در رکود باقی ماند

خبرگزاری «مهر» روز ۲۸ فروردین با انتشار گزارشی از ادامه رکود در بازار مسکن خبر داد و نوشت که «کاهش ۷۰ درصدی ساخت و ساز در نیمه دوم سال گذشته، زنگ خطر را برای بخش مسکن به صدا درآورده است». این گزارش با قابل تامل خواندن نگرانی درباره رکود در بازار مسکن، خاطرنشان کرد که این بازار «همواره با انباشت تقاضا روبرو بوده و متقاضیان زیادی در انتظار صاحب‌خانه شدن هستند.»

از سوی دیگر، «مرکز آمار ایران» در جدیدترین گزارش خود درباره جزییات قیمت و اجاره مسکن در نقاط شهری کشور در نیمه اول سال ۱۳۹۳ اعلام کرد که در این مدت، بیشترین متوسط قیمت خرید و فروش یک مترمربع زمین با بهای ۳۸۷۷۱ هزار ریال در استان تهران و کمترین آن ۵۸۲ هزار ریال در استان کهگیلویه و بویر احمد بوده است.

آمارهای «مرکز آمار ایران» همچنین از افزایش ۹/۶ درصدی قیمت خرید و فروش هر مترمربع زمین و کاهش ۳/۱ درصدی قیمت خرید و فروش هر مترمربع زیربنای مسکونی در شهرها در نیمه اول سال گذشته نسبت به مدت مشابه در سال پیش از آن خبر می‌دهند.

بر اساس این گزارش، در نیمه نخست سال گذشته همچنین صدور پروانه احداث ساختمان در تهران نسبت به مدت مشابه در سال قبل ۵۶ درصد و تعداد پروانه‌های احداث ساختمان در کشور نیز ۴۸ درصد کاهش یافت.

با این حال، شماری از فعالان بازار مسکن ابراز امیدواری کرده‌اند که با فرارسیدن فصل تابستان و پایان مدارس، این بازار با تحولات مثبتی مواجه خواهد شد.

«کشور پر از بابک زنجانی است»

یک عضو مجلس شورای اسلامی در گفتگو با شماره روز دوشنبه ۳۱ فروردین ماه روزنامه «اعتماد» چاپ تهران گفت که «در کشور منافذی وجود دارد که افرادی که نفوذ دارند، می‌توانند از آن‌ها استفاده کنند و صاحب ثروت‌های بادآورده شوند.»

موید حسینی‌صدر با بیان این‌که «این‌گونه افراد در دولت قبل حضور داشتند» و «قطعا» در دولت کنونی نیز فعالیت می‌کنند، افزود: «متأسفانه دامنه روابط نامشروعی که قبلا ایجاد شده بود به زمان کنونی هم کشیده شده است.»

وی از جمله به «برخی زد و بندها در بیمه‌ها» اشاره کرد و گفت: «کسی که زد و بند می‌کند و بیمه‌های انحصاری می‌گیرد خیلی سریع و کوتاه به چند ده میلیارد تومان سود بادآورده می‌رسد.»

آقای صدر با اشاره به استفاده از این پول‌های بادآورده در پیگیری برخی «اهداف سیاسی خاص» خاطرنشان کرد: «برادر همان کسی که پول‌هایی را به آقای رحیمی داده بود و الان هم زندان است، الان ستاد انتخاباتی زده است... من کسی را می‌شناسم که قبلا مسوول بوده و الان صاحب ثروت انبوهی شده و شبکه انتخاباتی گسترده‌ای تشکیل داده است.»

این عضو مجلس شورای اسلامی اضافه کرد: «شما الان در هر شهر و منطقه‌ای انواع بابک زنجانی‌ها را در اشل‌های مختلف می‌بینید. یک روز پدیده شان‌دیز است، یک روز بابک زنجانی، یک روز بحث سوآپ نفت و یک روز بحث فلان وزیر.» در خبری دیگر در ارتباط با قاچاق در جمهوری اسلامی، مهدی ابویی، «معاون سابق ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا و ارز»، ارزش قاچاق فرآورده‌های نفتی که از کشور خارج می‌شود، سالانه ۵ میلیارد دلار برآورد کرد و گفت: «۴۰ درصد از حجم اقتصاد در سایه یا پنهان کشور را قاچاق کالا و ارز تشکیل می‌دهد.»

وی از «نفوذ و ارتباط گسترده» مدیریت گروه‌های قاچاق با «مدیران میانی و متصدیان اجرایی دستگاه‌های دولتی» به عنوان مهم‌ترین عامل در تداوم قاچاق کالا در کشور یاد کرد.

در همین حال، حسین احمدی‌نیاز، «حقوق‌دان» روز ۲۶ فروردین ماه در گفتگو با خبرگزاری «ایسنا»، قاچاق کالا را «یک واقعیت غیرقابل انکار در جمهوری اسلامی» توصیف کرد و افزود: «نقاط مرزی کشور یکی از عوامل اصلی قاچاق کالا و فقدان توسعه اقتصادی است.»

این حقوق‌دان با انتقاد از قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اظهار داشت: «متأسفانه این قانون نه تنها بازدارندگی لازم را نداشته، بلکه موجب بروز معضلات اجتماعی جدیدی در جامعه شده است.» بهای دلار و یورو افزایش یافت؛ بورس در کما

قیمت دلار امریکا در بازار از ۳۲۸۰ تومان در نیمه فروردین ماه به ۳۳۴۳ تومان در پایان این ماه افزایش یافت. بهای یورو هم با افزایشی اندک از ۳۵۹۰ به ۳۶۰۸ تومان رسید.

قیمت سکه تمام بهار آزادی نیز با افزایشی محسوس‌تر از ۹۴۱ هزار تومان در پانزدهم فروردین ماه به ۹۶۳ هزار تومان، در انتهای این ماه رسید. بهای نیم‌سکه بهای آزادی اما با کاهش اندک از ۵۱۱ هزار و ۵۰۰ تومان به ۵۰۰ هزار تومان کاهش یافت.

شاخص کلی بورس نیز روز ۳۱ فروردین ماه به ۶۷۰۱۶ رسید تا با افت ۳۶۲ واحدی در آخرین روز فروردین ماه، هفتمین روز منفی شاخص بورس در سال جاری به ثبت برسد.

کارشناسان از مواردی چون "تردید نقدینگی برای ورود به بورس" و نیز "نگاه کوتاه‌مدت سهام‌داران به ویژه حقوقی‌ها در کسب سود" به عنوان دلایل ریزش شاخص و قیمت‌ها در بازار سرمایه در روزهای گذشته یاد می‌کنند.

در همین ارتباط، عظیم ثابت، "مدیر عملیات بازارگردانی تامین سرمایه آرمان" روز ۲۹ فروردین ماه به خبرگزاری "ایسنا" گفت که "دخاله حقوقی‌های بازار در روزهای اولیه انتشار بیانیه هسته‌ای" و "شتاب‌زدگی در تصمیم‌گیری" از جمله عوامل متوقف شدن روند رشد بورس و خدشه‌دار شدن اعتماد سرمایه‌گذاران بوده‌اند.

شماری از دیگر فعالان بورس و کارشناسان اقتصادی نیز از "خوش‌بینی بیش از حد" مسوولان نسبت به پیامدهای توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی با کشورهای غربی به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل در روند نزولی شاخص بورس یاد کردند. مجادله هندوانه‌ای ایران و امارات

خبرگزاری "ایسنا" روز ۱۳ اردیبهشت ماه به نقل از شبکه خبری "العالم" گزارش داد که در پی ادعاهای مطرح شده در برخی کشورهای عربی مبنی بر وجود سوراخ‌هایی روی هندوانه‌های وارداتی از ایران، «برخی از این کشورها مانند امارات، قطر و کویت به جمع آوری این محصول از بازارها پرداختند».

این گزارش می‌افزاید که ضاحی خلفان، "معاون رییس پلیس دبی" در اظهاراتی در صفحه توئیتر خود نوشته: «پس از پدیده هندوانه ایرانی... باور کنید که همه میوه‌های صادراتی ایرانی، برای سلامت فاجعه‌بار هستند».

به نوشته "ایسنا"، برخی دیگر از مسوولان و فعالان کشورهای عربی نیز در شبکه‌های اجتماعی ضمن دامن زدن به این "جنگ روانی"، «مدعی شده‌اند که به این هندوانه‌ها مواد شیمیایی تزریق شده است».

این موضوع اما بلافاصله با واکنش شماری از مقام‌های مسوول در جمهوری اسلامی همراه شد. از جمله، معاون "قرنطینه و بهداشت گیاهی سازمان حفظ نباتات" روز ۱۵ اردیبهشت ماه، برگشت ۶ محموله هندوانه صادراتی ایران از کشور امارات متحده عربی را تأیید کرد و گفت که با این وجود، «هیچ دلیل موجهی برای این اقدام از سوی کشور امارات اعلام نشده است». حسین ایزدی نجف‌آبادی که با خبرگزاری "مهر" گفتگو می‌کرد، همچنین وجود "سوراخ‌هایی به عمق یک سانتی‌متر" در "تعداد محدودی" از این هندوانه‌ها را نیز تأیید کرد و افزود که این سوراخ‌ها «ناشی از خسارت اولیه آفت سرخرطومی جالیز است».

وی از پیگیری این موضوع از سوی ایران توسط "مراجع قانونی" خبر داد و ادامه داد که این مساله به احتمال زیاد نتیجه یک "لجبازی سیاسی"، "رقابت تجاری" یا "جوسازی در کشورهای عربی" است.

با این حال، یک روز پیش‌تر، مجتبی شادلو، نایب‌رییس "اتحادیه باغ‌داران" تأکید کرد که مطرح شدن مباحث مبنی بر سوراخ و سمی بودن هندوانه‌های ایرانی صادرشده به کشورهای عربی تنها "ریشه در مسایل سیاسی" دارد.

وی ضمن تکذیب سوراخ یا سمی بودن هندوانه‌های صادراتی ایران به کشورهای حوزه خلیج فارس مدعی شد که کشورهای عربی، «قصد دارند با عناوین مختلف به اقتصاد ایران ضربه وارد کنند».

انتظار می‌رود که طی روزهای پیش رو، این موضوع هم‌چنان در رسانه‌ها و محافل سیاسی مورد بحث قرار گیرد.

کاهش سود بانکی به ۲۰ درصد

بر اساس تصمیم روز هشتم اردیبهشت ماه "شورای پول و اعتبار"، حداکثر نرخ سود سپرده‌های بانکی در ایران متناسب با طول دوره سپرده‌گذاری با حداکثر سررسید یک‌ساله، دو درصد کاهش یافت و ۲۰ درصد تعیین شد.

طبق این تصمیم، نرخ سود تسهیلات بانکی برای عقود مشارکتی ۲۴ درصد و برای عقود مبادله‌ای ۲۱ درصد تعیین شد که به ترتیب ۴ درصد و ۱ درصد نسبت به نرخ‌های سابق کاهش یافته است.

به گفته ولی‌الله سیف، رییس کل "بانک مرکزی" در ایران، این مصوبات جدید شورای از پانزدهم اردیبهشت ماه به اجرا در می‌آید اما «نرخ‌های سود ۲۲ درصد تا زمان سررسید قرارداد اعمال می‌شود».

به باور کارشناسان اقتصادی، کاهش سود بانکی به ضرر کسانی است که از سود سپرده‌های خود در بانک‌ها بهره‌مند می‌شوند و در مقابل، شرایط را به نفع متقاضیان دریافت وام و تسهیلات از بانک‌ها تغییر می‌دهد. پول‌های کثیف؛ وزیر کشور عقب‌نشینی کرد

"وزیر کشور" دولت حسن روحانی روز ششم اردیبهشت ماه با حضور در مجلس شورای اسلامی درباره اظهاراتش مبنی بر "ورود پول‌های کثیف به عرصه سیاسی" گفت: «در حوزه کمیته امداد بیش از ۱۰۰ نفر، ۲۰ میلیارد تومان واردات داشته‌اند که به اسم این افراد واردات انجام شده است، ۲۷ هزار خودروی وارداتی گران‌قیمت از جمله پورشه، لکسوس، بی‌ام‌و وجود دارد که برای اینکه مالیات ندهند با اسم این افراد وارد کرده‌اند.» این در حالی است که عبدالرضا رحمانی فضلی در ابتدای سخنانش سعی می‌کرد از پرداختن به این موضوع خودداری کند، اما اعضای مجلس شورای اسلامی با اعتراض از وی خواستند که درباره ادعاهایش پیرامون پول‌های کثیف در عرصه سیاسی ایران توضیح دهد.

وی در یک عقب‌نشینی آشکار از سخنان پیشین خود، با بیان این‌که اظهاراتش توسط رسانه‌ها به صورت «ناقص» و «جهت‌دار» انتشار یافته است، از «سوء استفاده سیاسی» از ادعاهایش ابراز تاسف کرد و گفت: «من از طرف رسانه‌ها از شما عذرخواهی می‌کنم.»

اشاره آقای فضل‌ی به واردات خودرو توسط «کمیته امداد» بلافصله با واکنش تند رییس این کمیته همراه شد.

پرویز فتاح ضمن تکذیب این موضوع گفت که «کمیته امداد به هیچ عنوان در هیچ موردی حتی یک موضوع اقدام به واردات خودرو از هیچ نوع و هیچ گمرکی نکرده است.»

وی در سخنانی کنایه‌آمیز خطاب به رحمانی فضل‌ی افزود: «این‌گونه نشود که به دلیل همین صحبت‌ها در خصوص کمیته امداد امام بخواهند در صحن علنی مجلس دوباره معذرت‌خواهی کنند.»

از سوی دیگر، مصطفی پورمحمدی، «وزیر دادگستری» جمهوری اسلامی نیز روز هفتم اردیبهشت در واکنش به اصرار خبرنگاران درباره ماجرای پول‌های کثیف گفت: «قرار است که شما این موضوع را ادامه ندهید.»

وی موضوع پول‌های کثیف را نوعی «کشمکش سیاسی» توصیف کرد و افزود: «استفاده سیاسی و بهره‌برداری سیاسی از این موضوع غلط است.»

اسفندماه سال گذشته بود که عبدالرضا رحمانی فضل‌ی، «وزیر کشور» در سخنانی جنجالی گفت بخشی از پول‌های مربوط به قاچاق مواد مخدر «در حوزه سیاست وارد می‌شود» و حتی «در قالب کمک در انتخابات و تصمیم‌سازی‌ها مصرف می‌شود». قاچاق؛ نامه‌نگاری‌های بی‌نتیجه عضو ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی با لاریجانی

مدیرعامل «اتحادیه سراسری تولیدکنندگان فرآورده‌های گوشتی کشور» می‌گوید که اگرچه در دو دولت محمود احمدی‌نژاد، «گوشه چشمی» به این صنعت وجود داشت اما در دولت حسن روحانی «نه تنها کسی به این صنعت توجه نمی‌کند بلکه همواره با کارشکنی‌هایی نیز مواجه می‌شود.»

محمد موسوی روز ۱۵ اردیبهشت ماه در یک نشست خبری خاطرنشان کرد که هرچند فعالان این نهاد صنفی چندین بار از وزیر جهاد کشاورزی تقاضای ملاقات کردند تا «وضعیت رانت خواران» را به اطلاع وی برسانند اما «جناب وزیر با این دیدار موافقت نکردند». وی با طرح انتقادهایی صریح‌تر ادامه داد: «حدس ما این است که رابطه رانت‌خواران با وزارتخانه بهتر و مهم‌تر است.»

این فعال صنفی از افزایش ۴۰ درصدی قیمت فرآورده‌های گوشتی طی سه سال اخیر خبر داد و گفت: «کلیه مواد غذایی به دلیل وجود واسطه‌ها، رانت‌خوارها و دلال‌ها مشکل دارند و این عوامل اجازه نمی‌دهند مواد غذایی سر و سامان بگیرند.»

یک روز پیش‌تر نیز نایب‌رییس «کمیسیون ویژه اقتصادی مجلس شورای اسلامی»، برطرف شدن تمام مشکلات اقتصادی در صورت رفع تحریم‌ها را یک «اشتباه» توصیف کرد و افزود: «تحریم‌ها تنها ۲۰ درصد از مشکلات کنونی را ایجاد کرده و بقیه ناشی از سوء مدیریت‌ها است که باید رفع شود.»

محمدرضا پورابراهیمی، حجم سالانه قاچاق در کشور را «۲۰ تا ۲۵ میلیارد دلار» برآورد کرد و گفت که این رقم «به اندازه فروش سالانه کل نفت خام در کشور است.»

وی با اشاره به حجم «بسیار بالا»ی قاچاق در کشور و همچنین «فقدان هرگونه نظارت و کنترل» بر روی این «اقتصاد زیرزمینی» خاطرنشان کرد: «در چنین فضایی اصولاً مزیت رقابت و تولید داخلی برای تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران داخلی کشور از بین می‌رود.»

از سوی دیگر، نایب‌رییس «اتاق اصناف تهران» نیز روز ۱۳ اردیبهشت ماه با انتقاد از قاچاق گسترده تلفن همراه در کشور گفت که «بیش از ۹۰ درصد تلفن همراه از طریق قاچاق وارد می‌شود.»

به گزارش خبرگزاری «مهر»، ابراهیم درستی افزود که «اگر همه واردات {تلفن همراه} به صورت قانونی انجام شود، درآمد ۸۴۰ میلیارد تومانی نصیب دولت خواهد شد.»

این انتقادهای از فساد در زمینه‌های مختلف اقتصاد جمهوری اسلامی در حالی صورت گرفته که یک عضو «ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی» از بی‌نتیجه ماندن نامه‌نگاری‌های این ستاد با رییس مجلس شورای اسلامی خبر داده است.

عزت‌الله یوسفیان‌ملا روز ۱۲ اردیبهشت ماه در گفتگو با خبرگزاری «مهر» گفت: «چهار نامه به رییس مجلس شورای اسلامی ارسال شده است، اما تاکنون نتیجه‌ای نگرفته‌ایم.» وی عامل اصلی عدم جدیت در مبارزه با فساد را «ذی‌نفع بودن برخی مسوولان» دانست و ادامه داد: «متأسفانه در مورد مبارزه با فساد فقط حرف زده می‌شود و هیچ عملی صورت نمی‌گیرد.»

بیکاری یک‌سوم مردم کردستان

رییس «سازمان جهاد کشاورزی استان فارس» روز ۱۵ اردیبهشت ماه گفت که اگرچه «استان فارس از گذشته تاکنون مرکز کشاورزی کشور بوده است» اما «امروز شاهد هستیم که متخصصان بخش کشاورزی بیکار هستند.»

محمد مهدی قاسمی اعلام کرد که در حال حاضر، «۱۵ هزار نیروی متخصص در نظام مهندسی کشاورزی فارس به دنبال کار هستند.»

فرماندار بهشهر در استان مازندران نیز روز ۹ اردیبهشت ماه گفت که در نتیجه تعطیلی کارخانه چیت‌سازی در این شهر، «عملاً اقتصاد بهشهر تعطیل شده است.»

به گفته محمدتقی نورزاد، به دنبال تعطیل شدن این کارخانه، "دو هزار کارگر" بیکار شده‌اند.

از استان کردستان نیز خبر می‌رسد که یک سوم از مردم این استان بیکار هستند.

علیرضا شهبازی، "استاندار کردستان" شامگاه ۵ اردیبهشت ماه در جلسه شورای اداری شهرستان قروه با ابراز نگرانی از میزان بیکاری در این استان کردستان گفت که در حال حاضر «نرخ بیکاری در استان کردستان ۲۸ درصد است».

در همین حال، "رییس اتاق اصناف" ایران روز ۸ اردیبهشت ماه با بیان این‌که اقتصاد کشور نه "کشاورزی محور" است و نه "صنعت محور"، گفت که نظام اقتصادی ایران "بنگاه محور" است.

علی فاضلی با تاکید بر این‌که «نفس تولید در کشور بریده است»، گفت که در نتیجه واردات گسترده و فقدان تولید در کشور، «ایران در حقیقت برای ۱۸ میلیون جوان چینی اشتغال‌زایی کرده است».

واحدهای تولیدی غیر فعال و طلب مهندسان از دولت

شماری از فعالان اقتصادی و صنفی در نیمه اول اردیبهشت ماه ضمن انتقاد از تصدی‌گری فزاینده دولت در اقتصاد، از طلب‌های سنگین مهندسان از دولت و همچنین غیرفعال بودن ده‌ها واحد تولیدی خبر داده‌اند.

از جمله، رییس "انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت" می‌گوید که اگرچه «تشکل‌های صنعتی کشور به بلوغ خوبی رسیده‌اند و می‌توانند در تصمیم‌گیری کمک بزرگی برای دولت باشند»، اما «دولت تنها از ۱۰ درصد توان تشکل‌ها استفاده می‌کند».

رضا پدیدار روز ۱۴ اردیبهشت ماه در نشست خبری با انتقاد صریح از دولت افزود که «تولید ناخالص داخلی کشور حاصل فعالیت تشکل‌های صنعتی است» ولی «متأسفانه دولت این توان را نادیده می‌گیرد».

این عضو "هیات نمایندگان اتاق تهران" با اشاره به وعده‌های دولت در زمان به قدرت رسیدن مبنی بر استفاده از توان کارشناسی و اجرایی تشکل‌ها خاطر نشان کرد: «متأسفانه هیچ تغییری در این زمینه رخ نداده است و همان روال پیشین دنبال می‌شود».

رییس "کانون سراسری پیمانکاران عمرانی کشور" نیز روز ۱۰ اردیبهشت ماه در همایشی در خرم‌آباد گفت که «در حال حاضر تنها از ۲۰ درصد ظرفیت شرکت‌های پیمانکاری استفاده می‌شود». حسن سعادت‌مند با انتقاد از بی‌توجهی به بخش خصوصی در اقتصاد تصریح کرد: «اگر شفاف‌سازی اتفاق نیفتد و فضا مبهم و نامشخص باشد بخش خصوصی جرات نمی‌کند برای مشارکت با دولت قدم بردارد».

چهار روز پیش از آن نیز رییس "سازمان صنعت، معدن و تجارت کردستان" اعلام کرد که بر اساس جدیدترین پایش‌های صورت گرفته، «حدود ۳۰ درصد از واحدهای تولیدی این استان غیرفعال هستند».

محمد دره‌وزمی ابراز امیدواری کرد شماری از این واحدهای تولیدی غیرفعال، «اگر قابلیت احیای دوباره داشته باشند»، بار دیگر فعالیت تولیدی خود را از سر بگیرند.

از سوی دیگر، رییس "جامعه مهندسين مشاور" نیز روز ۱۴ اردیبهشت ماه از طلب ۸۰۰ میلیارد تومانی شرکت‌های مهندسی از دولت خبر داد و گفت: «وزارت نیرو یکی از بدهکارترین نهادهای دولتی به شرکت‌های مهندسی مشاور است».

هرمزد رامینه با اشاره به تاکیدهای فراوان دولت بر فعالیت بخش خصوصی گفت که با این وجود، «در تمام این مدت شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت بیشترین فعالیت و حضور را در پروژه‌ها داشتند و در برخی زمان‌ها حتی حضور آن‌ها پررنگ‌تر بود».

با وجود طرح این انتقادات اما رییس جمهوری اسلامی از وضعیت اقتصادی ایران ابراز رضایت کرده است.

حسن روحانی روز ۹ اردیبهشت در سخنانی در نشست توسعه و سرمایه‌گذاری استان شیراز، شرایط اقتصادی کشور را "امیدوارکننده" توصیف کرد و با تکرار سخنانی در فواید بخش خصوصی گفت: «تصمیم گرفته‌ایم بخش زیادی از کارها را به بخش خصوصی واگذار کنیم چرا که دولت نمی‌تواند همه کارها را به تنهایی انجام دهد».

وی با بیان این ادعا که در حال حاضر «در کشور رفاه اجتماعی فراهم شده است» ادامه داد: «باید از این به بعد به فکر ارزشمند کردن دفترچه‌های بیمه باشیم».

یارانه پول دارها قطع شد

به گفته مقام‌های مسوول در جمهوری اسلامی، قطع یارانه افراد پردرآمد و کسانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند، آغاز شده است.

قائم‌مقام "وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی" روز ۶ اردیبهشت ماه اعلام کرد که «تا پایان سال جاری ۶ میلیون یارانه بگیر ثروتمند ایرانی از لیست یارانه‌ها حذف می‌شوند».

سید ابوالحسن فیروزآبادی که به استان اصفهان سفر کرده بود، ضمن دفاع از قطع یارانه ثروتمندان ادامه داد: «باید باور داشته باشیم که یارانه برای همه نیست، این موهبت سهم اقشاری است که از نعمت‌های طبیعی محروم هستند».

یک روز پیش‌تر نیز "وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی" دولت حسن روحانی در دیدار با ناصر مکارم شیرازی، "مرجع تقلید" طرفدار حکومت جمهوری اسلامی در قم گفت که «از حذف یارانه پردرآمدها به صورت تدریجی، ۶ هزار میلیارد تومان کسری بودجه دولت تامین خواهد شد».

ادعای پرداخت حقوق ماهیانه ۱۰۰ میلیون تومانی به یک مدیر ارشد نفتی

یک عضو مجلس شورای اسلامی در ایران، بیژن نام‌دار زنگنه، وزیر نفت دولت حسن روحانی را به «حیف و میل بیت‌المال» و دادن حقوق ماهیانه ۱۰۰ میلیون تومانی به یک مدیر ارشد خود متهم کرد.

به گزارش خبرگزاری‌های ایران، احمد بخشایش، در جریان جلسه‌ی روز چهارشنبه (۳۰ اردیبهشت-۲۰ می) مجلس شورای اسلامی، در اظهاراتی گفت: «آقای وزیر نفت ماهیانه ۱۰۰ میلیون تومان به مدیر شرکت "نیکو" در سوویس می‌دهد، در حالی که این مدیر از ۱۲ ماه سال، ۱۴ ماهش در ایران است.»

آقای بخشایش با بیان این ادعا که «زنگنه تمام اعوان و انصار خود را وارد حوزه نفت کرده»، افزود: «حقوق و پاداش ۱۰۰ میلیونی یعنی حرکت به سمت اشرافی‌گری؛ فرد مورد نظر نه تخصص و نه توانایی دارد و قبلاً در حراست و نگهبانی مشغول بوده است.» شرکت نفت ایران (با نام اختصاری نیکو)، از شرکت‌های تابع "شرکت ملی نفت ایران" است که در سال ۱۹۹۱ با هدف تجارت نفت خام و محصولات آن در بندر جرسی انگلستان تاسیس شد. دفتر مرکزی این شرکت در سال ۲۰۰۳ به لوزان سوویس منتقل گردید. نیکو و شعبه‌های آن در هنگ‌کنگ، مالزی و دوبی، سال ۲۰۱۲، همگی به دلیل دور زدن تحریم‌های امریکا، در لیست سیاه این تحریم‌ها قرار گرفته‌اند و هرگونه معامله با آنها می‌تواند با جرایم سنگینی از سوی وزارت خزانه‌داری امریکا روبه‌رو شود.

در حال حاضر، مدیرعامل شرکت "نیکو"، محسن پاک‌نژاد است که از جمله مدیران مورد اعتماد بیژن زنگنه به شمار می‌رود.

وزارت نفت و شرکت نیکو تا کنون به ادعاهای احمد بخشایش، واکنشی نشان نداده‌اند.



وزیر نفت ماهیانه ۱۰۰ میلیون تومان به مدیر شرکت "نیکو" در سوویس می‌دهد، در حالی که این مدیر از ۱۲ ماه سال، ۱۴ ماهش در ایران است.»



علی ربیعی از حذف یارانه "۲۰۰ هزار ثروتمند" خبر داد و گفت که «یکی از این افراد خودرویی به قیمت ۱۷۰ میلیون تومان داشت.»

پیش‌تر نیز محمدباقر نوبخت، "سخنگوی دولت" حسن روحانی روز ۲ اردیبهشت ماه گفته بود که «دولت، یارانه ثروتمندان محرز شده را قطع کرده است.»

به گفته وی، یارانه «کسانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند» یا «افرادی که به نحوی اطمینان حاصل شده که پردرآمد هستند» قطع شده است.

نوسان بهای ارز و ادامه بی‌انگیزگی بورس

بهای دلار امریکا از ۳۳۵۰ تومان در ابتدای اردیبهشت به ۳۳۳۰ تومان در نیمه این ماه کاهش یافت. قیمت یورو اما با افزایشی اندک از ۳۶۱۵ تومان به ۳۷۱۳ تومان رسید.

بهای سکه تمام بهار آزادی هم از ۹۶۳ هزار تومان در اول اردیبهشت ماه به ۹۴۴ هزار و ۵۰۰ تومان در پانزدهم این ماه کاهش پیدا کرد. قیمت سکه نیم بهار آزادی هم از ۴۹۸ هزار و ۵۰۰ تومان به ۴۹۴ هزار و ۵۰۰ تومان کاهش یافت.

شاخص کل بورس و اوراق بهادار نیز در پایان معاملات روز ۱۵ اردیبهشت ماه با افت ۲۴۷ واحد به رقم ۶۴ هزار و ۱۶۸ واحد نزول کرد و به این ترتیب در آستانه کانال ۶۳ هزار واحدی قرار گرفت.

ثابت این رقم به معنای بازدهی متوسط ۳ درصدی سهامداران از ابتدای سال است. به باور کارشناسان اقتصادی، بازار سهام با وجود توافق هسته‌ای میان جمهوری اسلامی و قدرت‌های غربی اما همچنان به روند "کم‌انگیزه" و "ضعیف" خود از ابتدای سال جاری ادامه می‌دهد.

• پس از گزارش: ژلاتین حلال!

از این پس در بخش "پس از گزارش"، یکی از سخنان یا اتفاق‌های ویژه مربوط به عرصه اقتصاد جمهوری اسلامی را بازتاب خواهیم داد.

"پس از گزارش" این یادداشت را به سخنان آیت‌الله حسن‌عالی، "نماینده رهبر جمهوری اسلامی در وزارت جهاد کشاورزی" اختصاص داده‌ایم.

وی روز ۹ اردیبهشت ماه در سخنانی در "سازمان جهاد کشاورزی قزوین"، "تولید ژلاتین حلال" را یک "تکلیف دینی و الهی" توصیف کرد و گفت که اگر تولید ژلاتین حلال، «به درستی انجام شود»، این کار یک "مجاهده فرهنگی" محسوب خواهد شد. نماینده علی‌خامنه‌ای در وزارت جهاد کشاورزی ادامه داد: «حساسیت نسبت به ژلاتین از جهت مشروعیت و حلالیت آن است که دغدغه اصلی ما مسلمانان است.»

به گفته وی، «اینکه مردم دانسته از حرام پرهیز کنند» و "ژلاتین حلال" مصرف نمایند، «یک کار بزرگ فرهنگی محسوب می‌شود.»

آقای عالی افزود که پروژه تولید ژلاتین حلال باید در ایران، "بومی‌سازی" شود.

امضای توافق‌نامه هم‌کاری ۵۰۰ میلیارد تومانی میان وزارت بهداشت و قرارگاه خاتم‌الانبیا

«وزارت بهداشت» دولت حسن روحانی و «قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا» توافق‌نامه‌ای را به امضا رسانده‌اند که بر اساس آن، این قرارگاه متعلق به سپاه پاسداران مجوز ورود به پروژه‌های بیمارستانی و سایر بناهای بهداشتی، درمانی و آموزشی را در سراسر کشور پیدا می‌کند.

به گزارش خبرگزاری «مهر»، حسن قاضی‌زاده هاشمی، «وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی»، روز سه‌شنبه (۲۵ فروردین-۱۴ اپریل) در مراسم امضای این توافق‌نامه همکاری اعلام کرد که «سقف سرمایه‌گذاری مشترک» این وزارت‌خانه و «قرارگاه خاتم‌الانبیا» در ۴ سال آینده، تا ۵ هزار میلیارد ریال برآورد شده است.

به گفته آقای هاشمی، «۳۰ درصد از منابع مالی مورد نیاز هر یک از این پروژه‌ها به صورت نقدی و ۷۰ درصد دیگر نیز از محل املاک و مستغلات وزارت بهداشت و دولت تأمین خواهد شد».

او قدمت «اغلب» بیمارستان‌های کشور را نیز بیش از ۵۰ سال عنوان کرد و وعده داد که «در پایان ۴ سال، حجم قابل توجهی از بیمارستان‌های فرسوده به مراکز مجهز جهت ارائه خدمات پزشکی به مردم تبدیل شوند». وی همچنین ابراز امیدواری کرد که «ثمرات» این تفاهم‌نامه، «به صورت عملی» دیده شود و «در آینده‌ای نزدیک، پروژه‌های بیمارستانی توسط قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیا به ویژه در مناطق محروم به اجرا درآیند».

حسن هاشمی در سخنان خود از این قرارگاه به عنوان «یکی از افتخارات جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران» یاد کرد که در حال حاضر «در اکثر نقاط کشور و در قالب طرح‌های مهم و ملی نقشی آشکار دارد».

ورود سپاه پاسداران به حوزه‌ی دیگری از پروژه‌های دولتی در حالی صورت می‌گیرد که یکی از خواسته‌های حامیان حسن روحانی پیش از انتخاب شدن وی به سمت ریاست جمهوری اسلامی، کوتاه کردن دست سپاه از اقتصاد ایران بود.

این در حالی است که آقای روحانی از زمان روی کار آمدن دولتش در مردادماه ۱۳۹۲، مواضع متناقضی را در خصوص فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران بیان کرده است.

او از جمله، روز ۱۷ آذرماه در همایش دولتی مبارزه با فساد، بدون نام بردن از سپاه، انحصار و جمع شدن «مظاهر قدرت» در یک نهاد را «عامل فساد» دانست و گفت: «اگر سرمایه، سایت، روزنامه، خبرگزاری، توپ و امکانات نظامی و دیگر مظاهر قدرت در یک نهاد جمع شود، ابوزر و سلمان هم که باشد، فاسد می‌شود».

با این حال وی چند ماه بعدتر، در اسفندماه گذشته، در مراسم افتتاح آزادراه قم-گرمسار توسط «قرارگاه خاتم‌الانبیا» اظهار داشت: «امروز خوشحالیم که در دوران صلح بتوانیم از آن بزرگوارانی که امتحان خود را در دفاع مقدس به خوبی پس دادند الگو بگیریم و فرصت‌ها را در اختیار آن‌ها بگذاریم تا از توان خود استفاده کنند».

در این میان، به نظر می‌رسد که بخشی از واگذاری پروژه‌های دولتی به سپاه پاسداران به دلیل بدهی دولت به این ارگان نظامی-امنیتی باشد.

در همین ارتباط، بهمن‌ماه گذشته، اسحاق جهانگیری، «معاون اول» حسن روحانی در مراسمی در تبریز گفت که «۷۰ هزار میلیارد تومان از پروژه‌های مهم کشوری در اختیار قرارگاه خاتم‌الانبیا به عنوان پیمان‌کار قرار گرفته است». او ضمن «تشکر» از «همراهی این قرارگاه با دولت» افزود که «حدود ۵ هزار میلیارد تومان از این مبلغ، بدهی دولت به این قرارگاه است».



حسن قاضی‌زاده هاشمی، «وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی»، روز سه‌شنبه (۲۵ فروردین-۱۴ اپریل) در مراسم امضای این توافق‌نامه همکاری اعلام کرد که «سقف سرمایه‌گذاری مشترک» این وزارت‌خانه و «قرارگاه خاتم‌الانبیا» در ۴ سال آینده، تا ۵ هزار میلیارد ریال برآورد شده است.



رییس سازمان مدیریت حذف یارانه پر درآمدها را تکذیب کرد

رییس "سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی" جمهوری اسلامی، خبر حذف یارانه‌ی ۵ گروه پردرآمد در ماه فروردین را تکذیب کرد.

محمدباقر نوبخت در گفت‌وگویی با شبکه خبر تلویزیون دولتی ایران گفت که دولت هنوز تصمیمی در این خصوص نگرفته است.

پیش‌تر در روز دوشنبه (۳۱ فروردین-۲۰ اپریل) شماری از خبرگزاری‌های ایران گزارش کرده بودند که پنج گروه پزشکان، دارندگان اتومبیل‌های لوکس، اعضای هیات مدیره بانک‌ها، هیات مدیره شرکت‌های خصوصی، و افراد مقیم خارج از کشور، یارانه‌ی نقدی ماه فروردین را دریافت نکرده‌اند و از فهرست یارانه‌بگیران حذف شده‌اند. در همین ارتباط، روزنامه‌ی همشهری در شماره‌ی روز دوشنبه خود از قول همسر یک پزشک نوشت که پس از واریز نشدن یارانه نقدی فروردین‌ماه، به "سازمان هدفمندی یارانه‌ها" مراجعه کرده و فرمی را پر کرده که در آن از افراد خواسته شده مشخص کنند مشمول کدامیک از گروه‌های پنج‌گانه‌ی بالا هستند.

همچنین به افراد معترض گفته شده که نتیجه‌ی رسیدگی به اعتراض‌شان، ظرف یک ماه تا ۴۵ روز بعد مشخص خواهد شد.

پرداخت یارانه‌های نقدی به بیش از ۷۳ میلیون ایرانی به یکی از دردهای دولت حسن روحانی تبدیل شده است.

هفته‌ی گذشته، بیژن نام‌دار زنگنه، "وزیر نفت" در یک نشست خبری، به شدت از بار سنگین پرداخت یارانه از سوی این وزارت‌خانه انتقاد کرد و گفت: «اداره کل وزارت نفت یک طرف و تامین یارانه‌ها نیز طرف دیگر است. داریم زیر فشار پرداخت یارانه له می‌شویم.»

آقای زنگنه با بیان این‌که «شرکت نفت که زمانی پول‌دار بوده، اکنون جزو فقرا است»، فاش کرد که سال گذشته و تا روز ۲۸ اسفندماه، وزارت نفت توان پرداخت حقوق کارکنان خود را نداشت و ناچار به قرض گرفتن پول از بانک مرکزی شده است.

او با اشاره به این‌که این وزارت‌خانه، در سال گذشته، روزانه ۱۲۵ میلیارد تومان بابت یارانه پرداخت کرده افزود که «این یارانه تمامی ندارد».

پیش از این نیز منصور معظمی، معاون وزارت نفت در امور برنامه‌ریزی و نظارت بر منابع هیدروکربوری نیز اعلام کرده بود که این وزارت‌خانه ماهیانه، ۳۸۰۰ میلیارد تومان را برای پرداخت یارانه در اختیار دولت قرار می‌دهد.

در پاسخ به این گلایه‌های زنگنه بود که محمدباقر نوبخت در مقام سخنگوی دولت در مقابل خبرنگاران گفت: «ضمن همدردی با وزیر محترم نفت -که البته احساس درد ما بیشتر از ایشان است- باید با همفکری و همکاری با یکدیگر، راه‌حلی مناسب برای این حجم از یارانه پیدا کرد.»



منصور معظمی، معاون وزارت نفت در امور برنامه‌ریزی و نظارت بر منابع هیدروکربوری نیز اعلام کرده بود که این وزارت‌خانه ماهیانه، ۳۸۰۰ میلیارد تومان را برای پرداخت یارانه در اختیار دولت قرار می‌دهد.



نقش پررنگ نهادهای تحت کنترل خامنه‌ای در تخریب باغات و محیط زیست

سه روز بعد از انتقادهای علی خامنه‌ای از تخریب محیط زیست و زمین‌خواری در ایران، شماری از دانشجویان "بسیجی" دانشگاه‌های تهران با برگزاری تجمعی اعتراضی در مقابل دادستانی تهران، خواهان برخورد "قاطع" قوه قضاییه با نهادهای درگیر در تخریب باغات و محیط زیست شدند.

به گزارش وبسایت "مسیرآنلاین" (نزدیک به سپاه پاسداران) شرکت‌کنندگان در این تجمع که روز چهارشنبه (۲۰ اسفند-۱۱ مارچ) برگزار شد، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه جمهوری اسلامی، فهرستی از ۱۰ پرونده بزرگ تخریب باغات و زمین‌خواری در ایران را منتشر کردند که نام نهادهای زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی هم‌چون "ستاد اجرایی فرمان امام"، "آستان قدس رضوی"، "بنیاد تعاون ناجا"، "بنیاد تعاون سپاه" و "صندوق بازنشستگی وزارت اطلاعات" به عنوان متهم اصلی این پرونده‌ها دیده می‌شود. «تخریب و تفکیک "باغ حکمت" به مساحت ۱۸ هزار مترمربع در حریم رودخانه تامین آب شرب واقع در منطقه لواسان توسط ستاد اجرایی فرمان امام»، «تخریب کامل باغ گیاهی به مساحت بیش از ۱۰ هزار مترمربع واقع در میدان تجریش تهران و تبدیل آن به مجتمع تجاری توسط صندوق بازنشستگی وزارت اطلاعات»، و «تغییر کاربری ۱۶ هزار مترمربع از اراضی سبز واقع در ارتفاعات ۱۸۰۰ سوهانک تهران برای ساخت دو برج ۳۵ طبقه توسط تعاونی مسکن مجلس شورای اسلامی» از جمله پرونده‌هایی هستند که در این نامه از آن‌ها نام برده شده است.

نویسندگان این نامه هم‌چنین به «تخریب کامل باغ ضراب‌خانه به مساحت ۱۱ هزار مترمربع در خیابان شریعتی تهران و تبدیل آن به برج ۳۰ طبقه تجاری-اداری توسط بنیاد تعاون ناجا» و «ساخت پروژه تجاری اطلس‌پلازا توسط شرکت "ایرانیان اطلس" (متعلق به "بانک انصار" وابسته به بنیاد تعاون سپاه پاسداران) در اراضی ممنوعه عباس‌آباد» اعتراض کرده‌اند.

«تخریب و تغییر کاربری ۲۸ قطعه از باغات موقوفه "آستان قدس رضوی" در شهر مشهد از جمله یک باغ ۷۸ هزار متر مربعی به منظور ساخت مجتمع تجاری "مشهدمال"» از جمله موارد تخریب محیط زیست در خارج از پایتخت ایران است که در این نامه به آن اشاره شده است.

پروژه‌ی "مشهدمال" در زمینی به وسعت هشت هکتار و زیربنای حدود ۵۰۰ هزار مترمربع با مشارکت "آستان قدس رضوی"، "بانک تات" (بانک آینده) و "گروه هتل‌های اسلامی روتانا دبی" در شهر مشهد در حال ساخت است.

معترضان "بسیجی" هم‌چنین در نامه‌ی خود به «تغییر کاربری "بوستان مادر" به مساحت ۷۰ هزار مترمربع به مسکونی-تجاری توسط یکی از پیمان‌کاران شهرداری تهران» اعتراض کرده‌اند. هرچند که این افراد اشاره‌ای به نام این پیمان‌کار نکرده‌اند، اما آن‌گونه که در آبان‌ماه سال جاری، رحمت‌الله حافظی، عضو "شورای اسلامی شهر تهران" اعلام کرد این زمین‌های این "بوستان" به ارزش ۵۰۰ میلیارد تومان به پیمان‌کار "پروژه صدر" یعنی "قرارگاه خاتم‌الانبیا" واگذار شده که متعلق به سپاه پاسداران است. نقش پررنگ نهادهای زیر نظر رهبر جمهوری اسلامی در تخریب محیط زیست به بهانه‌ی ساخت و ساز در حالی از سوی این معترضان رسانه‌ای شده است که سه روز پیش‌تر (یکشنبه ۱۷ اسفند)، علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در یک سخنرانی، "دست‌اندازی افراد سودجو به جنگل‌ها و منابع طبیعی"، "زمین‌خواری"، "کوه‌خواری" و "ساخت و ساز در ارتفاعات" را "مسائلی رنج‌آور و اسف‌بار" توصیف کرده و خواهان "تعقیب قضایی سوءاستفاده‌کنندگان بدون هیچ اغمازی" شده بود.

وی هم‌چنین تاکید کرده بود که «دستگاه‌های مسوول باید قاطعانه با تعدی به جنگل‌ها به هر بهانه‌ای اعم از هتل‌سازی و جذب گردشگر و ساخت حوزه علمیه و برخی توجیهات به ظاهر قابل قبول، مقابله کنند».



پروژه‌ی "مشهدمال" در زمینی به وسعت هشت هکتار و زیربنای حدود ۵۰۰ هزار مترمربع با مشارکت "آستان قدس رضوی"، "بانک تات" (بانک آینده) و "گروه هتل‌های اسلامی روتانا دبی" در شهر مشهد در حال ساخت است.



شرکت "کیسون" ۱۷۰ کارگر معترض پروژه مترو اهواز را اخراج کرد

پانزده روز پس از شروع اعتصاب کارگران قطار شهری اهواز در اعتراض به تعویق چهار ماه حقوق‌شان، شرکت پیمانکاری "کیسون" که اجرای این پروژه را بر عهده دارد، حدود ۱۷۰ نفر از کارگران معترض را اخراج کرده است.

به گزارش خبرگزاری "ایلنا"، واحد اداری "کیسون"، ابتداء در عصر روز شنبه (۱۹ اردیبهشت-۹ می)، در تماس تلفنی از حدود ۱۵۰ نفر از کارگران بخش حفاری پروژه قطار شهری اهواز خواست تا صبح روز بعد (۲۰ اردیبهشت) برای تسویه حساب به این واحد مراجعه کنند. به دنبال آن در صبح روز یکشنبه، ماموران حراست کارگاه، از ورود کارگران اخراج شده جلوگیری کردند که این موضوع باعث شد تا صدها کارگر در حمایت از آنها دست به تجمع بزنند.

بر اساس این گزارش، به دنبال این تجمع، نیروهای انتظامی در محل تجمع کارگران در مقابل درب ورودی "ساختمان موتوری" حاضر شدند.

"ایلنا" در گزارشی تکمیلی که امروز دوشنبه (۲۱ اردیبهشت) منتشر کرده، نوشته که شرکت "کیسون"، علاوه بر ۱۵۰ کارگر بخش حفاری، اسامی ۲۰ کارگر واحد ماشین‌آلات را نیز در لیست اخراجی‌ها قرار داده است. این کارگران، دارای سوابق ۶ تا ۷ سال کار برای این شرکت هستند. حدود ۶۰۰ نفر از کارگران شاغل در پروژه قطار شهری اهواز روز ۶ اردیبهشت‌ماه، در اعتراض به دریافت نکردن حقوق ۵ ماه اخیر خود دست از کار کشیدند و اعلام کردند که تا پرداخت نشدن حداقل سه ماه از مطالبات‌شان به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

به دنبال آن، در سومین روز اعتصاب این کارگران، شرکت "کیسون"، یک ماه از حقوق کارگران معترض مربوط به آذرماه ۱۳۹۳ را به آنها پرداخت کرد اما این پرداختی باعث نشد که کارگران به اعتصاب خود پایان دهند. "کیسون" در ادامه با به کار گرفتن کارگران پیمانی و اجاره برخی از ماشین‌آلات سنگین از خارج از کارگاه، موفق شد فعالیت پروژه را که عملاً متوقف شده بود، در تمامی بخش‌ها به جز بخش حفاری از سر بگیرد.

در این مدت، نه تنها مدیران "کیسون" به صدای کارگران معترض گوش ندادند که اعتراض آنها برای دریافت حقوق‌شان از سوی مقامات استانی و دولتی نیز نادیده گرفته شد.

در همین ارتباط، آقایار حسینی، دبیر "خانه کارگر" اهواز در گفتگویی با "ایلنا" از «نامیدی و احساس شکست» کارگران معترض به دلیل «بی‌توجهی» مسوولان سیاسی و ادارات کار استان خوزستان به وضعیت‌شان خبر داد.

"کیسون" یکی از پیمان‌کاران اصلی پروژه‌های بزرگ عمرانی در ایران به شمار می‌رود که مدیران آن، همواره ارتباط نزدیکی با دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی داشته‌اند.

این شرکت، علاوه بر آن که یکی از سه پیمان‌کار پروژه‌ی دولتی و به عقیده‌ی بسیاری از کارشناسان، شکست‌خورده‌ی «مسکن مهر» است، هم‌زمان در کشور ونزوئلا نیز به آپارتمان‌سازی مشغول است.

نکته‌ی قابل توجه در مورد "کیسون"، نسبت مدیران آن با یکی از فعالان شناخته‌شده‌ی سیاسی خارج از ایران است. رییس هیات‌مدیره و بنیان‌گذار "کیسون"، محمدرضا انصاری، دایی "فرخ نگهدار" از رهبران "سازمان فداییان خلق ایران" است و "فرهاد نگهدار"، برادر وی و از اعضای پیشین این سازمان نیز مدیرعامل شرکت تولید مصالح ساختمانی "ویما" است که از شرکت‌های اصلی زیرمجموعه‌ی "کیسون" به شمار می‌رود.

آن‌گونه که منابع وابسته به بخش انشعابی سازمان فداییان خلق ادعا می‌کنند، خود فرخ نگهدار نیز در "کیسون" فعال است و بر امور خارج از ایران این شرکت نظارت می‌کند.



"کیسون" یکی از پیمان‌کاران اصلی پروژه‌های بزرگ عمرانی در ایران به شمار می‌رود که مدیران آن، همواره ارتباط نزدیکی با دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی داشته‌اند.



